

تَلَاقِ بُوْبُوكَ سَلَكَه تَلَاقِ بُوْبُوكَ

www.TarikhBook.ir

سلسله انتشارات  
موسسه دعوه و خطابه

# آئين نگارش تاريخ

تأليف

رشید یاسمی

دکتر در ادبیات و استاد دانشگاه تهران

مهر ماه ۳۱۶

شرکت سهامی چاپ

در سال هزار و سیصد و سیزده که قانون تأسیس دانشگاه تهران از مجلس شورای ملی میگذشت وزارت معارف در نظر گرفتند که علماء و دانشمندان محجب را که در مدارس عالیه شغل تدریس داشته و سالیان دراز ذخیرهٔ عام و تجربه اندوخته بودند بنشر فضائل و اداره و از وجود آنان نتیجهٔ که ثابت و یادار تر باشد حاصل کشند . بدینجهت در تبصرهٔ ماده ۱۶ از آن قانون پیش یینی کردند که هر یک از استادان مدارس عالیه که تصدیق دکتری در دست ندارند باید رساله که تازگی داشته باشد در فن خود تألیف کشند که مورد قبول شورای دانشگاه واقع شود و باخذ درجهٔ استادی در همان رشته نائل شوند و این تصدیق بمنزلهٔ درجهٔ دکتری آنات باشد و در نتیجهٔ این تبصرهٔ قریب سی رساله در فنون گوناگون از ادب و تاریخ و فلسفه و ریاضی و حقوق و فقه تألیف گردید و بشورای دانشگاه تقدیم شد و زبان فارسی که باید بوسیلهٔ این قبیل تألیفات تکمیل شود سرمایهٔ نو یافت .

کتابیکه باعلم و معرفت سروکار دارند و از قیمت آن آگاهند میدانند که تألیف اینگونه رسائل آنهم از طرف استادانیکه هر یک در رشتهٔ خود متخصص یامنحصار بوده و سالها در تحقیق اصول علم و ادب رنج برده و تجربهٔ حاصل کرده اند بزرگترین خدمت بزبان فارسی و علوم عالیه میباشد بخصوص که در بسیاری از این رشته‌ها بزبان فارسی کتاب کمتر تألیف شده و یا بسبب آنکه آن رشته تازه در میان ما معمول شده است دارای کتابیکه نمونه و سرمشق تحقیق در آن فن باشد نبوده و بدین وسیله رساله‌های مفیدکه حاوی مواریث فکری پیشینیان یا نمونه و سرمشق تحقیق برای دانشجویان تواند بود بزبان فارسی تقدیم گردید فایده دیگر این تبصره آن بودکه این عده از دانشمندان که حتماً میباشد دانشگاه تهران از وجود آنان استفاده کند و از رحمات آنان نتیجه بگیرد باخذ درجهٔ رسمی نائل آمده بانشاط خاطر دل در نشر معارف بسته و علاوه بر آنکه تألیفهای نادر و گرانها بوجود آوردن باتمام اطمینان و علاقه بشکرانه این نوجه

الف

وزارت معارف مائده فضل و دانش در دانشگاه تهران گستردگی کردند و جوانان این کشور از آن فوائد و ببره ها برداشتند و نیز خواهند برد .  
نظر باینکه انتشار کتب و رسائل علمی از اهم و ظایف معارفیست و مؤسسه وعظ وخطابه بر حسب امر وزارت معارف نسبت بدین منظور اهتمام بسیار نموده و دروس استادان مؤسسه را در سال تحصیلی ۱۳۱۶-۱۵ بطبع رسانیده ومجای در میان هوا خواهان معارف نشر داده است و نشر این رسائل که از طریف استادان بشورای دانشگاه تقدیم شده بود فوائد بسیار در بردارد از جمله کتبی که برای تقدیم بشورای دانشگاه تهیه شده آئین نگارش تاریخ است تألیف دانشمند محقق آقای رشید یاسمی استاد تاریخ دانشسایی عالی ، این کتاب یکی از آثار نفیس مؤلف ویکی از مهمترین موضوعاتی است که بدین وسیله بحث در آن آغاز شده است بدینه است که تاریخ آئینه زندگانی گذشته و رهنمی آینده است و بهمین جهت این فن شریف برای توسعه فکر و نگهداری انسان از خبط و خطا در زندگانی اجتماعی مهمترین عامل و بنزه شمعی فروزانست که در چراغدان فکر افروخته باشند عقل عملی در پرتو همین شمع تابناه راه سرافرازی و ارجمندی را میتواند یافت واز این روی کسانیکه فن تاریخ را یا به زندگانی بشرطی می دهند راه مبالغه نه بیموده اند چنانکه فن تاریخ را یا به زندگانی اجتماعی میتوان شمرد بی شک بنیاد تحقیقات ادبی بر شالده آن استدار است و شناختن ملل و اسباب ترقی ملل و تمدن بشری در سایه تحقیقات تاریخی بدست می آید ولی این دو نتیجه وفائده وقتی میسر میگردد که تاریخ بر روی اصول محکم تقریر یافته و مورخ براستی و درستی از آئین نگارش تاریخ سرمایه کافی بدست آورده باشد و در نوشتن تاریخ آن دقائق و اصول را بیشنها خاطر کند تا مغلوب تمایلات و فریفته اوهام خود نگردد و از خود مردان کار و دانشمندان عالی مقام نسازد و حوادث را بر وفق هوای خود نمایش ندهد چه در این صورت تاریخ بجای آنکه بشر را بزندگانی گذشته

رهمنوی کنده بخط و خطا دچار خواهد ساخت و با مردان و وقایعی که در پنهان روزگار موجود نشده و صورت وقوع نیافته است برابر خواهد کرد برای اثبات این مدعای کمان نمیرود که اقامه دلیل یاد کر نموده لازم باشد.

ذیرا بسیاری از کتب تواریخ که پیشینیان نوشته‌اند بدینگونه خط و خطا آکنده است چنانکه به بسیاری از آنها اطمینان نتوان کرد واستناد نتوان جست امروز که مطالعه تاریخ بادقتی که مناسب این عصر است بعمل میآید تجنب و دوری از روش دیرین و طرز کهن ضرورست و دانشجویان و خوانندگان کتب تواریخ بدانستن روش تدوین و تحقیق تاریخ نیازمند کتاب آئین نگارش تاریخ این طرز مطلوب و روش مرغوب راه را چه روشنتر میکند و مشعل هدایت در برابر چشم مؤلفان میفروزاند و از همین نکته توان دانست که مؤلف این کتاب نقیس توفیق چگونه سعادتی یافته است و تا چه حد نیکبخت بوده است که بیان اصول فنی بدان اهمیت کامیاب گردیده است.

کتاب مذبور علاوه بر آنکه متنضم نتیجه بدین بزرگیست اولین تألیفی است که در این رشته بزبان فارسی تدوین میشود و چنین نامه گرانها که به حسن تلفیق و تدوین ممتاز است در میانه ما وجود نداشته است و افتخار تقدیم آن نصیب آفای رسیده یاسمی شده است.

مؤلف محترم بوجب تبصره ماده ۱۶ این رساله را تأليف کرده و بشورای دانشگاه تقدیم نموده اند و هیئت ممیزه که از طرف شوری تعیین شده بودند پس از بررسی این رساله را پذیرفته و در خور استفاده شناخته و شورای دانشگاه مؤلف محترم را باعطاء درجه استادی قرین افتخار کرده اند طبع این رساله نیز بوجب رأی شورای دانشگاه صورت گرفته است.

اول مهر ماه ۱۳۱۶

بدیع الزمان فروزانفر

# آئین نگارش تاریخ

## مقدمه

بعضی از ظرفاً تاریخ را «تاریک» گفته‌اند از جهت این که دسترس با خبار واقعی آن نیست و جوینده باید در ظلمات ایام بجهنم‌جوی وقایع برآ کنده عمری بگذراند. این مشاهدت لفظی میان تاریخ و تاریک وقتی قوت میگیرد که کسی بخواهد قوانین و قواعدی برای تاریخ کشف کند و مانند سایر علوم نوامیں اصلی تاریخ را بیابد و بشناساند. این علم چون بسن نوشت فرد و جامعه انسانی مربوط است و زمان در میان اجزاء آن افتراقی پیوند ناپذیر میاندازد از دخول در تحت ضوابط خیلی قطعی امتناع دارد عام نور است اما علم تاریخ نوری است بسیار ضعیف و لرزان که هر لحظه خاموش و باز روشن می‌شود و کمتر کسی باطمینان تمام پیش پائی بچرا غ او تواند دید. نفس انسان که مبدأ بسیاری از وقایع تاریخی می‌شود گوهری است آزاد و در عین آزادی دستخوش هزاران عامل خفی و جلی که هیچیک طوق اطاعت بقانون‌های طبیعی یا ریاضی را بگردن نمی‌گیرند و اجتماعات بشری هم با اینکه بوسیله قوانین استواری اداره می‌شود هنوز حقیقت آن قوانین بدست نیامده است. پس اگر

تاریخ تاریک است فلسفه تاریخ تاریک در تاریک است ، ظلمات بعضها فوق بعض .

اکن از آن جا که این علم وابستگی تمام بحیات بشر دارد چه از حیث علاقه بگذشته و چه از جهت احتیاج بحاضر و چه از لحاظ بیم آینده از جستجوی قواعد آن ناگزیریم و باوجود آن تاریکی ها چون راه منحصر است مجبور بر فتن هستیم و باید خود را بجایی بر سانیم .

جائی که علم تاریخ در میان مال پیشرفت امروز که همه قسم وسایل کار دارند این حکم را داشته باشد بدینه است در ایران تاریکی آن شدیدتر است تقریباً در این کشور هنوز تاریخ انتقادی کاملی دیده نمیشود که اخبار را از سرچشمه ها گرفته و به جث امتحان و انتقاد زده باشد تا محقق تاریخ بتواند قواعده از آنها بیرون بیاورد و اسلوی بدهد .

این بنده باوجود قلت بضاعت در این عام و باوجود موافع عام و خاصی که ذکر شد چون سالی چند است در این رشته بتدريس و تعلیم اشتغال دارد بران شد که بقدر امکان اصول و قواعده را که یافته اند بالاستنباطات ناجیز خود فراهم آورده تأییفی پردازد شاید یکی از هزار سو دمند افتد و در این تاریکی نوری اندازد .

از طرف دیگر تاریخ از جهت صورت بستگی کامل بفنون ادبی دارد و مثل هر چیز که ذوق و هنر در آن دخیل است تاریخ هم

## ج

احتیاج بقریحه صافی و ذوق وافی و حسن ضبط و صدق بیان و فراغ  
از تعصب دارد و اکثر این صفات متعلق باستعداد فطری است نه  
کسب و تعلم . بنا بر این بیشتر مطالب این کتاب برای آنارکه  
خداوند ذوق و قریحه تاریخ پردازی هستند زاید است و آنرا که  
هیچ استعدادی ذرا این شیوه نیست بیفایده و نامودمند . اما همیشه در  
دستورهای علمی و فنی روی سخن بجانب مردمانی است که نه  
داهی عصوند نه کودن و هض ، در حد اعتدال و توسط ایستاده و  
انتظار راهنمائی و یاد آوری می برد ( یکاد زیتها یضی ) .

آنوقت از خواندن این یاد داشت‌ها و طرز عمل پیشقدمان  
فن رفته رفته بهنر ذاتی خود اینمی یافته و قدم در میدان  
می گذارند .

اگر این نوشته‌ها میتوان را ذره یاری دهد و برتوی بر  
قریحه جیلی افکند رنج نویسندۀ باضعاف باداش یافته است .

# فصل اول

## کلیات

انسان ناظر حوادثی است که پتوالی و تفاوب یا با جتمع و تقارن از برای بر او میگذرند گاهی شخص او واهل و بستگان او مورد امتحان و عرصه تطاول این حوادث واقع میشوند و زمانی دیگران را دستخوش بوس و نعم و گرفتار چهاروجه حادثات میبینند و چون نظر عبرت بگشاید و در آثار گذشتگان دققی کند و صفات کتب و اطلال و ویرانه هارا بزنگرد خواهد دید که تا جهان بوده است و قابعی تغییر آنچه خود و معاصرینش میبینند در جریان بوده است پس از آنجا که ذاناً کنیجکاو و علت جوی است در صدد بر میآید که اسباب این سوانح را دریابد مگر برای روزگار حال و انتقام خود و عزیزان خود و قایقه توتیپ دهد و از تجارب سپری بسازد و شاید موفق گردد که مسیر حوادث را قطع یا بنفع خود منحرف کند لکن افسوس که نه عمر او و نه مشاهدات اسلاف او برای استنباط قوانین جهان کافی نیست، ناگاه واقعه تازه و بی سابقه فوا میرسد و رشته های اورا چون تار عنکبوت از هم فرو میگسلند چو گوئی که کام خرد توختم همه هر چه بایست آم و ختم یکی نفر بازی کند روزگار که بنشاند ت پیش آم و زگار

با وجود این چون انسان چاره دیگر ندارد باز تجرب خود و دیگران امیدوار شده در پی کشف عالم بر می‌آید و چون جزئیات حوادث دسترس دارد آنها را یکان سنجیده و ردیف می‌کند و حکمی کلی از آنها استخراج می‌نماید و حکم می‌دهد که این کلی شامل جمیع حوادث و حاکی از قانون عامی است که جزئیات را شامل است مثلاً بیینند و بیخواهند که بعضی دول عالم پس از وقوع در فراغی نعمت انحطاط و انقراض پذیرفته اند پس حکم می‌کند که همه دول پس از تنعم یافتن زوال می‌پذیرند.

آیا در این حکم مصاب است؟ بشر در عصر خود بیش از یک یا چند بار این مطلب را نبینند و بر فرض که تجرب سلف را هم بر آن بیفزاید باز هجموع مشهودات او منناهی است آیا حق دارد که حکم کلی از آن استنباط نماید.

و در آینده هم بایقین کامل انتظار تغییر آنرا داشته باشد؟ پس جای آن است که از خود پرسیم به چه حق از تفتیش احوال جزئیاتی چند حکم کلی توانیم داشت؟ جواب منطقی این پرسش هر چه باشد تجربه ثابت می‌کند که بشر در تمام علوم طبیعی وغیره بهمین منوال رفتار کرده و نتیجه گرفته است پس ناجار اساس صحیحی باید داشته باشد.

در منطق این روش فکری را که صعود از جزئیات بجانب کلی باشد استقراء نام نهاده اند. اگر استقراء تمام باشد موجب بیقین

و اگر ناقص باشد مورث شک و گمان است.

منظقوں بنا بر اصول ارساطالیس برای اینکه استقراء را بقياس منتهی مرجع دارند قواعدی برای تبدیل صغیر و کبری واکبر واصفر و اوسط در شکل اول ذکر کرده اند که باید تفصیل آنرا در منطق های مشروح دید ما برای توضیح طالب تاریخی مثال سابق الذکر را بیان میکنیم.

### قياس

هر دولت متنعی انحطاط میباشد.

ا. ب . ج . دول متنعه هستند.

بس ا . ب . ج ، انحطاط میباشد.

### استقراء

ا . ب . ج ، انحطاط می یابند .

همه دول متنعه منحصرند در ا . ب . ج .

بس هر دولت متنعی انحطاط میباشد.

بعباره اخرب اگر صفتی را برای تمام جزئیات یک کلی نابت کنیم بر کلی هم صادق می آید مثلا اگر نابت کنیم که اسماعیل و احمد و نصر و دو نوح و دو عبدالمطلب و دو منصور در ساسه له سامانی عادل بوده اند میتوانیم حکم کنیم همه سامانیان عادل بوده اند زیرا که سامانیان پیش از این نه تن بوده اند ( این مقدمه اخیر باید در خارج محرز باشد ).

حال برگردیدم باصل مقصود . البته این بیان صحیح است ولی آیا مقصود ما از استقراء همین است و استقرائی که در قرون قدیمه و جدیده موجب اکتشاف اسرار طبیعت شده همین است ؟ در قیاس سابق الذکر وقتی نتیجهٔ یقینی حاصل میگردید که تساوی A . B . C . با «ك» یعنی کل افراد محرز باشد و در این صورت بسهولت میتوان استقراء را مبدل به شکل متفقی از قیاس نمود اکنون مطلب اصلی باقی است و آن این است که بهجه حق افرادی محدود را حاکم از کل باید دانست و از چند جزئی بکلی رفت .

### رأی علماء السکانند

بعضی از دانشمندان اسکانندی گفته اند علت صحیح بودن استقراء این است که در آن کبرائی مقدر است و آنرا اصل الاستقراء نام نهاده اند که عبارت است از ثبوت و عموم نوامیس طبیعی و گویند استقراء مبتنی بر دو اصل است .

- (۱) جریان عالم مبتنی بر نوامیس ثابت است .
- (۲) جریان عالم منوط نوامیس عامه است . چون قوانین طبیعت لایتغیر و عام است پس اگر محدودی از ظاهر آنرا در بایم میتوانیم با کمال اطمینان بوقوع و تکرار آن در باقی مظاهر و موارد حکم کنیم، چنانکه گفته اند مشت نموه خروار و قطره نشانه قنطر است . و چون ظاهر عنوان باطن است اگر در چند حادثه صفتی را یافته میتوانیم حکم کنیم که در باطن آنها قانونی ساری و جاری است .

## جواب

این پان صحیح نیست چه مصادره برمطاب است، سخن ما در این است که حکم کنیم وقوع صفتی در چندین حادثه محدود قانون است. اگر یقین کنیم که بقانونی از قوانین عالم بی برده ایم مسئله حل واشکال مرتفع خواهد بود ولی اصل اشکال در این است که نمیتوانیم یقین حاصل کنیم که این چند فرد همه از یک قانون ناشی شده اند، پس اشکال در جای خود باقی است و صحت احکام استقرائی ثابت نگردید.

همچنین آنها که گفته اند چون عات تکرار یابد معاولات آن هم مکرر میشوند و این قاعده کهن را کبرای مقداری در استقراء دانسته بزعم خود اساس ثابتی باستقراء داده اند اشتباه کرده اند زیرا که در این عبارت تردیدی نیست ولی از کجا معصوم که همان عات تکرار شده است تا حادثه را معلول او بدانیم؛ در مقابل فوق الذهک احتاطی در دولتی دیدیم از کجا یقین کنیم که معلول علمت سابق است یعنی نازپروری و تنعم مردم

پس باز اصل اشکال بهجای خود باقی است. حال باید دید که حق مطلب چیست. از طرفی با بیانات پیش نمیتوان استقراء ناقص را یقین بخش دانست، از طرف دیگر مبینیم که علوم جدیده و همه

تجارب بیشتر مبنی بر همین استقراء های ناقص بوده در اکثر موارد احاطه بر تمام فروع و شقوق واجزاء و قابع حاصل نمیشود مذکور اغلب مردم بلکه علماء یقین حاصل میکنند.

بیان مطلب این است که البته قانونی در میان است، فرض کنیم که قانونی نباشد و مکرر دیده یا شنیده باشیم که ملل مختلف را با احتطاط نهاده اند ناچار هستیم که بگوئیم بخت واتفاق این کار را می‌گذرد یعنی در موارد بسیار وقتی که ناز و نعمت و تن پروری و غفلت در میان ملتی پیدا شد مقارن آن احتطاط و اقراف ظاهر می‌گردد. اما این دو تابع قانون علمیت نیستند نه یکی علم دیگری نه هر دو معلول علم واحده می‌باشند. عقل سالم این را نمی‌پذیرد و چنین توافقی را نمی‌تواند بصدقه واتفاق مفسوب دارد ناچار است بگوییم که تقارن مکرر و نسبتی علمی معین و مشخص دارد، بعبارة اخربی قانونی در کار است این است اساس استقراء بالعکس در مواردی که این مقارنه در بین نیست عقل حکم میکند که قانونی و علمی و معلولیتی هم در میان نیست مثلاً جماعتی معتقدند که هر وقت کسوف واقع شود بدین ختنی سیاسی یا اقتصادی بمردم روی خواهد آورد لیکن میان این دو حادثه مقارنه دائم نیست بسیار اتفاق افتاده است که کسوف انقلاب و هرج و مرج بی کسوف واقع گردیده است.

خلاصه اینکه مشاهده وقایع جزئیه در تاریخ یا در سایر علوم اگر چه نسبت بحوادث غیر متناهی عالم بجزی شمرده نمیشود

و در بادی نظر شخص را بعلت هدایت نمیکند لکن اگر درست در چند واقعه جزئی دقت و مراقبت شود قانون مکشوف و علمیت ثابت می گردد. پس اصل و اساس استقراء مقارنه است و تکرار و تجربه آن را روشن تر و واضح تر میکند.

بهمین قدر که مقدمه اول محرز شد و دریافتیم که اینجا قانون و علمیت هست باقی مطالب بخودی خودروشن میشود پس بر گشت استقراء بد و جمله ذیل است.

- ۱) تقارن و تلازم حادثه با حادثه علت میخواهد یا یکی علت دیگری یا هر دو معلول علت ثالثی هستند.
- ۲) علت معینی (با مقارنات معین) همواره معلولی معین را تولید می کند.

### اسلوب علوم

هر علمی یا هر دسته از علوم را تابع روش خاصی دانسته اند. روش علوم ریاضی غیر از علوم طبیعی و اسلوب علوم طبیعی غیر از علوم خلقی و اجتماعی است.

چون ورود در بحث اسلوب علوم ریاضی و طبیعی از طور این مختصر خارج است مختصری از اسلوب علوم اجتماعی بطور مقدمه مینویسیم که تاریخ هم جزء آن قرار میگیرد و بعد کلام را مخصوص تاریخ میکنیم.

### علم اجتماع

در این علم فحص از قوانینی میشود که دایر مدار امور

نحویات اجتماعی بشر است این امور که بی اندازه پیچیده و مختلط‌فند ممکن است تحت عناوین عامی قرار بگیرند که مهمترین آنها عبارتند از . نژاد - زبان - تدبیر منزل - تدبیر اجتماع - امور اقتصادی - (زراعت - صنعت - تجارت) مؤسسات سیاسی - ادیان - آداب - اراء فلسفی و علمی - صنایع وادیات - مهاجرتها - جنگها - فتوحات - انقلابات - ترقی - انجطاط و غیره .  
قوانین این امور دو نوع در مجتمع و متعاقب .

قوانین مجتمعه ارتباط امر رادر حال اجتماع بیان می‌کند زیرا که در هیئت اجتماعی بشر چنانکه در فرد انسان اجزاء تابع و مرتب با یکدیگر ندارند آثار ادبی تابع سیاست - سیاست تابع اقتصاد - اقتصاد متاثر از مذهب - مذهب پیرو اقلیم و نژاد است .

قوانین متعاقب آن است که ربط حوادث اجتماعی را در ازمه پی در پی بسیار یکدیگر معلوم می‌کند و علیت واقعه را که بعد می‌آید اثبات می‌نماید .

تهدید این دو نوع قانون هر دو مشکل است زیرا که امور اجتماعی از بس مختلط و بعید الغور و دامنه دار هستند و عمل انفاقی و اسباب جزئی وغیر متوجه در آنها تأثیر می‌بخشد نمیتوان حدود تأثیر آنها را کاملاً پیش بینی نمود از آن جمله است ظهور رجال بزرگ که خلله جریان جامعه را بهم می‌زنند (فلک را سقف بشکافند و طرحی نو در اندازند)

از جهت همین اشکال و ابهام است که علوم اجتماعی را منقسم باقسامی کرده‌اند: مانند تاریخ حقوق - علم ادبیان - دانش زبانها - علم ثروت - تاریخ بمعنی اخص وغیره و برای هر یک قوانینی یافته‌اند لکن این قوانین مختصه بهر علمی اعتبار شان فقط ذهنی و اعتباری است به‌خصوص اینکه واقعه را که موضوع آنهاست از حال انفراد مصنوعی خارج و داخل در زمرة وقایع مرتبط با او بنمائیم صورت دیگر میگیرد و مجموعیت و موقعیت بودن قانون آن محرز میشود زیرا که همه حوادث چه مجتمع و چه متعاقب بطوری با هم آمیخته‌اند که جدا کردن صنفی از آنها و وضع قانون خاصی برای آنها از تصنیع خالی نیست جهان چون چشم و خط و خال و ابر و سر.

که هر چیزی بجای خویش نیکوست از لحاظ همین اختلاط است که در علوم اجتماعی جمیع اسلوب‌های منطقی از استقراء و قیاس و تمثیل و تلازم مورد دارد و هر قسمی را با یکی از وسایل باید سنجید و چون تجربه در این علوم امکان ندارد در عرض تجربه باید بر عده مشاهده افزود چه کنم و چه کیفایا باید مشاهده را افزایش داد اما چون در علوم اجتماعی نمیتوان اسلوب تناقض را بکار برد (۱) چنانکه در علوم دیگر مجری است از این جهت بیشین نمیتوان رسید و نتیجه علوم اجتماعی از مرحله ظن تجاوز نمی‌تواند کرد اگر قانون‌های علوم اجتماعی کاملاً مکشف شود و صورت علمی

---

#### (۱) Methode de difference

بخود بگیرد نه فقط موجب میشود که حیات گذشته بشر را استکشاف کنیم بلکه حتی الامکان اجازه خواهد داد که حادثات آینده را پیشگوئی نماییم. در این صورت هم تاریخ علمی وهم سیاست عقلی مبتنی بر آن قوانین خواهد شد.

لکن ظاهراً چند قرن دیگر لازم است که بشر بساین قوانین بی ببرد و آنها را در حیات حال و استقبال خود مورد استفاده قرار دهد.

### ازواع علوم خلقی و اجتماعی

اروپائیان آن دسته از علوم را که موضوعشان بشخص انسان است از حیث اینکه موجودی عاقل و آزاد است علوم خلقی و اجتماعی نامیده اند و با علوم طبیعی تفاوتشان را موضوعی دانسته اند مخالفین این طایفه کوشیده اند که علوم انسان شناسی را دسته خاصی قرار ندهند بلکه آنها را در زمرة علوم طبیعی بگذارند اما سه صفت در آدمی هست که موجب امتیاز او از کائنات است: یا بش (ادراك)، خرد (عقل)، آزادی (حریت)، با این سه صفت انسان سه کار میتواند بگند: پیش بینی آینده، تعیین وظیفه، تغییر خود. پس علوم خلقی و اجتماعی با اینکه محلشان مواد و اجسام است لکن بر خلاف علوم طبیعی تابع سنجش و تعدادی نیستند با هیچ مقیاس و اندازه آنها را نمیتوان سنجید. در طبیعت احکام و قوانین همه قطعی و لازم الاجراء هستند لیکن انسان بسبب آزادی که دارد افعالش شایسته تغییر و عرضه

تبديل است . گوئی نمیتواند قوانین آنرا پیش بینی کند  
پس می توان گفت که از حیث دقت علمی این علوم مربوط  
ببشر در حال انفراد یا اجتماع پای علوم طبیعی نمیرسد و آنها  
هم پای علوم ریاضی نمیتوانند برسند . در میان بشر قوانینی  
هست لیکن آنها هم بکلی معنوی و قراردادی هستند و تکالیف یا  
وظایفی محسوب میشوند که بشر برای خود معین کرده یا پذیرفته  
است و بجانب آن سیر میکند .

این علوم انسانی را دو دسته کرده اند یکی آنکه موضوعش  
انسان موجود است، یکی آنکه موضوعش انسان مطلوب است . روان  
شناسی و تاریخ علوم اجتماعی و ماتنده آنها از قسم نخستین و اخلاق  
و حقوق و سیاست ماتنده آنها از قسم دوم هستند .

دسته اول تابع اسلوب استقرائی است زیرا باید از حوادث  
و وقایعی که مستقیماً مشاهده گشته اند قوانین حقیقی را که دایر  
مدار آنهاست بیابند دوم فقط تابع اسلوب قیاسی هستند که از قانون  
کلی احکام جزئیات را پیدا میکنند .

### تاریخ

حال که مکان تاریخ در جمله علوم مربوطه بانسان معلوم شد  
بحث خود را منحصر با آن میکنیم .

تاریخ را از دو حیث میتوان مورد بحث قرار داد: یا از این  
جهت که علم حوادث گذشته حیات بشری است یا از این لحاظ که

علم قوانین این حوادث است یعنی قوانینی که مذهب ماضی و حال  
واستقبال بشر میباشند. در مورد اول تاریخ بمعنی اخص نام دارد و  
در مورد دوم فلسفه تاریخ یا علم الاجتماع خوانده میشود.

بديهي است که شناختن خود حوادث مقدم بر فلسفه آنها و  
معرفت قوانین حقيقي آنهاست پس خود تاریخ بنيان فلسفه تاریخ  
وعلم الاجتماع است وچون حوادث ماضی را شخص نمیتواند مستقیماً  
مورد مشاهده و تجربه قرار دهد محتاج بگواهی وشهادت میشود واز  
اینجاست که اسلوبی پیدا شده مخصوص تاریخ و آنرا اسلوب اخبار  
وشهادات باید نامید.

### گواهی واقوال مستند

گواهی بیان حدوث حادثه است از طرف کسی که آنرا دیده  
یاشنیده باشد و گواهی غیر از اقوال مستند است.

اگرچه هردو از یک سند هستند یعنی هم گواهی هم قول مستند  
متکی باعث مادانسان است بلکه تار انسان دیگر اما موضوعشان متفاوت  
است: گواهی درمورد وقایع است و قول مستند درباب عقاید و آراء  
واز حیث غایت هم باهم تفاوت دارند، گواهی فقط موجب معرفت  
است و آراء مستند موجب اعتقاد میشود.

انسان از گواهیهای دیگران استفاده فوق العاده میکند زیرا که  
حواس ظاهره و باطنی جماعتی کثیر را بنفع خود استخدام نموده و  
نتیجه تجارت آنها را بکار میبرد و دایره اطلاعات خود را زماناً و مکانی

انبساط میبخشد. بسیاری از علوم متکی گواهی غیرهستند ماتقد تاریخ و علم قضایا کثیر شعب اجتماعی. حتی علومی که مدعی تجربه محسن هستند از گواهی علماء متقدم استفاده میبرند زیرا که در هیچ رشته یک قدر نخواهد توانست همه چیز را به یند و شخصاً بیازماید. انسان در جهان نقطه بیش نیست مشهودات مستقیم این نقطه مثل خود او محدود و قلیل است عده گل و گیاهی که ما شخصاً دیده ایم نسبت آنچه در عالم است نشان میدهد که معلومات مستقیم ماقدر کم است اگر از تجارب غیر و گواهی آنها بهره نگیریم دانش ما بسیار خرد و سکوتانه خواهد بود.

### بنیان گواهی

حال که اجمالاً معلوم شد که فایده گواهی چقدر است باید دید حد قبول گواهی ها چیست و اعتبار آنها تاچه پایه است و چرا ما گواهی غیر اعتقاد مییندیم.

رید که یکی از حکماء اروپائی است گوید: میل انسان پذیر فتن گواهی ها مبتنتی بردو اصل است.  
اصل اول - میل انسان براستگوئی در صورتیکه شهرتی یافعی او را بدروغ نکشاند و این صفت را نهاد راستگوئی خوانده است.  
اصل دوم - همان طور که ماخود فطرة راست میگوئیم دیگران را هم طبعاً راستگو میپنداریم این را اصل خوشباوری میگوید پس

---

(۱) Reid

بنا بر رأی این حکیم در انسان راستی و خوشباوری فطری است و دروغ و ناباوری عارضی است. طفل همه چیز را باور دارد و هر چه بداند بزبان می‌آورد شک وقتی در او پیدا می‌شود که دروغ گفتن بیاموزد.

بعضی از علماء این تفصیل را زاید وحشوم دانسته اند اولاً اصل خوش باوری را از فروع اصل نخستین یعنی راستگوئی فطری شمرده اند نه قسم آن و گویندا گر اصل صدق فطری درست باشد شخصیکه فطرتش فاسد نشده باشد همیشه قول دیگران راحمل بصدق میکند و در باب این اصل صدق هم گفته اند ضرورت ندارد همین قدر که ما بگوئیم انسان طبعاً از دیدن و شنیدن چیزهاییکه با آنها آشنا است حال باور برایش دست میدهد زیرا که خلاف آنها را ندیده و نشنیده است و فقط وقتی از قبول آنها خودداری میکند که تجربه دروغ بودن بعضی چیزها را با او ثابت کرده باشد کافی است و محتاج بجعل اصل «نهاد راستگوئی» نیستیم.

منلاطفل پیوسته دیده است که هر وقت باو گفته اند شیرینی میدهیم شیرینی داده اند البته لفظ شیرینی همیشه در ذهن او ایجاد باور میکند اما روزی که گفته این شیرینی را بگیر و در عوض چیز دیگری باو دادند استنباط میکند که همیشه الفاظ دلالت بر حقیقت ندارند گاهی بغیر حقیقت میرسند پس آن طفل بخود حق میدهد که نسبت بگواهیها و دلالت لفظی و کتبی شک کند اما با این تفصیل اگرچه

تشخیص اصل جداگانه بنام صدق فطری لزومی ندارد ولی دو قانون رید نظری باسانی و صراحتی که دارند بسیار مفید هستند برفرض که بنابر قول این حکیم صدق فطری انسان را قبول کنیم باز در جریان زندگانی می بینیم که انسان از حکم فطرت سرپیچی می کند یا عمدآ دروغ میگوید یا سهوآ دروغی را در جاهه راست می بوشاند از اینجهت شخص دربرابر هر خبری حق این سؤال را دارد که آیا مخبر خود آنرا دیده و مستقیماً شنیده است یا نه و بر فرض دیدن آیا فریب حواس و خیال خود را نخورده است و تابع شهوات خود نشده است یا اگرهم فریب نخورده است آیا بنا بر غرضی عمدآ در تغییر یا جعل خبر نکوشیده است؛ البته اینکه حکماً گفته‌اند «کلمات قرع سه‌معک فدره فی بقعة الامكان» صحیح است لکن مقصود از این امکان احتمال عقلی است و تا دلیلی قوی بروقوع آن در دست نباشد الی البد در بوته امکان خواهد ماند.

## دو قسم مخبر منفرد یا متعدد

اولاً - منفرد . چون بنابر شرح فوق علوم شد که مفسد فطرة صادقة بشر دو چیز است یا کذب عمدی یا اشتباه و سهو پس در باب اخبار احاد و تعیین اعتبار آنها باید تفتيش کرد که چه علامتی برای تشخیص صدق و کذب آنها میتوان یافت .

۱ - اشتباه - سهو و اشتباه مخبر دو منشأ دارد :

الف ) بی اطلاعی او از کیفیت آن خبر بخصوص: مردمانی

هستند که بسبب نقص تحصیلات یا قصور فطری خوداز دریافت بعضی نکات باریک و حقیقت برخی حوادث محرومند هر کس را در آن جنس خبری باید مصدق داشت که اهل آن است. مثلا درامر نجومی منجم و در وقایع طبی طبیب را باید جست که گفته اند لکل عمل رجال و لکل مقام مقال والا مخبر جاهلیکه از آن وقایع خبری بدهد بن فرض مشاهده اخبارش بی اعتبار است در این باب اگر دونفر دریک درجه از دانش و اطلاع نسبت با آن سخن حادثه باشند آنکه خود حاضر و شاهد بوده قولش بر دیگری که غایب بوده ترجیح داده میشود.

ب) بی اطلاعی و کودنی مخبر که دماغ او ذاتاً شایسته درک مطالب نیست و در معرفت و تمیز او تردید است بدیهی است که روایات چنین کسی معتبر شناخته نمیشود.

۲ - دروغ عمدى - برای کشف عالم دروغ عمدى باید اگر اضیکه اورا از راستی فطری انحراف داده است جستجو کرد از جمهه یکی عادت بکذب است طبعاً بعنی اشخاص مایلند که خلاف حقیقت را بزنان برانند دیگر نفع خاصی که اورا بجعل و تغییر خبر و ادانته است و این انواع دارد مثل نفع مادی و نژادی و شخصی و شهوی و علمی وغیره حقایق سرائی است آراسته هوا و هوس گرد بر خاسته نمینند دیگر گرچه بیناست مرد پس در اخبار احاد اگر مخبر منفردی نه از معتادین بدروغ نه از صاحب غرضان بود باید خبرش را پذیرفت خاصه و قتیکه درست

آن خبر برخلاف نفع او باشد. باهمه اینها در اخبار مخبر منفرد موجبات شک باقی است از اینجهت درجه حاکم شهادت شاهد واحد را نمیپذیرند سبیش این است که نمیتوان قول یک تقریباً باور گرد و یقین حاصل نمود که واقعاً واقعه را دیده و دقت هم کرده و غرضی و نفعی هم در میان ندارد.

ثانیاً - مخبرین متعدد البته بسیاری مخبر موجب اعتبار خبر است معدلاًک باید چیزی را هم که چند تن در آن توافق دارند مظنون شمرد و محل انعقاد قرار دادچه امکان دارد که چند تن هم یادر غرض یادر میل خاصی شریک باشند پس احتیاط در اینجا نیز شرط است.

### تعديل و ترجیح

هر وقت دو یا چند خبر تعادل داشتهند در اختیار هر یکی از آنها مخیر هستیم تعادل وقتی حاصل میشود که از ترجیح یا س حاصل گردد از هر جهت و چون بواسطه تعارض دو خبر جمع میان آنها ممکن نباشد باید یکی را گرفت وجوه ترجیح در اخبار از این قرار است.

۱) ترجیح بسند - و آن بر چند قسم است.

اولاً کثیر روات - هر خبری که راویانش بیشتر باشد بر دیگری رجحان دارد بعات قوت ظن زیرا که عدد اکثر از خطای دور تر است.

و چون هر یک از روات ایجاد ظنی می‌کند از مجموع ظنون خبر قوت می‌گیرد تا بجاییکه منتهن بتواتر مفید یقین می‌گردد  
نانیاً رجحان راوی، این رجحان در صفحی است که موجب غایبی ظن  
صدق می‌شود مثیل ثقه و هوشیاری و پارسائی و دانش و تیز ویری (قوه ضبط  
و حافظه) و وسائل استخبار و روات در این اوصاف متفاصل هستند بعضی  
عالم بعضی اعلم بعضی ضابط برخی اضبط هستند و در هر یک که آن  
صفات قویتر باشد قول او باید اختبار گردد.

ثالثاً. قات و سایط و این را عاو الاسناد مینامند زیرا که احتمال  
وجوه خلل مثل غلط وغیره در آن کمتر است والبته این در صور تیست  
که روات هر دو خبر از حیث صفات مرجحه مساوی باشند.

### ۲) ترجیح باختبار روایت

اخباری که عین لفظ منقول است ترجیح دارد بر اخباری که  
مروی بمعنی است. بعضی از علماء گفته اند هر وقت دو روایت متعارض  
دیدید یکی منقول با لفظ دیگری مروی بمعنی رجوع کنید بصفات  
راوی اگر راوی منقول بمعنی معروف بضبط و معرفت بود میان آن  
دو خبر ترجیحی مگذارید و اگر از این جهات ترجیحی نداشت باید  
منقول بلفظ را گرفت.

### ۳) ترجیح از ظاهر متن

و این بر چند قسم است.  
اولاً - اگر لفظ یکی از دو خبر فصح و دیگری رکیک و دور

از استعمال آن زمان بود قبول فصیح ترجیح دارد.

تبصره - اگر دو خبر بود یکی فصیح و دیگر افسح از این جهت  
باید یکی را بر دیگری برتر شناخت.

ثانیاً - هریک از دو خبر موکد تر یعنی جهات دلالات آن متعدد  
یا اقوی از دیگری باشد و در دیگری مثل آن نباشد آنکه موکد الدلاله  
است ترجیح دارد.

ثالثاً - اگر مدلول لفظ در یکی از اخبار حقیقی و در دیگری  
مجازی باشد و مجاز مشهور و غالب هم نباشد در این صورت حقیقی  
مرجع است.

تبصره - اگر مدلول لفظ هر دو خبر مجازی باشد ولی مصحح  
تجوز یعنی علاقه در یکی شهر واقوی یا ظهر از دیگر باشد ترجیح  
شهر واقوی ظهر لازم است.

رابعاً - اینکه دلالت یکی از آنها بر مراد محتاج نباشد بتوسط  
امر دیگر ولی دلالة خبر دیگر موقوف بتوسط امر دیگر باشد در این  
صورت آنکه غیر محتاج است مرجع است.

تبییه . بعضی علاوه بر این چند وجه وجوه دیگر نیز ذکر کرده  
اند که چندان خارج از آنچه گفته شد نیست مثل ترجیح خبر عام  
بر خبر عامیکه تخصیص نیافته و مطلقی که تقيید نیافته بر خبر مقید و  
ترجیح خبری که علت آن ذکر شده بر خبری که علتش مذکور  
نیست و ترجیح خبری که در لفظ آن احتمالات کمتر از دیگری است

مثل مشترک بین دو معنی که برتری دارد برمشترک بین سه معنی  
۴) ترجیح امور خارجی و این برچهار قسم است که در اینجا  
مختصرآذکر میگردد (برای تفصیل آنها و قسمتی از مذدرجات فوق  
رجوع شود به کتاب مبسوط اصول.)

۱) اعتضاد یکی از دو خبر به خبر خارجی - البته چنین خبری  
ترجیح دارد بر آنچه تایید نشده است.

۲) مخالفت یکی از دو خبر با امور طبیعی و وضعی آن عصر  
و موافقت دیگری با آن اوضاع. آنچه موافق باشد با اصل آن را  
مقر گویند و آنچه مخالف باشد ناقل نامند. البته موافق با اصل ترجیح  
دارد بر غیر موافق مگر اینکه دلایلی ترجیح ناقل را ایجاب کند.  
مثال برای اخبار مخالف با اوضاع عصر از ابن خلدون نقل میشود  
در مقدمه گوید.

تاریخ نگاری فن شریفی است محتاج بسرچشمehای بسیار و  
دانشمند گوناگون ر حسن نظر و استواری رأی که موجب وصول  
حق و احتراز از لغزشها و اشتباهات میگردد زیرا که اخبار اگر  
 فقط در آنها بمنقولات اکتفا شود و ریشه عادات و قواعد سیاست  
و طبیعت عمران و احوال جامعه انسانی را مورخ ندانند غایب را با  
شاهد مقایسه نکنند و حاضر را با ذاهب نسبت گذاشتند هرگز از غلط و  
نرش ایمن نخواهد گشت و اکثر بزرگان مورخین بسبب اعتماد  
امجرد نقل از جاده صدق خارج شده اند و غث و سمین اخبار را بر

محک امتحان نزد و با اصول مسلمه تطبیق نموده اند و آنها را با  
نظایر شان برای نساخته و با میزان دانش و آگاهی از طبایع کائنات  
نمیجیده اند از این جهت در بیابان گمراهی افتاده اند مثلا در  
شماره سپاهیان یا اموال پادشاهان راه غلط پیموده اند و این  
قبيل اعداد است که آزمایشگا، دروغها و اشتباهات است و شخص آگاه  
باید این اعداد را بالصول طبیعی بسنجید مثلا مسعودی و بسیاری از مورخین  
در باب لشکر بان بنی اسرائیل گفتند که هوسی علیه السلام آنان را  
در بیابان گرد آورد و هر جوانی را که بیش از بیست سال داشت و بر  
حمل سلاح قادر بود شماره کرد شصدهزار تن بودند بلکه  
متجاوز از این مورخین فراموش کرده اند که استعداد مصر و شام هر گز  
با چنین عردی از سپاه موافق نبوده است هر کشوری بنا بر استعداد خاک  
و آبادی آن در خور یک مقدار سپاه است که بیش از آنرا طاقت  
نمیآورد و در چنین ممالک مقابله دو سپاه با این کثرت حال است زیرا  
که جای نبود و جنبش بر آنان تنک نمیشود و ما فعلا این ضيق مکان را  
در آن حدود مشاهده میکنیم و زمان حال آئینه عهد ماضی است زیرا  
که گذشته شبیه با کنون است چنانکه آب شبیه آب است -

و با این که لشکر ایران خیلی بیش از این طوائف اسرائیلی  
بوده در جنگ قادسیه مثلا عده آنها تحت قیادت دستم از ۶۰ هزار  
نمیگذشت و اگر چنین سپاهی در بنی اسرائیل بود تمام ایالات اطراف  
را البته بایستی تسخیر کند در صورتیکه حدود قدرت آنان از دایره

تنک فلسطین و شام و خیبر نمی‌کندشت.

ابن خلدون مثال‌های چندی از این قبیل اغلاط مورخین معروف ذکر می‌کند ماتنده لشکر کشی پادشاهان یعنی بمالک افریقای شمالی و عبور از برزخ سوئز و سحرای ریگزار و فتوحات یمنی‌ها در ایران و ماوراءالنهر و قسطنطینیه و ماتنده قصه شهر ارم ذات‌عماد و حکایت جعفر برمکی و غیره که برای استحضار از آنها بهتر است بمقده تاریخ ابن خلدون رجوع شود.

اخبار معتقدی که بی معارض باشند.

چنان‌که قبل اشاره شد اگر اخباری معارض داشته باشد باید هم از احاطه بعد و قرب زمانی و مکانی آنان باقیه وهم از جهت صحبت قول و اعتبار خود مخبرین در آن اخبار نگیریست. البته کثیرت عده شهود از مؤبدات شمرده می‌گردد ولی گاه باشد که قول یک شخص مجبوب صادق بر هزاران خبر عادی ترجیح دارد خاصه اگر مطلع از نص آن باقیه و خالی از غرض‌هم بوده باشد اما اگر اخبار بسیاری راجع بیک واقعه بدست آمد که معارضی نداشتند آیا باید آن واقعه را درست و ترجیح دانست یا نه؟ در این صورت هم باز مخبرین را یکان باید آزمود که منبع اخبار چه بوده است آیا قول همه آنها از یک سورچشم آب نخوردده است که تعداد اخبارشان فقط لفظی و ظاهری و باز گشت خبر بمنشاء واحد باشد؟ در این حال آن خبر معتبر است که مخبرینش از حیث ملیت و طبقه اجتماعی و اگر این

و مثافع و درجه فضلت مختلف اما در اصل خبر متفق باشند . خلاصه اینگه  
مخبرین متعدد اگر همه از یک منبع نگرفته باشند و تو اطوه آنها هم  
بر کذب وحال باشد میتوان خبر شان را پذیرفت و باور کرد  
**نفس حوادث**

صرف نظر از اعتبار مخبر در خود خبر هم کیفیاتی هست که  
شیخوسرا حق میدهد با وجود اجتماع شرایط صدق و ضبط و فطانت در  
مخبر باز آن خبر را باور نکند پس لازم است که نفس خبر را باموازین  
علمی و عقلی بسندهیم و به یعنیم آیا امکان وقوع دارد یانه زیرا که فقط  
صادق القول بودن و خوش حافظه بودن گوینده کافی نیست . ممکن است  
اشتباه کرده باشد . پس آن خبر را باید دید آیا قابل مشاهده برای  
مخبر بوده است یانه پس هر قدر واقعه از امکان دور باشد کثرت شهود  
و اعتبار شهود بیشتر ضرور خواهد بود عادة هم عمل ما موافق این  
قاعده است زیرا که اخبار عادی را از هر کس می پذیریم اما اخبار  
غیری و خارق العاده را از آشناترین و معتبرترین مردم بی دلیل  
نمیتوانیم قبول کنیم پس علوم میشود که جنس خبر در تصدیق مادخیل  
است و اگر خبر مر بوط بمحالات باشد کثرت شهود در متأثیر بخش  
تواند بود در این باب هم باید امثاله را از مقدمه این خلدون گرفت که  
بعضی م الحالات را ذکر کرده است .  
**شهادت در عقاید .**

**گواهی فقط در باب منقولات و وقایع گذشته بکار نیست غالبا**

برای اثبات رای و عقیده نیز بکار میرود یعنی در خصوص امور علمی هم شخص اگرچه حقا باید به تجربه و برهان خود متکی باشد اما غالبا اثکا بقول بزرگی میکند و میگذرد و گفتار دیگران را برای خود حجت قرار میدهد مثلا در مسائل هندسی لازم نیست که همه قضایا را از مبداء شیخسا حل کرده باشیم تا بتوانیم آنها را در علوم بکار ببریم همینقدر که عالمی از علماء این کار را کرده است ما برای سهولت اکتفا بتعلیم او میکنیم . پس در علوم دقیقه هم در موادی که وقت یا تسلط یا اصلاحیت علمی ما وفا نکند که همه رشته های فرعی علمی را شیخسا امتحان نمائیم بقول بزرگی اکتفا میکنیم بجزیق اولی در تاریخ و ادبیات و عالم آموزگاری وغیره که قول بزرگان را در آنها تائیری بزرگ است باید آراء خود را متکی با آن اقوال کنیم اما باید دچار یک اشتباه عامی بشویم .

وضوح آنکه قول بزرگان تنها مثبت مطلب نیست بلکه مؤید آن بشمار است و در این حال فرق پیدا میشود میان شهادات مربوطه به حادث و شهادات متعلقه بعقايد در قسمت اول اخبار و شهادات پیشینیان تنها راه کشف مطلب تاریخی بشمار میرود و خامه برای ازمنه خیلی قدیم مهمترین راه کسب علم و قایع است ، در قسمت دوم قول بزرگان فقط یاور و معین و مؤید تجرب و برآهیان توائد بود و جای آنها را نمیگیرد در علوم یقین وقتی حاصل میگردد که شخصا یک رای و عقیده را فهمیده باشیم حقیقت از پرون نمیاید سرچشم اش در وجود خود

ماست پس تا وقتی که مطلب برای مایقینی نشود آنرا نمیتوانیم بپذیریم  
این عبارت که استاد چنین گفته مانیز چنین گوئیم درباب عملیات بیفاایده  
است قول استاد برای تأیید بر هان مفید است و پس .

### دروغ بودن تاریخ

بعضی از فضلاء تاریخ را نسیجی از دروغ و اوهام خوانده اند  
ژان ژاک روسو گوید « تاریخ فنی است که باستعانت آن شخص از میان  
چندین خبر دروغ آن را که شبیه تو رواست باشد میگذریند » و برای  
اثبات این قول آنچه در تواریخ مجموعات واکاذیب هست گردآورده  
و مثال زده است لکن نمیشود مطالقا همه مطالب تاریخ را منکر شد  
چه بعضی از آنها مثل نتایج استدلای سایر علوم یا تجارت حسی اطمینان  
بخشن و علم آور است اما همه اخبار چنین نیست درجات دارد : بعضی  
یقینی بعضی مظنون برخی مظنون ضعیف و بسیاری مشکوک هستند  
این درجات که از شک گرفته تا ظن متأخر علم میرسد یعنی موارد  
آنها در اخبار از وظایف انتقاد تاریخی است . و انتقاد تاریخی مجموعه  
قواعدی است که برای سنجش صحبت و سقم وصف و قوت و تدبیل و  
ترحیح اخبار ترتیب داده اند .

لکن قبل از آنکه در این باب شرحی بدھیم از آنجا که  
سخن در اخبار و تصدیقات است و اینکه کدام یک موجب یقین و کدام  
باعث ظن میشود باید مقدمه بدانیم که یقین وظن و شک و جهل بسیط  
و مرکب چیست و کدام اضایا و مقدمه یقین و کدام مقدمه شک و سایر

سایر اقسامند، تو اترجیست و بجهه اعتبار ممکن است موجب عام گردد و آیا از استقراء قطع حاصل میشود و شرایط مخبرین و روات و اخبار صحیحه چیست.

وچون بحث در یقین وشك وغیره جزء علم منطق است بالاینکه ورود در آن خارج از شیوه این گفتار است اما از آنجا که اکثر در این باب اختلاف ریخ میدهد و اندازه یقین وظن وغیره کاملاً روشن بیست بر آن شدیم که از یکی از کتب منطقی این باب را تلخیص کنیم و بهتر از همه قول خواجه نصیرالدین طوسی را دانستیم درشرح اشارات شیخ الرئیس ابوعلی سینا و شالمه تقسیم را ازاو اقتباس کردیم که اگر چه موجز است لکن بهتر از هر کلماتی این عنوان را دسته بنده میکند:

ولا - یاحکم بهیچ یک از دو طرف تقیض نمیکنیم این را جهل بسیط میگویند.

ثانیا - یاحکم یک طرف میکنیم که راجع بر دیگری است در این صورت یا :

- ۱ - حکم میکنیم با امتناع مرجوح و اینرا جازم میخواهند.
- ۲ - یاحکم نمی کنیم به امتناع مرجوح و این را مظنون صرف گویند.

اما جازم یا در او اعتبار میشود مطابق بودنش با خارج یا اعتبار نمیشود اگر اعتبار شد یا مطابق هست در واقع یا مطابق نیست.

در شق اول که اعتیار مطابقه با خارج بشد و مطابق هم باشد دو قسم بیش میاید.

۱ - یا برای حکم کننده امکان دارد که بر خلاف آن حکمی بگذارد.

۲ - یا امکان ندارد بر خلاف آن حکمی بگذارد در این صورت یقین است ودارای سه صفت است: جزم (مطابقه) ثبات (یقینیات مطلق هستند یعنی در جات قوت وضعف در آنها راه ندارد مثل آنکه بگوئیم دو چیز مساوی با چیز دیگر باهم برابرند که خلاف آن را نمیتوان پذیرفت) اما اگر امکان داشت که حکم بر خلاف آن بگذارد این حکم حازم و مطابق وغیر ثابت خواهد بود و آن را تقلید در اعتقاد خواهند نامید.

لکن اگر در حکمی حازم باشیم وغیر مطابق باواقع باشد آن جهله مرکب است (سقراط گفته است که جهله مرکب جهله است مگر زیرا که صاحب آن نمیداند و نمیداند که نمیداند .)

قسم دوم از حازم آن است که اعتبار مطابقه با خارج در آن نمیگذیرد اگرچه یکی از دو طرفش واقع باشد و این یا مقارن با تسليمه است یا مقارن با انکاری.

۱ - مقارن با تسليم منقسم میشود به مسلم عام و آن دو نوع است یکی مطلق که جمهور خلق آن را مسلم میدارند یا محدود که فقط یک طایفه با آن تسليم دارند یا مسلم خاص که شخص واحد مثل

معلم یا متعلم یا متنازعی آن را مسلم میشمارد :

۲ - مقارن بالنکار را وضع میخواهند و برجند قسم است :

الف - آنکه در صدر علوم واقع میشود و مسائل علم بر آن  
مبتنی است .

ب - آنکه قیاس کننده خلفی وضع میکنند اگرچه برخلاف  
عقیده او باشد برای انبات مطلوب خود ،

ج - آنکه میجیب جدلی آنرا ملزم میشود .

د - آنکه بزبان میگویند بدون آنکه دل معنقد باشد مثل کسیکه  
بگوید حركت و جود ندارد .

پس بنا بر این تقسیمات اقسام تصدیقات چهار قسم میشود :  
یقینی ؛ ظنی ، تسليمهی . وضعی

مبداه بر هان تصدیقات یقینی یا علمی است ، مبداه خطابه مظنون صرف  
و تقلیدات است که مقبولات از بزرگان باشد . مبداه سفسطه جهله مركب  
است . اما شعر مبادیش چون تحت تصدق واقع نمیشود مگر مجازاً  
داخل این بیان نیست

### قول کانت آلمانی

چون تشخیص اعتقاد و مظنون صرف از یقین مشکل است حاجت بوسیله  
تمیزی میافتد کانت طریق امتحان را چنین نشان میدهد که با صاحبان  
اعتقاد باید شرطی بست - غالباً اشخاصی که اظهار یقین میکنند و  
ابداً شائبه طنی در آنها ظاهر نیست چون پای شرط بندی میرسند درجه

ثبت حجز آنها معلوم میشود بعضی چون بای ضرری بعیان میاید پس میکشند جمعی تا مبلغی معین پایداری میکنند و اگر برآن میزان افزوده شد عقب میروند کاهی خود مدعی یقین هم از درجه حجز خود واقف نیست و در هنگام شرط بندی و افزایش اندازه شروط بر ضعف و وهن اعتقاد خود طالع میشود .

### اقسام یقین

اگر چه یقین امری است بسیط و بی تغییر و در همه جا یکسان است و در آن شعف و شدت را ندارد معذلک انواعی در آن تشخیص داده اند و این بر حسب قوای ظاهری و باطنی است که مدرکات ما از آن میجاری آمده است اول (۱) آلمانی سه قسم یقین تشخیص داده است:

حسی ، عقلی ، وجودانی .

۱- یقین حسی آنست که صاحبش حسأ با آن رسیده باشد مثل وقوع سیل و حریقی برای کسی که آنرا دیده است .

۲- یقین عقلی آنست که عقل خلافش را تواند پذیرد مثل نتیجه قیاس شکل اول که تمام شرایط در آن جمیع باشد . از ملحقات این یقین مفاد قضایای اولیه است که بدون اعمال نظر در اجزاء آن هر کسی صحبت آنرا قبول دارد پس یقین عقلی بر دو صنف است ضروری و و اکتسابی ضروری آنست که قبول آن واسطه نخواهد - اکتسابی

صحت آنرا قبول دارد پس یقین عقلی بردو صنف است ضروری و اکتسابی . ضروری آنست که قبول آن واسطه نخواهد - اکتسابی آنست که محتاج بواسطه باشد . امور قلبی و حسی و اولیات منشاء یقین عقلی ضروری هستند امور قیاسی و استدلالی منبع یقین عقلی اکتسابی میباشند .

۳ - یقین وجودی - بنا بر قول این عالم و گروهی از مقدهای آن است که از شهادت مردمان حاصل شده باشد بشرط اینکه غیر مشکوک و اجماعی باشد مثل یقین بوجود پاریس و البرز کوه . اما حق این است که این قسم یقین اگرچه در عمل معادل سایر اقسام است و شک بردار نیست لکن عقلاً در حکم مظنون صرف و اعتقاد است پس استعمال افظع یقین در این مورد مجازی است .

تقسیم دیگر قضایا بنا بر قول خواجه قضیه چهار قسم است : مسلمات ، مظنونات ، مشبهات بالغیر و مخيلات و بیان این تقسیم چنین است قضیه یا مقتضی تصدیق است یا مقتضی تأثیری است در نفس یا مقتضی تصدیقی و تأثیری نیست .

۱ - آنکه مقتضی تصدیق باشد بر دو قسم است .

اول - مقتضی تصدیق جازم .

دوم - مقتضی تصدیق غیر جازم .

جازم یا سببی دارد یا چیزی که شبیه بسبب است آنچه سبب دارد مسلمات میگویند و آنچه شبیه بسبب است مشبهات بالغیر خواهد .

غیر جازم مظنونات است.

۲ - آنکه مقتضی تأثیری است نه تصدیق مخیلات نام دارد.

بصره - آن قضیه که نه موجب تصدیق نه مقتضی تأثیر باشد مسند عمل نیست زیرا که فایده ندارد.

بیان دیگر در تقسیم قضایا:

قضیه چهار قسم است: مسلمات، مظنونات، مشبهات بالغین و مخیلات.

۱ - مسلمات دو قسم است معتقدات و مآخذات (زیرا که سبب اعتقاد یا از جانب نفس مصدق است یا از خارج) ما در اینجا نخست تقدیمات معتقدات را بیان می‌کنیم و بعد بتقسیم مآخذات می‌پردازیم.

معتقدات پر سه قسم است:

۱ - آنکه قبولش واجب است (زیرا که این حکمی است که در آن اعتبار مطابقه باخارج شده و مطابق باخارج هم هست قطعاً).

۲ - وهمیات (زیرا که این حکمی است که مطابقه باخارج در آن شرط شده ولی مطابق باخارج نیست).

۳ - مشهودات (این حکمی است که اعتبار مطابقه باخارج در آن نشده است).

الف - آنکه قبولش واجب است شش قسم است: اولیات، مشاهدات مجربات، حدسیات، متواترات قضایائی که قیاسانشان همراه

آنها است بیان این تقسیم بقرار ذیل است .

### اولیات :

اولیات قضایائی را گویند که عقل آنها را ذاتاً و غریزه پذیرد بدون توسل با سباب خارج همین قدر که عقل حدود آنها را بازکنده تصور کرد تصدیق میکند پس عبارة اخیری تصدیق در این قضایا متوقف است فقط بر وقوع تصور و تفطن به ترکیب آن و این بر دو نوع است .

یکی آنکه برای همه کس واضح باشد دیگر آنکه برای همه کس واضح نباشد و بسبب بوشیدگی که در تصور حدود آنست محتاج به تأمل باشد زیرا که چون تصور بوشیده شد تصدیق هم بوشیده می‌گردد .

بیان مطلب اینست که احکامی که علماً دارند وقتی واجب - القبول هستند که با علتیان اعتبار شوند بدون علم واجب القبول نخواهند بود و حکم یقین آنست که خود بخود واجب القبول باشد بدون تغیر .

بس هر حکمی که از راه علتش شناخته شد یقینی است و هر چه از راه علماً دانسته نشد یقینی نیست خواه برای او علتی باشد خواه نباشد . در اینجا علت دوچیز است اجزاء قضیه واشیاء خارجی . هر قضیه که علتش اجزاء آن باشد حکم اولی زام دارد زیرا که عقل صریح آن را واجب میشمارد و فقط با تصور اجزاء قضیه

تصدیق حاصل میگردد و احتیاجی بسبب خارجی نیست حال اگر تصور اجزاء قضیه جلی و آشکار باشد و ارتباط آن تصورها پیکدیگر آشکار باشد این حکم برای همه افراد بشر واضح است و اگر جلی نباشد فقط اشخاصی آنرا واضح میبینند که تصورات آن برایشان آشکار است مثل اهل علوم و صناعات مختلف که سایر مردمان از درک اولیات آنان عاجزند. در صورتیکه کسی با وجود نصور اجزاء قضیه و ربط آنها باهم باز در حکم اولی توقف نمود یا از تقص فریجه اوست مثل ابلهان و کودکان یا از فساد هوش است بسبب این که عقاید ضد حقیقت در او رسونخ یافته است مانند عوام وجہال.

#### مشاهدات

- مشاهدات مثل محسوسات است یعنی قضایائی که از راه حواس آنها را تصدیق میکنیم و برسه قسم است :
- ۱ - آنچه با حواس ظاهر ادراک میشود مثل حکم بحرارت آتش و روشنایی خورشید.
  - ۲ - آنچه بحواس باطنی حاصل میگردد مثل حکم باینکه غضبی و خوفی و فکری و اندیشه داریم.
  - ۳ - آنچه نفس انسان خود بخود مدرک آن است نه بوسیله آلات ظاهری نه باستعانت حواس باطنی مثل درک ذات و افعال ذات.

#### مجربات

مجربات قضایائی آستکه بعد از مشاهده مکرر حاصل میشود

و بواسطه تکرار یافتن تجربه مؤکد میگردد چنانکه در آن شکری نمیماند. مجربات محتاج بد و چیز است یکی مشاهده متکرر دیگر قیاسی خفی این قیاس عبارت از آن است که حکم نمائیم که وقوع مکرر بر یک نهج اتفاقی نیست پس سببی دارد اگرچه خود آن سبب و ماهیت آنرا نمیدانیم و هر جا وجود سبب دانسته شد بطور قطع حکم بوجود مسبب هم میشود پس تجربه دو قسم است.

- ۱ - تجربه کلی که وقوع امری چندان تکرار شود که عدم وقوع آن را نتوان احتمال داد.
- ۲ - تجربه اکثری که طرف وقوع برلاوه وع برتری و فزونی داشته باشد.

امکان دارد که یک حکم در نزد کسی مجرب کلی و در نزد دیگری مجربی اکثری و در نزد شخص ثالثی اصلاً غیر مجرب باشد نمیتوان برای شخص منکری که خودش مباشر تجربه نبوده است حکم مجربی را انبات کرد و نیز از خواص مجربات این است که مقرون بهیئت خاصی باشد بعباره اخربای باید احکام تجربی مقید باشند یا بزمان معین یا به مکان معین یا باشیبی معین پس حکم عقلی در تجربیات مقید است یکی از این تعنیفات که آنرا از اطلاق خارج میسازد مثل اینکه هر مولودی در زنگبار سیاه است که حکم سیاه بودن مولود را بنا بر تجربه مقید بزنگبار یعنی مکان معین کرده ایم پس حکم عقل کلی و مطلق است و حکم حس جزئی است و حکم تجربه یعنی کلی

و جزئی است و آنرا حکم عقلی مقید باید خواهد.

### حدسیات

حدسیات هم مثل مجربات محتاج بهس است ولی حدس قوی هم لازم دارد که موجب بر طرف شدن شک میگردد حدس سرعت انتقال است از معلومی بهجهولی بدون طی تمام درجات فکر چنانکه لووریه کاشف میاره بتون از روی اعوجاج مدار اورانوس حدس زد که باید سیاره دیگری در قرب آن باشد و بعد آنرا به ثبوت رسانید هر دانشمندی که سرعت ذهن و باکی هوش داشته باشد بهتر در این قبیل قضایا موفق میشود.

چون مراد ما از ورود در این بحث منطقی آن بود که قضایای موجب یقین و قضایای باعث ظن را بدانیم و تفاوت مجربات و مشاهدات را با متواترات بیایم از ذکر بقیه اقسام قضایا مانند مظنو نات و مخیلات و غیره صرف نظر و ارجاع به کتب منطق میکنیم و متواترات را که مبنای تاریخ است موضوع بحث مبسوط تر قرار میدهیم.

### متواترات

یکی از قضایای ششگانه واجب القبول که جزء معتقدات و مسلمات است قضیه متواتر است که کثیرت شهود در آن موجب رفع شک و حصول اعتقاد میگردد چنانکه کسی وجود مصر با وجود اسکندر را نمیتواند باور نداشته باشد با اینکه هماناً و زماناً از دیدن آن دو محروم بوده است در قضیه متواتر دو شرط هست.

اولا - اینکه عقلاً ممکن و موافق نوامیس طبیعی باشد اگر هزار شاهد و مخبر قضیه اکوان دیو و برداشتن رستم را تقل کرده باشد چون منافی با حکم عقل و ناموس علم است قابل قبول نیست چنین قولی در اجزاء تاریخ قرار نتواند گرفت بلکه جزئی است از افسانه لکن هر قضیه که فعلاً با عقل یا علم کنونی ما موافق نیاید نباید آنرا عاری از حقیقت شمرد زیرا که ممکن است در آنیه صدق آن ظاهر گردد و قانون طبیعی مجهولی آنرا ثابت کند مانند خبر باریدن سنک که از خوارق عادت بشمار می‌آمد و بعضی آنرا باور نداشتند امروز معلوم شده است که متعاق بقانون طبیعی معینی است .

البته هر تاریخی که مخلوط با افسانه باشد معتبر نیست اما داخل بودن افسانه نباید موجب صرف نظر از آن تاریخ شود جه بسا حقایق که از آن بدست می‌آید چنان که تفصیل آن را بعد می‌گوئیم .

ثانیاً - باید تصور نزود که خبر دهنده‌گان باهم قرار داده اند که دروغی بگویند یا بعبارت قدماتو اطؤ آنان بر کذب محال باشد در اینجا این بحث پیش می‌آید که البته هر قدر عدد مخبرین بیشتر باشد موافقت آنان در کذب بعید‌تر خواهد بود در نتیجه بعضی گمان گرده اند که میتوان عده از روایان را معلوم کرد که چون شهادت آن عده برسد خبر یقینی شود و این را حد تواتر نام

داده اند بعضی علماء حدیث این حد را چهل نفر از مردمان موئیق  
گرفته اند ولی درست نیست زیرا که کثیرت و قلت مخبرین اسباب  
یقین نمیشود بالعکس هر وقت یقین پیدا شد عدد اقل مخبرین را  
برای آن مورد بخصوص میتوان تعیین کرد بعضی از دانشمندان  
اروپائی برای تعیین میزان تواتر حساب احتمالات متول شده اند  
با اینکه این رأی هم درست نیست چون بیفایده خواهد بود قول  
ژانه حکیم فرانسوی را در این باب تقل مینهایم .

### بکار بردن حساب احتمالات در تاریخ :

بعضی از دانشمندان کوشیده اند که قوت وضعف اخبار را  
با قواعد حساب احتمالات بسنجند و این قاعده را اصل قرار داده اند  
که هر قدر وسایط در خبر بیشتر قوت آن کمتر است در افواه  
عوام نیز یک کلاغ چهل کلاغ مثل شده است ... بعد از قبول آن  
اصل باین طریق استدلال میکنند : فرض نمائیم نسبت میان دروغ  
و خبر راست در هر کسی مثل نسبت یک به ده باشد پس صدق  
قول اولین مخبر مساوی کسر  $\frac{1}{10}$  خواهد بود اگر این خبر به مخبر  
دوم بر سد صدق او معادل نه عشر صدق نخستین خواهد بود یعنی  
از  $\frac{9}{10}$  بهمین طریق هر قدر وسایط بیشتر شود عده این کسور  
بیشتر میشود و چون بشش واسطه برسیم کسی که نماینده آن  
معادل  $\frac{47}{100}$  یا کمتر از نصف است خواهد شد یعنی احتمال دروغ بیشتر  
از احتمال راست خواهد گشت .

بنا بر این واضح است که پس از مدتی خبر چنان ضعیف میگردد که بکلی صدق آن از میان میرود این حساب البته درمورد اخبار آحاد که از پدری به پسری مثلاً نقل شده باشد صادق است بشرط آنکه در هر دوره مخبر از یکی تجاوز نکند اما اگر مخبرین متعدد باشند که دفعه خبری را بدنهند باید صورت حساب فوق را قدری تغییر داد زیرا که تنزل صدق در اخبار خیلی بطيء تر از اخبار یگانه خواهد بود .

با وجود این حساب مذکور در هر دو مورد اساساً درست است . یکی از مهندسین انگلیسی بنا بر این قاعده حساب کرد که اخبار عهد اگوست امپراطور روم در سال ۳۱۵ میلادی بکلی از درجه صدق خواهد افتاد مهندس دیگر باز از روی همین محاسبه معین کرد سالی که اخبار عهد اگوست از درجه صدق می افتد سنه ۱۷۸۹ میلادی باید باشد از این قرار مدتی است که خبر قتل قیصر از اعتبار افتاده و دیگر باور کردنی نیست .

از فرط سخافت تخطیه این اقوال زاید است ولی برای اثبات این نکته که استعمال قواعد ریاضی در امور نفسانی چه نتایج سخافت آمیزی میدهد گوئیم - اولاً اصلی که ذکر کرده اند فرض بی بنیاد و مجعل است زیرا که اتخاذ کسر برای نشان دادن نسبت دروغ و راست در میخواهند کسر بجز نشان دادن آن .  
یا  $\frac{1}{100}$  نگیریم زیرا که اگر اصل را کسر اخیر قرار دهیم

موارد باور نمودن خبر دوامش بیشتر خواهد شد .

چنانکه بچند هزار سال و چند هزار قرن نیز ممکن است  
بررسد این طول زمان درباب تاریخ چیز معتمابهی است از این  
گذشته آیا مخبرین همه یکسانند؟ حکیمی چون مارگوس اورلیوس  
اگر خبری داده باشد معادل با واحد است ولی خبری که مخبری  
مثل کاتی لینیا بددهد مساوی با صفر است بعلاوه فرق است میان  
خبر سینه بسینه که قوش رونقصان میرود و خبری که بواسیله کتابت  
نایب مانده است و هر قدر سال بر او بگذرد سایرین که از روی  
آن نوشته اند کأن لم یکن هستند و همان خبر اصل معتبر است در  
واقع از قوت آن چیزی نکاسته است .

حتی میتوان گفت که قوت اخبار با تکثیر مخبرین و اسناد  
رو بنقض نمیگذارد بلکه تقویت هم می یابد مثلاً تاریخ فعلی باوجود  
آثار و مسکوکات و اشیاء عتیق میتواند صدق اخباری را که تا حال  
ضعیف یا متروک بوده انبات کند و برای وقایع زمان حاضر هم  
کثیرت جراید و کتب موجب تأیید اخبار شده و صدق آنها را  
قوت می بخشد .

### بعض خواص قضایای متواتر

- ۱ - متواترات هم مانند مجربات و مشاهدات شخص منکر را  
نمیتوانند قانع و ساکت کند .
- ۲ - درازی زمان موجب ضعف خبر میشود هرچه زمانش

دور تر مشکوکیت آن قوی تر است .

۳ -- متوازن هم مثل مجربات مشتمل بر تکرار و قیاسی است لکن حاصل از توان حجزی و از جنس محسوسات است بنابراین توادر فقط در اموری که مستند به شاهده باشد اعتبار دارد چنانکه پیش از این گفتم توادر در آراء و عقاید معتبر نیست و حکم آن حکم محسوسات است و بالذات در علوم واقع تواند شد زیرا که بقین آور نیست

۴ - شهادات بر دو قسم است قولی وغیر قولی قولی مانند اخباری که سینه بسینه روایت میشود و غیر قولی مثل کتب و کتبیه ها و مسکوکات وابنیه و اشیاء عتیق وغیره چون کشف اسرارهایی از این شهادات غیر قولی محتاج به بسیار است علم و کشیده بسیاری پیدا شده است که آنها را علوم معاون تاریخ میخوانند مانند علم نژادهای بشری (اتنوگرافی ۱) جغرافیا - معرفة الارض و علم الانسان (انתרופولوژی ۲) - علم خطوط قدیمه - علم تطبیق السنه قدیمه - علم ریشه زبان ها (فقه الملة) علم کتبیه ها (ابی گرافی ۳) علم مسکوکات (نومیس ماتیک ۴) عالم اسناد و عهد نامه های رسمی (دیپلو ماتیک) علم تاریخ شناسی (۵)

---

(۱) Etnnographie

(۲) Anttropologie

(۳) Epigraffie

(۴) Numismatike

(۵) Historiographie

که آنرا نمیتوان تاریخ التواریخ خواند زیرا که تحقیق میکند در باب کتب تاریخ و سایر اسناد و یادداشت‌ها و روزنامه‌ها و سفرنامه‌ها و تراجم احوال وغیره علاوه بر این علوم دانستن ادبیات و مطالعه‌بودن از چند زبان زنده نیز از ضروریات است.

۵ - گاهی اخبار با یکی از چند چیز مخالف میشود.

الف) با مجموع اطلاعات ثابت‌تاریخی.

ب) با مجموع معلومات ما از احوال بشر که بواسیل مستقیم آنها را تحقیل کرده و بتجربه و مشاهده بدست آورده‌ایم.

ج) با توأمیس علمی ثابت.

در حالت اول و دوم سروکار ما با تاریخ و علم النفس و علم الاجتماع است که خود از علوم دقیقه بشمار نمی‌آیند بنا به این خبر مخالف آن هارا مظنون یا باور نکردنی مینامند نه مردود.

اما اگر خبری منافی علوم ثابت‌تاریخی بود آنرا جزء معجزات و خوارق عادات میگذراند حال باید دید که تکلیف ما با آن خبر چیست بطور خلاصه باید دانست که در مرحله اول وثانی که طبقه مظنون باشد اگر مرجع امر بحقایق علمی نباشد نمیتوان خبری را بصرف اینکه با تاریخ یا با علوم غیر دقیق منافات دارد دورا فکند چه بسا مسائل مخالف با تاریخ و علم الاجتماع و علم النفس که صحت آنها ثابت شده است زیرا که این علوم هنوز بدقت کافی نرسیده‌اند اما اگر خبر با تجربه علمی دقیقی منافی بود از اعتبار می‌افتد

در همه جا موازین علمی و نظر علماء معتبر است قول و فعل عوام را اعتباری نیست زیرا که برای آنان خارق عادت و معجزه بیش از حوادث طبیعی درست است اگر روایاتی را که حاکمی از دیدن شیطان یا مرد از ما یا جن و غول است جمع کنیم بمراتب بیش از اخباری است که حاکمی از دیدن اسکندر یا نادرشاه یا امیر کبیر است لکن ما در تدقیق آن همه اخبار مستقل مؤکد که شرایط صحیح و تواتر هم در آنها جمع است نظر بمخالفت با قوانین علمی تردیدی نداریم . همچنین اخباری که راجع به نسماس یا درخت و اقواق هست شاید بیش از اخباری است که در باب فلان حیوان یا درخت کمیاب در دست است اما بحکم کثرت نمی توان آنرا راست و این را دروغ دانست .

برای مورخ مسام است که باید قوانین علماء را بر مقولات اسناد ترجیح بدهد زیرا که ارزش تجارت علمی مستقیم و اعتبار تاریخ غیر مستقیم است تاریخ با وسائل ناقصش نمی تواند با علوم تجربی رقابت کند باید خود را با موازین علم دقيقه اصلاح نمایند بسیاری از مطالب عجیبه تاریخ را فعلا علوم تجربی تأیید کرده اند چنانکه از کیفیات احوال صور و عین حقیقت احوال غریب بعضی اشخاص تاریخی را میتوان تصدیق کرد اما همه علوم چنین نیستند قوانین علم اجتماعی اگر با خبری معارضه کرد نباید آن خبر را ترک کرد بلکه باید باحتیاط آنرا نگاهداشت شاید روزی صحبتی نابت شود .

# فصل دو هم

## انتقاد تاریخی

چنانکه گفته شد انقاد تاریخی بکار بردن قواعدی است برای سنجش صحت و سقم وضعف وقوت و تعديل و ترجیع اخبار و اسناد و وعده دادیم که در آن باب بسط مقال بدھیم اینجا اکثر مطالبی که گفته میشود بدیهی واضح است ولی جمع آوری و دسته بندی واضحات پطوری که ذهن جوینده را روشن و شقوق تفہص را در دسترس او بگذارد امری عیت نیست فوائدی که از استحضار بر مسائل واضح و پیش با افتاده گرفته میشود گاهی بدرجۀ زیاد است که شخص حیرت میکند.

## دو قسم انقاد

برای وضوح مطاب گوئیم که انقاد رایادر ورد اسناد و اثار بکار میبریم یا درمورد وقایعی که از آنها استنباط میشود بعبارت اخربی انقاد یا ظاهری است یا باطنی.

## ظاهری

سند دونوع است یاعین انرماضی باقی است مثل بنا و سکنه وغیره

یا حکایتی و روایتی از آن در دست است . سنجش نوع اول آسان تو  
است زیرا که در میان اثر موجود و موثر مفقود علاقه طبیعی و معلوم  
است اما خبر و حکایتی که از حوادث مانده است حکم علامت و  
ونشانه را دارد زیرا که اثر آن در ذهن مخابر عیناً ثبت نشده است  
بلکه حکایتی از آن در ذهن او است که بوسیله الفاظ یعنی علائم  
قراردادی سعی کرده است آنرا تعبیر بنماید و از این جهت آثار  
مکتوب گذشته مگان فی نفسه قدر و بهائی از خود ندارند فقط - بنزه  
علائم و آثار کیفیات نفسانی مخابرین و روات هستند پس برای ارتباط  
دادن نوشته با خود واقعه باید رشته ارتباطات آن را با اصل بیاییم  
و سلسه علل متوسطه را ترتیب داده در یابیم .

نخست باید دید این انواع مکتوب آیا همان است که در آغاز بوده  
وفسادی در آن رخ نداده است .  
اعمالی که برای انبات این نکته لازم است و شامل تحقیق در  
خط و زبان و منبع و صورت و غیره خواهد بود اتفاقاً ظاهری  
نامیده میگردد .

### چند قسم سند کتبی

صحیح ترین متون طبعاً آن است که مؤلفی شخصاً آن را  
اصلاح و طبع و نشر کرده باشد چنین متنی حاکی است از اینکه  
هر چه مؤلف خواسته است بی کم و کاست در آن موجود است  
دست تصرف غیر در آن دخالتی نکرده است خواه آنچه مؤلف

خواسته صحیح بوده باشد خواه غلط.

در درجه دوم متن صحیحی است خطی از مولف متوفی که نسخه از آن بر میداریم و بطبع میرسانیم در این صورت اطمینان ما قدری کمتر از نسخه است که به باشرت موافق طبع شده باشد لکن نسخ قدیمه که ما در دست داریم متناسبانه در زمرة هیچیک از این دو قسم نیست اغلب استکتاب و افساد زبان کار خود را کرده و نسخ اول هم از میان رفته است بدیهی است که نخستین کار موردخ آن است که نسخ موجوده را اصلاح و صحیح انتساب آنها را ثابت کند.

#### منشاء اسناد کتبی

در برابر هر نسخه نا معاومی باید مبداء آنرا تفحص کرد مولف آنرا شناخت و تاریخ تالیفش را دریافت در مورد نسخه‌هایی که اصلا علامتی برای تشخیص این نکات ندارند یا دارند ولی معتبر نیستند باید چند چیز را محل دقت قرار داد.

آیا زمانا محالی در آن درج نشده است مثل در نسخه که مدعی تقدم است خبر متأخری قید نگردیده است یا چیز جدیدی را به یقینیان نسبت نداده ازد مثل اینکه برای آزمایش مبتداش قصه قرآن خط حضرت یوسف را ذکر میکند.

آیا لغت با جمله بندی متأخری در آن نسخه مدعی تقدم موجود نیست مثل در کتابی که منسوب بقبل از تاریخ مغول است

آیا لفظ سیور غاویش و طوی و تهخا دیده نمیشود آیا شعری از  
منآخرین درآن نیست این ها درباب نسخه بود که یکدست باشد  
و متنسب به مؤلف واحد اگن دربیماری از نسخ دست های متعدد  
کار کرده است چه سهواً چه عمدآ .

اما سهوا مثل ایکه نساخ نادان مطالب حاشیه را درمتن وارد  
کند و آنچه به مؤلف ربط ندارد باو مرتبط کنند اما عمدا مثل اینکه  
مورخین بعد ملحقاتی با آن کتاب اصل افزوده واز ذکر نام خود  
خودداری کرده اند تا بعثتدمین منسوب شود برای اجرای غرضی  
خاص که داشته اند چنانکه در بعضی کتب اخبار و دیوانهای اشعار  
دیده میشود در اینجا باید از روی قرائت خارجی یا شواهد داخلی  
تشخیص داد که سهم هر نویسنده درآن مجموعه چقدر است و کدام  
است مثل خط و انشاء و تکرار مطالب و اظهار عقیده دینی یا سیاسی و  
اغراض دیگر دراین مورد اگر نویسنده اصل صاحب رأی خاصی  
باشد تشخیص کلام او از دیگران آسان است اما اگر نباشد قطعاً  
تعیین نمیتوان داد فقط باید نسبت باصالات و بساطت آن نسخه  
مشکوک شد .

از وظایف صراف تاریخی یکی این است که در هرسندی کشف  
کنند که صاحب آن چقدر از دیگران گرفته و چه مقدار مال خود  
او است .

همچنین باید بداند که اگر چند کتاب پل خبر را تایپ می-

که نند اصالت آنها چقدر و تقاید و رو نویس هر یک از دیگری تاچه پایه است آیا همه مسئله‌ها با آن واقعه دست . یافته اند یا از روی یک دیگر گرفته اند یا همه از سر چشم وحدت کسب خبر کرده اند بس لازم است که محقق تاریخ جدولی ترتیب دهد و اسناد را بترتیب در آن یاد داشت کنند چنانکه در شجره انساب معمول است تا ابتداء هرسندی نسبت بما بعد خود واضح شود .

از این جدول چند چیز بدست می‌آید یکی رشته انساب آنها بیکملیگر دوم اغلاط نسخه‌ها پس از مقایسه سوم نسخه‌های مفقودی که از آنها هیچ اطلاعی در دست نیست و از همین مقارنه بی وجود آنها می‌بریم .

چهارم بی اعتباری کتب مشهوری که با وجود فصاحت بیان و استواری صوری چون مأخذ اطلاع‌گذاران نسخ فاسدہ قدیمتری بوده از اعتبار تاریخی می‌افتد .

پنجم معتبر شدن کتب گم نام که بدی عبارت آنها را از انتظار دور کرده بود ولی رفته اتقان تاریخی آنها واضح می‌شود .

اینکار بقدرتی در علم تاریخ مفید و مهم است که بعضی حقیقت انتقاد تاریخی را همین دانسته اند و بمورخی که تمیز اسناد نمیدهد و از روایات مشهوره متداوله احتراز نمی‌کنند و هر چه از قدیم و جدید بدستش نیفتد برهم می‌باشد گویند منتقد و معتبر نیست .

یکی دیگر از اشتباهات رایج این است که قول مؤلفین اخیر را

در باب قدما در یک پایه از اعتبار قوار میدهند مثلا آنچه در باب یکی از مشاهیر قرن اول و دوم هجری در کتاب طبری هست آنرا با مدرجات کتاب مجالس المؤمنین در حق همان شخص برابر قرار می دهند.

لکن نباید در این خصوص راه افراد پیمود که بی سبب بعضی از نسخ مفیده جزء اباطیل شمرده شود.

#### تنظيم اسناد.

بعد از آنکه شخص محقق منابع را بطريق فوق انتقاد کرد وضعیف و صحیح و مظنون و مشکوک را امتیاز داد دارای وسائل گران بهائی برای نوشتن تاریخ شده است اما اگر انتظامی در کار او نباشد رنجش بیهوده است و از آن همه اسناد حلاجی شده معتبر سودی نتواند گرفت تنظیم و ترتیب ظاهر اسهال بنظر میآید ولی در واقع کامیابی مورخ بسته باین امر است.

از انلاف وقت و تکرار مطالب و مراجعات مکرر جلوگیری نتوان کرد مگر با ترتیب و تنظیم اسناد شخصی که این اصل را رعایت نکند در دریای اسناد غرق میشود؛ خود راه بساحل میبرد نه دیگران را هدایت تواند کرد باید همیشه در میان یاد داشت و جزو و حاشیه و نسخه بدل دست و پا نهند بیشتر وقت شریف شرف تصفیح ورق پاره ها خواهد شد.

برای استخراج اخبار از متن تواریخ چند طریق معمول است.

بعضی کتابچه های دارند هنگام مطالعه کتاب هرچه بیانند بی در بی در آن کتابچه ها نقل میکنند این انتظام ظاهری و صرفه جوئی در کاغذ آنها را فریب میدهد و قبیل مطلب زیاد شد برای پیدا کردن هر چیزی باید آن دفتر را از سر تا ذه بخوانند و استنساخ کنند.

برخی از محققین جدولهای قبلا ترتیب میدهند که در هر ستونی عنوان مطلب خاصی قید شده است هرچه بیانند در زیر عنوان خودش مینویسند نقص این اسلوب این است که چون عنوان ها قبلا محدود و معین شده است ناچار باید همه چیزرا بطور غیر طبیعی در زیر یکی از آنها قرار داد در صورتیکه واقعاً جایش در آن ستون نیست و خود مستحق ستونی خاص است.

گروهی از فضلا چنان بحافظه خود مغروزند که هرچه می باشند پاسخی حافظه میسیارند و این بیشتر برای فرار از رنج یادداشت کردن است حافظه آلتی دقیق است اما آفتش نسیان است و شخص را باشته باه می اندازد از اینجاست که گفته اند کل علم لیس فی القرطاس ضاء.

بهترین وسیله جمع آوری و تنظیم مطالب اوراق منفصل کوچکی است که آنها را در فرانسه فیش میخواهند هر مطلبی بورقی جدا گانه وقابل انتقال و انتقال ثبت میشود و در زیر آن مطلب محل استخراج با کمال دقت قید میگردد چون اوراق مجزا است شخص میتواند یک خبر را بر حسب ضرورت در جاهای بسیار بکار ببرد و اگر یک مطلب

در چند جا بدردخورد میتوان متن خبر را در ورقی و ارجاعات مر بوط  
آنرا در اوراق چندی قید کرده در جای خود نهاد برای کارهای  
بزرگ مثل لغت و تاریخ علومی و غیره این طریقه آنها مفید است.  
البته حالی از عیب هم نیست.

اولاً خیلی باید چیز نوشت و برای یک مطلب مثلا در ۵ ورقه  
باید بذکر صفحه و عدد وغیره پرداخت.

نانپا چون این اوراق کوچک و منفصل هستند بزودی گم و یا  
از ترتیب خارج میشوند برای رفع این نقص باید کاغذ را قدری  
ضیحیم تو و یک اندازه گرفت و در پاکت ها یا جعبه ها از  
ضبط گرد.

شرح این قسمت در ظاهر توضیح و اوضاعات بنظر بیاید ولی  
چه بسا اشخاص که از آن غافلند و دوچار زحمت فوق العاده شده‌اند  
برای یاد آوری این توضیحات را لازم دیدیم.

### طبقات مطالب

وقتیکه این ورقه‌های منفصل بسیار شد باید آنها را طبقه بندی  
کرد از چهار طریق طبقه بندی را معمول داشته اند.

زمان مکان نوع صورت مثلا اسناد را از روی تقدم و تاخر  
زمانی دسته بندی میکنند مثل اینکه هر چه راجع بقرن بنجم است در  
یکجا هر چه راجع بقرن ششم است در جای دیگر.  
یا از حيث مکان منظم می‌نمایند مانند اخبار مصروفهندوان ...

یا از لحاظ نوع مطلب مانند اخبار طبی یا نجومی یا ادبی ... یا از جهت صورت مواد مثل اشعار تصانیف امثال قصص و ... در اروپا بعضی اشخاص یک عمر صرف خواندن کتاب‌های مختلف می‌کنند و باد داشت‌های استخراج نموده بالسروب فوق تنظیم کرده بچاپ میرسانند و فهرست‌مندرجاتی آن می‌افزایند که مورخین آن کشکول را مورد استفاده قرار دهند و این نظیر جنگها یا کشکولها یا زنبیلهای قدماست اما مرتب و با فهرست صحیح.

اگر طالب طوری باشد که نتوان موافق تقدم زمانی آنها را انتظام بخشید باید ترتیب الفبای رابکار برداشته باشند که می‌کندیگر و را راجح دانسته اند.

### رنج هحققین

تنقیح متنهای تاریخی و یافتن رشته انتساب آنها پیکدیگر و اصلاح الفاظ و عبارات آنها رنجی جانگاه است و صفات خاصی برای حسن انجام آن ضرور است.

در باب لزوم این زحمت عقاید مختلف است بعضی آنرا رنجی عیث شمرده اند و جمعی آنرا واجب دانسته اند.

البته از جهتی قول مخالفین صحیح است که گویند دریغ است دانشمندان عمر خود را باصلاح الفاظ و تشخیص اعداد صرف کنند ولی جوابشان این است که چهاره ضروری است بی اصلاح اسناد تاریخ بوجود نتواند آمد مدققین این فن هم راه افراط پیموده و

بهانه عیب جوئی بمخالفین داده اند زیرا که میان آنها همچشمی در موشکافی پیداشده و کار را بهجای رسانده اند که تاریخ رامنحصر در همین ملاحظات صوری دانسته اند و همچ معنویتی در کلام آنها نیست در صورتیکه اصلاحات ظاهری بمنزله مقدمه برای کشف حقایق تاریخی است نه اینکه خود بخود کمال مطلوب باشد.

طبع اشخاص در این راه متفاوت است بعضی حوصله ندارند که خود را در سنگالاخ تحقیق متون و تدقیق، اسناد یندازند مایلند که شاهباز فکر را در قضای گشاده تری پرواز دهند بعضی از کار تحقیق و جمیع آوری اختلاف نسخ و یافتن اجزاء خبر ذاتی بی بایان میبرند چنانکه شخص در بازی شترنج و حل معما میبرد و چنان فریفته میگردد که گوئی اصلاح متنی و یافتن عدد سالی اصل تاریخ و حقیقت دانش است این اشخاص در رشته خود شمش خاصی پیدا میکنند از این جهت نظر شان در باب انتقاد ظاهری بسیار گرانهای است پس سزاوار است که بگوئیم هردو طایفه برای تاریخ نویسی ضرورت دارند باید گروهی عمرو خود را صرف جمع و تدقیق مواد سازند و جماعتی تمایع علمی از آن مواد بگیرند ترقی این علم نسبت مسئنیم با تخصص محققین در رشته های محدود دارد باین شوط که هر کس صاحب ذوق تحقیق است در این راه قدم بردارد نه اینکه بقله بگیرد و از روی تکلف محقق شود.

نخستین شرط تحقیق استعداد و میل فطری این کار است

بعضی افراد برای این کار ساخته نشده اند مثلا شعر را و صاحبان ذوق خلاق کمتر خود را باین کارها میتوانند پا بند کنند زیرا که بکار بردن قریحه تند و هوش خلاق در این قبیل رنجهای دائمی مثل استعمال شمشیر هندی در بریدن سنگ و چوب است از این‌پیز حکیم حکایت می‌کنند که در جواب دوستیکه از او مجموعه اسناد میخواست گفت شما میخواهید دوست خود را بزنی شریر دوچار کنید که نتواند آنرا طلاق هم بدهد این قبیل تحقیقات که محتاج عمری صرف وقت است حکم همان زن بدرآ دارد که برای مرد دوزخی است در این عالم لکن برای مردمانیکه صاحب آن قبیل، قرایح نباشند کار تحقیق متون حرفه شیرینی میشود انسان از طفولیت مایل به جمع آوری و دسته بندی چیزها است چنانکه در احوال کودکان ظاهر است بس در بزرگی هم جمع آوردن کتاب و اسناد و باد داشتها عمل بفطروت اصلی است بازی های مختلف مثل شطرنج و حل مربعات و کشف رموز والغازهای از این قبیل و رافع احتیاج کنیکاوی بشر است بنیان کشفیات علمی همین حس تجسس انسان است که قرنهای در چیزهای سخیف بکار برده است تا عاقبت «رسیده است بگنجی در این خراب آباد» صفات خاصی برای مدققین لازم است بعضی اشخاص با وجود عقل سالم و مزاج صحیح و اطلاع کافی چنان ساخته شده اند که تحقیقاتشان سر ابا اشتباه است گوئی فطرة برای اشتباه کاری و دروغ پردازی آماده گشته اند در یکی از کتب دیده شد که فرود نام مورخ انگلیسی از این قبیل مردم بوده

است با اینکه عمری صرف انتقاد تاریخی کرده بود دماغش مهیا  
دقت نمیشد هنلا شرح مسافرت خود را شهر ادلائید استرالیا چنین  
می‌نویسد.

« در زیر پای خود در صحرا رودخانه دیدیم که از میان شهری  
صاحب ۱۵۰۰۰۰ سکنه میگذشت اهل این شهر هیچگاه از بابت غذاهای  
سه‌گانه شباز و زی خود تشویشی نداشتند » در این چند جمله چندین  
اشتباه هست شهر ادلائید بر روی بلندی ساخته شده در صحرا نیست  
هیچ رودی از آن نمیگذرد جمعیتش در آن تاریخ درست نصف ۱۵۰۰۰۰  
بوده و در آن سال که فرود آنجا رفته بود شهر دوچار قحطی بود «  
علت این اشتباهات غالباً خیال وی نظمی آنست که وقایع را  
آلوه و مشوب میکنند خیال بجای حافظه بکار می‌رود اطفال همیشه چنین هستند  
و بعضی رجال هم از این حیث همواره در حال کودکی می‌مانند این  
مرض شبیه است بعرض دالتونی در باصره که تمیز الوان را سایب می‌  
کند و شخص رنگها را اشتباه میکند.

بزرگترین هنر محقق صبر و احتیاط است باید در میان سیل  
حوادث چون کوه استوار ماندو از عجله خود داری نمود سرعت در کار  
فاایده ندارد استواری و صحت شرط است

بهتر است که شخص محقق سالها در یک مسئله صبور کند و باری  
از دوش آیندگان بردارد تا اینکه بعجله کارهای بزرگ را پیش ببرد  
و آیندگان مجبور نشوند باز راه رفته اورا از سر گیرند :

بس محقق باید تن گهمنامی و «ختی زندگانی در دهد و کار خود را بقصد نفع عام پایان رساند و بدآن که نهر رنجهای اورادیگر آن خواهند چید آن هم در سال های بعد خود ممکن است میوه خدمات خود را نه بیند.

بعضی گفته اند کار تحقیقات ظاهری آسان است و مردمان کم قریحه و متوسط باید با آن پردازند اگر صفاتی میخواهد که همه کس جامع آنها نیست مثل اراده قوی و صبر و متناسب و دقت نظر و فدایکاری وغیره.

عیب دیگر مدققین این است که در کار خود افراط میکنند آنچه را که طریق است مقصد می بندارند مطالب عالیه ناریخ را گذاشته با ذره بین کنچکاوی جزئیات بی فایده را زیر ورو و مطالعه میکنند و چنان را کد و منجمد میشوند که از قواعد تحقیق قدمی جلوتر نگذارد و خیال وحدس وفرض را عاطل و باطل میسازند خرمن تحقیقات خود را کوهی استوار و منیع می بندارند این طایفه مصدق قبول شاعرند.

گویند که در سقیان تر کی دو کمان دارد  
گرزانکه یکی دارد ما را چه زیان دارد  
چند نقص در کار آنها رخ میدهد.

۱ - ضعف و تردید - بعضی از محققین چنان عادت بعیب جوئی و خرد و بینی میکنند که فکرشان را کد و فلوج میگردد چون در کار خود

تیجر به میکنند که هر قدر در اصلاح آن میگوشند باز از عیب و نقص خالی نیست کم کم نسبت بهم چیز بد بین و وسایل میشوند افسش های کوچک در نظرشان بزرگ مینماید از دیدن عیبی در کار خود مبتلا به پریشانی و نگرانی جانکاهی میگردد تبیجه آن سکون و رکود است در تاریخ و اسناد غیر جز عیب نمی بینند هر چه میخواهند برای نکته گیری و عیب جوئی است چنانکه گوئی وظیفه آن ها تخریب است.

۲ - انتقاد بیجا - کسیکه دچار افراط در تحقیق شود قواعد این کار را در مواردی بکار میبرد که ابدآ لیاقت و استعداد آنرا ندارد در عبارات روشن و صریح بقدرتی باریک میشود که عاقبت در نظرش تاریک و مبهم میشود در اسنادی که شک بردار نیست شک میکنند از این جهت در هر جا که علم تاریخ بیشتر بیشافت کرده و شباهات آن بهمتر رفع شده باشد محققین آن مملکت بیشتر وسایل و انتقاد بیجا را لازم شمرده اند زیرا که محققین چون می بینند تاریخشان روشن شده است وجایی برای تحقیق آنها باقی نمانده عمداً تولید تاریکی میکنند از این جهت فیلسوف فرانسوی ارنست رنان گفت « از خواص تاریخ و علوم یاور آن مانند فقه الاغة وغیره این است که چون بکمال نسبی خود میرسند بتحریب بینان خود میپردازند » .

۳ - حرفه و پیشه - بعضی انتقاد و تحقیق تاریخی را حرفه خود میدانند بدون مقصود و اسلوب معین بهر چیز برسند آنرا دربوه

تحقیق می اندزاد و گویند هرچه پیش آید خوش آید وقتیکه مطلبی روشن کردند بر شئه دیگر دست انداخته در تحقیق آن می کوشند بقول کارلایل مورخ و حکیم انگلیس نتیجه زحمات آنها وقتیکه جمع شود شبیه است بد کان عتیقه فروشی اما این اشخاص در دفاع خود گویند همه چیز در علم مهم است چه بسا مطالب خرد که نتایج بزرگ میدهد هر چیز که خوار آید یک روز بکار آید بر فرض که در نظر شما مطالبی مهتر و مسائلی نامهمتر باشد از کجا سلب فایده از آن میکنید با چه محکمی میگوئید فلان مطلب مطلقاً خالی از نفع است بزرگان گفته اند هیچ نوشته نیست که بخواهد نیازد چه بسا کتب که در آنها بچشم حقارت نگریسته اند و چون از لحاظ دیگر آنرا مورد مطالعه قرار داده اند اهمیت خاصی یافته است هرچه بخودی خود ارزش نداشته باشد ممکن است طریق وسیله چیز مهمی شود شاید روزی علم بجایی برسد که بطور قطع مهم را از نامهم تمیز بدهد ولی فعلاً کسی حق چنین ادعائی را ندارد ارنست رنان در باب این معادله میان دو کروه سابق چنین قضاوت میکند :

می توان گفت بعضی تحقیقات عاری از فایده است باین معنی که شاغل زمانی است که ممکن بود آنرا در کار مفیدتری صرف کنند صحیح است که برای کار گر همیشه ضرورت ندارد که از نتایج عمل خود آگاه باشد ولی بهتر است که مشتغلین به تحقیقات مخصوصه قبل از مجموع کار خود آگاه باشند و عواقب کار را بسنجند زیرا که فقط

همین اطلاع جامعی است که کاری را ارزنده و مفید میسازد .  
اگر همه مدققین و محققینی که عام فعلی ما مر همون زحمات  
و کنجکاوی های آنان است اطلاع جامعی از کار خود داشته باشد و نقشه  
اعمال خود را قبل از میدانستند چقدر صرفه جوئی در وقت میشد .

تأسف مخالفین تحقیق بی فایده راجع است باتفاق وقت گروه  
کثیری که اگر درست هدایت میگردیدند صرفه بسیار در زمان و در  
زحمت علماء میشد .

بعضی از مصلحین بر آن شده اند که تحقیق کنندگان تاریخ  
را که اکثر کارشان تکرار یکدیگر است در یک مؤسسه وارد کنند  
و در تحت نظر مدیرانی بکار وادارند تا وقت شان ضایع و کارشان مکرر  
نشود و از نتیجه تحقیقات یکدیگر فایده بسیار بمند ولی هنوز چنین تأسیسی  
صورت نیافته است  
انتفاد باطنی .

چنانکه گفتیم انتفاد تاریخی یا متعلق بظواهر اسناد است یا به  
مقاصد و بطنون آن است تا اینجا سخن از تحقیقاتی بود که فقط هدفیش  
ظاهر و صورت اسناد باشد در این قسمت از کیفیت تحقیق باطن و معانی  
مقصود سخن میرانیم .

مسلم است که اسناد قدیم را تا وقتی که جزء بجزء تحقیق  
نکنیم و مراد نویسنده را از الفاظیکه بکار برده در نیاییم نمی توانیم  
بی بعنظور او بربم بس حق انتفاد باطنی آن است که از حرکت قلم

مؤلف تا معانی که در ذهن او پیدا شده و تصوراتی که عضلات دستش را بجنیش در آورده است همه را به جیم اما چنین تحقیقی وحال است انسان فطرة مایل نیست خودرا در پی-چ و خم این اشکالات بیندازد انتقادات ظاهری بطوری که گفتیم حکم حل رموز را دارد و دلیل چسب و دلفریب است اما غور در معانی و مقاصد مورخین قدیم چندان کار آسان و مشغول کننده نیست و مسأله قیمت الذی نمیبخشد چون ضرورت ایجاد کرده است شخص با آن دست میزند و الا بسوق طبیعی کسی باین مشکلات خودرا نمی افکند شخص فطرة میخواهد این اشکالات را حتی المقدور بکمترین مقداری برساند انتقاد کننده دقیق کسی است که در هرسندی دوچیز را تفحص کند.

۱ - مندرجات سند را تجزیه کنند و بیانات و تعبیرات مؤلف و صاحب سند را بسنجید که چه مراد داشته است این را انتقاد مثبت گویند.

۲ - فحص در اوضاع و احوالی نماید که سند در آن نوشته شده است و آزمایش اقوال صاحب سند را بوسیله انتقاد منفی معمول دارد لکن این زحمت راه را کسی بخود نمیلهد عده قلیلی باین قبیل رنجها خودرا دوچار میکنند باقی مورخین متون قدیمه را با این نظر میخواهند که مطالبی از آنها بیرون بکشند و ابدآ نمیکوشند که معلوم کنند مؤلف چه فکری داشته و این الفاظ دلالت بچه معانی میگردد است؛ یقدرتی فاصله ما با اسناد قدیم دور شده است که

نمیتوان بظاهر عبارات آنها اکتفا نمود و همان کار را که با استناد جدید میکنیم نسبت باستناد کهن هم بگنیم هر کس متن کهنه را بخواند و قبل از سعی نکند که آنرا کاملاً بفهمد مثل این است که با عینک احساسات خود آنرا قرایت ترده باشد زیرا که فقط آن عبارات و جملانی اور اجلب مینمایند که با فکر قبلی خودش و فقی بددهد چنین مورخی از مجموع این استیخر اجات مشکوک خود کتابی میسازد که سر ابا خیالی و فرضی است و حکایت از گفتار و مقصود مؤلف نمیکند عالم را بر نک عینک خود می بیند.

## پیش چشمت داشته شیشه کبود

لا جرم عالم کبودت می نمود  
فوسقل دو کولانژ مورخ معروف فرانسوی در این باب  
گوید :

» بعضی از محققین قبل اعتقداد ثابتی نسبت بمعطابی دارند بعد شروع بخواندن یک متن قدیمی میگنند در این صورت یا آن سند کهنه را نمی فهمند یا بغلط استنباطی مینمایند میان آن متن و ذهن خواشده روابطی ایجاد میشود زیرا که نفس خواشده هر گز چیزی را که برخلاف اعتقاد راسخ خودش باشد نمی پذیرد پس آن متن تسلیم نفس خواشده میگردد و خودرا با اعتقاد خواشده موافق میدهد اصطلاحاً این وارد کردن عقاید شخصی را در مطالعه متون تاریخی اسلوب نفسانی میخواشند شخص می پندارد که چیزی می بیند اما فقط

افکار و اعتقدات خود را دیده است مشهود است آن رنگی را میگیرد که نفسش با آن مایل است از این جهت تاریخ عصر سلاطین مرو و نژین تاریک تر مانده است زیرا که چون بر زبان آنان کاملاً دسترسی نداریم نمی‌توانیم تحقیقاً مورخین و اسناد زمان آنها را دریابیم. «بس بنا بر این سخنان باید هر کس قبل از اظهار نظری نسبت باسناد قدیم معانی و مفاهیم الفاظ آن را در یابد و بحیث و خیال غره نگردد.

از این جهت است که علم فقه‌الله را از علوم یاور تاریخ قرار داده اند در انسان این طبیعت هست که هر لفظی را بشنود آنرا دارای معانی ناتبی میدانند که همیشه اوقات آن معنی را داشته است و قیاس میکنند بعلام و اصطلاحات علوم که همیشه بولیک حال میمانند و پیش از یک معنی نمی‌بخشنند چنانکه علامت + و - به معنی بعلاوه و منها است و تغییری در آن وارد نمیشود چون در علوم هر اصطلاحی معنای خود را دارد تصور می‌رود که در ادبیات و تاریخ هم‌حال بر این منوال است دربادی نظر نمیتواند باور کند که در زمانها و مکان‌های مختلف و در میان اقوام و اشخاص گوناگون الفاظ معانی مختلف میگیرند و زبان عادی اسناد و آثار تاریخی چیزی سیار وغیر قار است هر لفظی چند معنی دارد بحکم هجاء و استعاره واویهام و تشبيه وغیره یک لفظ در چند معنی بکار می‌رود هر چیزی از لفظ چیزی میخواهد مثلاً لفظ کجا در شاهنامه به معنی که و در روضة الصفا به معنی کیدام مکان است لفظ

را در زمان سابق افاده معنی از «یا» «برای» میکرده است چنانکه میگفتند اند  
قضارا من و بیری از فاریاب یعنی از قضا و همچنین هیگفته اند  
روانی سخن را چنین و چنان کنیم یعنی برای روانی سخن اما لفظ  
(را) در زمانهای بعد معنی و مورد استعمال دیگر بیدا کرده است  
که معروف است پس باید احتراز نمود از معانی جدید الفاظ در ورد  
کلمات قدما و باید قواعد صرف و نحوی هرسند را بر طبق معمول  
بکار برد.

زبان به حکم تکامل دائمی در تغییر است هر عهدی را زبان خاصی  
است ممکن است مولفی الفاظ زبان مورده یا نیم مرده را برای فضل  
فروشی بکار برد و باشد چنانکه آنکه در بعضی کتب جدیده دیدیم که  
نوشته بود در خرگاه خسروی موحدان و هیر بدان وارک بدان فواهم  
آمده بودند یا نوئنان و ترخانان طوی آراسته بودند باید دانست که  
معانی حقیقی این مناسب در نظر نبوده بنکه بخلاف این القاب را  
با هل زمان بسته اند.

باید زبان محلی مولف الفاظ غریبه موافق را هر یک درجای  
خود محل نوجه قرار داد و با فوائی سنجید و هرگز از قرینه  
دوری نجست. در میان معانی و الفاظ قدیم معانی این دو دسته  
بیشتر مورد تغییر است و باید با احتیاط آنها را استقبال کرد.  
۱ - امثال و عبارات ساخته و پرداخته که عینا از قرنی بقرنی  
میگذرند مثل الولد سوابیه که باید در افظ سو مثلا دقت کرد و مراد

حقیقی از آن را دریافت .

الفاظی که تغییر ذاتی معانی آنها است مثل لفظ جماعت - مردم  
لشگر - گروه - قوچ - ایمه - میکمہ - دیوان رسائل - دیوان عرض  
شیخنگی و غیره مسلم است امروز از لفظ وزیر خراسان نباید وزیری  
مثل وزرائی که هیئت دولت را تشکیل میدهند دریافت یا شیخنه را که  
رئیس نظمیه باشد با رئیس پاییز ممالک امروز مقایسه کرد و همان  
معنی را از آنها خواست .

بعد از آنکه معانی الفاظ یا سند قدیمی را در یافتنیم باز نمیتوان  
مطمئناً حکمی راند زیرا که ممکن است صاحب سند آنها را مجازاً  
استعمال کرده باشد یا قصدش ایهام و توریه واستعاره یا تقلید و شوخی  
و عرفان بافی باشد حتی تقوش کتبیه‌ها را هم نمیباید به عنی حقیقی  
گرفت مثلاً افتادن والرین در بای اسب شاپور دلیل این نیست که واقعاً  
چنین کاری حادث شده باشد بلکه کنایه از تسلط شاپور بر قیصر  
روم تواند بود .

لکن کشف این مقاصد نهانی مصنف چندان آسان نیست خاصه  
وقتی که طرف خطاب او جماعت خاصی باشند از اهل اصطلاح مثل  
طایفه از صوفیه که از کتب حروفیان یا از رموز حسین بن منصور حللاح  
استنباطانی میکنند و دیگران از آن عاجزند علم تحقیق مقصود خفی  
مولفین را هر منوچیک می‌گویند (۱) راه این تحقیقات فقط مقایسه

(۱) Herméneutique

چند عبارت از خود مؤلف با یکدیگر یا مطابقه کلام او با اهل اصطلاح اوست.

افراط در این دقت هم خوب نیست زیرا که شخص عادت میکند هر کلام ساده را هم مرموز بینند چنانکه باطنیه در کلام حدیث و خبر افراط در تأویل را جایز شمرده اند چنین دقت های بی محلی اسباب تاریکی متون روشن کهنه خواهد شد.

### صدق و صحیح قول مؤلف

با قواعد و اصول سابق الذکر فقط اطمینان حاصل میشود که مراد مؤلفی را در یافته ایم اما آیا آنچه مؤلف گفته است با نفس الامر مطابق است یا نه این نکته است که احتیاج به بیان دیگر دارد.

هر چه مؤلف میگوید عین حقیقت نیست زیرا که هم ممکن است دروغ بگوید هم فرب خورده باشد. این مسائل خیلی روشن است ولی انسان طبعاً مایل است هر چه در کتابی به بیند باور کند چنانکه هر روز هزاران اشتباه و دروغ در کتابهای گذشتگان می‌بینیم و باز در باور کردن اظهارات آنان خود داری نمی‌کنیم بس معلوم میشود خصلت خوش باوری در نهاد بشر ریشه دارد اصل باور کردن است چنانکه در اطفال این نکته پیداست تا دروغ بودن بعضی چیزها را درک نکرده اند همه چیز را باور می‌کنند مورخین هم چون مکور در اسناد اشتباه و دروغ کشف نموده اند بدین شده و فنی

موسوم به انتقاد باطنی یا آنقدر منفی ساخته اند و در برابر هر سندی از خود می برسند آیا صاحب آن معاصر واقع بود ۵ آیا شاهد واقعه بوده آیا صادق القول است آیا خوب مطلع و مستحضر کردیده است آیا حقیقت را در یافته است آیا خواسته است حقیقت را بر قلم جاری کنند آیا کلامش باور کردنی است یا نه .

در علوم اربابی اصطلاح تشکیل منظم (۱) عبارت از اینست که شخص در هر جا و در هر نکته قبلاش کنند تا یقین یا ظن قوی برایش حاصل نشود آن سند را دروغ و باطل بداند ورخ باید تمام تصدیقات صاحب سند قدیم را مشکوک بندارد زیرا که اگر بدون کشف یقین آنها را نقل کنند خود عهده دار-صدق آن خبر شده است که گفته اند العهدۃ علی الراوی راجع بهخبر گفته ازد الخبر يحتمل الصدق و الكذب امادر این فن اصل را در خبر کذب گرفته اند و تصدیق آن موکول باستدلال خارجی است .

تا یقین بر توجه ره ننماید شک کن اندز حقیقت هر چیز این خوش بازی طبیعی بشر چنان قوتی دارد که معمولاً بعضی از مورخین قدیم را مطابقاً راسته گو و معتبر و برخی را غیر معتبر می‌شنوارند مثلاً تاریخ طبری و این الائیر و ابو ریحان را صادق و ناسخ التواریخ و حبیب السیر و روضة الصفار را کاذب قلمداد می‌کنند هرچه اینان گفته اند مشکوک آنچه آنان روایت نموده اند صحیح

(۱) Ledoute methodique

می بندارند و چون خبری در طبری است و کسی منکر صحت آن شود گویند دلیل بیاور بر کذب آن و تادلیل قاطع بیاوری آن کلام بصدق خود باقی است این قسم مدامله با بعضی تواریخ موجب شده است که اباطیل بسیار را ما بدون دلیل میپذیریم درصورتیکه اعتبار جمعی یک کتاب دلیل اعتبار تمام مندرجات آن نمیشود شاید بعضی اخبار آن غلط باشد و همچنین صحت انتساب یک خبر بهخبر قدیمی دلیل صحت آن خبر نیست و باید خبر فی نفسه صحیح باشد نه صحت انتساب آن به مؤلف درست باشد پس اعتقاد جمعی نسبت به یک تاریخ صحیح نیست کتاب تاریخ وحات ندارد که یک حکم بگوئیم سراپای آن درست است تاریخ مرکب است از تصدیقات متعددی که هر یک در جای خود قابل صحت یا سقم هستند باید تجزیه کرد و در باره هی یک رأی داد موافق این دو قاعده .

۱ - شهادت اشخاص برای ثابت کردن حقایق گذشته کافی نیست تصدیق هر قضیه محتاج بعلمه است ممکن است تصدیق یک مخبر به تنهائی علت نامه برای اعتقاد صحت آن خبر باشد ولی کسی قبل از رسیدگی نمیتواند آنرا بداند پس قاعده این است که یکان یکان تصدیقات آن مؤلف را بسنجهیم به یعنیم که دارای این خاصیت است که علت نامه برای حصول اعتقاد یا صحت خبر بشود ،

۲ - انتقاد همچ سندی جمعی نماید باشد باید اجزاء آنرا

تفکیک کرد و هر جزئی را جداگانه مورد تحقیق قرار داد.

غالباً اشخاص مبتدی انجام این‌ها اعمال را ملال آور و غیر ممکن دانسته‌اند ولی چنین نیست بعد از ممارست ملکه مخصوصی پیدا می‌شود که بسرعت قضایا را میتوان سنجید.

### لهجه صدق

بعضی می‌ینهارند که قوه استنباط و ذوق تشخیص آنها در بعضی امور بجهائی رسیده است که از کلام مورخی صدق را استشمام کنند و این را لهجه صدق می‌خوانند تا درجه این استنباط‌ها صحیح است اما نباید فقط با آن اکتفا کرد و گفت چون من استشمام صدق می‌کنم پس خبر درست است و چنین لهجه ممکن نیست کذب باشد زیرا که شخص ادیب و خطیب و بازیگر تانر و وکیل دعاوی در وانمود کردن بعضی مسائل چنان ورزش و تمرین می‌کنند که دروغ را در لباس راست نشان می‌توانند بدنهند قوت تصدیق وایجاب که در بعضی کلام‌ها دیده می‌شود هم‌یشه دال بر رسوخ اعتقاد گوینده و صدق او نیست بلکه ممکن است دال برای شرمی یا چالاکی او باشد همچنین کثیر تفاصیل و دقت ظاهری حوادث منقوله هم حاکی از صدق آن نیست مثلاً مورخی لشکر کشی مجموعی را بتفصیل هر چه تمامتر شرح دهد تمام منازل راه و کیفیات اردوگاه‌ها را بیان کند اینها دلیل صحت وقوع آن لشکر کشی نیست بلکه حاکی از قوت خیال و نیروی جعل گوینده می‌کنند یا

بی شرمی و زیر دستی اورا بثبوت میرساند بعضی تافه کاران چون  
کثیرت تفصیل و دقیق بیان و ن عدد حوادث را می بینند با خود می  
گویند بیهوده سخن باین درازی ناچار چیزی بوده است غافل  
از اینکه البته چیزی بوده اما مربوط با آن شخص و آن زمان و آن  
مکان ممکن است نباشد پس هیچ صفتی از صفات اسناد مغایر از  
انقاد نتواند بود برای تحقیق امر باید چند چیز را در نظر گرفت.

## جدول

باید دو قسم جدول سؤالات درست کرد و آنها را در برابر  
هر سندی بکار برد که به نزاهه محک امتحان است یکی جدولی  
مربوط بشخص مؤلف و صاحب خبر که بهینه عادات او اطلاعات  
او مقام اجتماعی و اغراض خاصه او چه بوده و چه باعث شده که  
او عمداً یا سهوأ اشتباهی بکند یاد ر بعضی موارد دقیق فوق العاده  
بخارج بدهد.

دوم جدولی باید درست کرد که حاوی سؤالاتی باشد عام  
را جمع بطبعیت بشر بطور کلی مثلاً چه چیز هائی در بشر مطلقاً  
موجب اشتباه میگردد با این دو جدول علوم میشود که بشر نابع  
چه عواملی است در برابر حوادث و مؤلف که یکی از افراد  
بشر است نابع چه عوامل عام و چه عوامل خاصی که مربوط  
 بشخص او ست بوده است.

از جمله چیز های مهمی که در این مورد باید محرز شود

یکی این است که آیا صاحب خبر دقت نظرداشته است اخبار را درست نقل کرده است یا نه دیگر اینکه این صاحب خبر چه غرضی از دروغ گفتن ممکن است داشته باشد برای این مسئله در جدول سؤالات خود آنچه موجب دروغگوئی است جمع میکنیم و چون مسلم است که هیچ درنقل دروغها چه کوچک چه بزرگ قصدش ایجاد تأثیر خاصی است در ذهن خواننده پس کلام ما بر میگردد با اینکه موجبات دروغگوئی او چه میتوانند باشد مهمترین آنها این قرار است.

۱ - نفع - صاحب خبر میخواهد منتفع گردد پس باید راه های نفع او را جستجو کرد چه سودی برایش متصور بوده است در اینجا باید احتیاط کرد که مانع خودمان را با آن صاحب خبر نسبت ندهی بعبارت دیگر آمال وذوق خود مؤلف را باید تشخیص داد بعلاوه نباید فقط نفع شخصی مؤلف را در نظر گرفت زیرا که گاهی صاحب خبر جزء گروهی است که نفع جمعی آنان مقتضی کذب بوده است مثل منافع یک خانواده یک حزب یک قوم یک فرقه یا سی و یامذهبی پس ممکن است شخص مؤلف غرضی خاص بخود نداشته باشد اما تابع غرض هم مسالکان خود باشد.

۲ - وضع خاص - ممکن است مورخی که کمال میل را براستگوئی دارد را حوالی یافند که چراهی از دروغ گفتن نداشته باشد البته در این صورت مجبور است تصدیقاتی کنند منافی بالصول مسلمه تاریخ.

۳ - مباهات - صاحب خبر با جعل این خبر خواسته است  
جلب فیخری کند برای خود یا اصحاب خود و ممکن است آنچه  
در نظر او مایه فیخر بوده امروز در چشم ما نمک آور باشد مانند  
قتل عام های مذهبی و غیره بطور خلاصه باید از تقلیل آنچه بهواف  
یا الصحاب او فرصت خود نمائی و ترفیع جاه داده است احتراز واجب  
شمرد .

۴ - رد و قبول عامه - مولف ممکن است از آداب و آمال  
قوم خود تبعیت کرده و حقایق رامیغض ممماشات با قوم خود مستور  
داشته باشد مثلاً میخوانیم که در زمان قدیم فلان شخص مقامی را  
که باو تکلیف کردند رد نمود و این را دلیل کرامت نفس آن رد  
کننده وقوت اراده او میگیریم در صورتیکه فی الحقيقة چنین نیست  
معمول آن زمان بوده است که هر وقت مقامی را بکسی تکلیف می  
کرده اند تا دبا آنرا با یستی در دفعه اول رد نمایند پس ملاحظه  
عادات و آداب هر طایفه ضرور است ،

۵ - رسوم ادبی - مولف محض خوش آمد اهل زمان پیرو  
رسم آنان میگردد و اسامی میجعول ، وقایع جعلی و تواریخ و اعداد  
اختراعی بکار میبرد مورخین ادیب و صنعتگران برای ایجاد اثر ادبی  
در ذهن خوانندگان حوادث متفرقه را جمع کرده یک تقر نسبت  
میدهند که در انتظار بزرگ ننماید پس قاعده این است که هر  
کلامی از ایحاطه ادبی زیباتر بود باید سوء ظن مانسبت با آن بیشتر

باشد بعضی از مورخین قدیم مثل اریستوفان و دموستن چنان با مهارت قلمی مجدهولات خود را پرورش داده بودند که تا اوایل قرن ۱۹ کسی در اروپا جرأت نمیکرد در صحبت روایات آنان تردید کند هر جا اشخاص تاریخی خصال عجیب و احوال غریب نشان دادند ما باید بیشتر حذر کنیم.

خبر صحیح آنست که تنگی بیان و مشاهده باشد خواه مستقیماً خواه غیر مستقیم و مشاهده هم باید صحیحاً صورت گرفته باشد موارد اشتباه در مشاهده را میتوان بطور تقریب در تقسیم ذیل دسته بندی کرد.

۱ - مخبر در وضعی بوده است که عادتاً میتوانسته است واقعه را به بیند اما یک مانع باطنی اورا باز داشته است مثل غلبه خیال، اشتباه نظر، غرض سابق.

تشخیص این احوال مشکلات است لکن اگر در تاریخ زندگانی مخبر معلوم باشد که غالباً گرفتار این اشتباهات میگردیده است کار آسان میشود انبات غرض ورزی نسبة سهل تر است زیرا که در ترجمه حالات او بهتر نمایان است.

قبل از نقل هر خبری باید از خود پرسید آیا مخبر نسبت به صادق آن حب و بغض و نظر خاصی داشته است یا نه.

۲ - مخبر شخصی راست گوست و عادتاً اشتباه نمیکند اما مکان او هنایب با مشاهده دقیق نبوده است و ممکن نیست بوضوح

تمام حادثه را دیده باشد - مشاهده کننده باید طوری واقع شود  
باشد که بدرستی جزئیات واقعه را به بیند و مقصودی معین واعتقادی  
قابلی نداشته باشد که حوادث را بر نک آن در آورد و باید مخبر  
فوراً واقعه را یاد داشت نماید و طرز یاد داشت برداری او هم دقیق  
و علمی باشد و قبل از مخابر باید بگوید که سبک او در تهیه اخبار  
چیست در علوم این طریق متداول است ولی در اخبار تاریخی تا  
حال معمول نبوده است مثل :

اگر سربازی گفتگوی هیئت مدیره جنک را شرح دهد  
قابل قبول نخواهد بود زیرا که عادة مقام او اقتضای آگاهی بر  
این اسرار را ندارد همچنین از آنجا که سرباز گرفتار اعمال نظامی  
در میدان جنک است فرصت و اجازه دخول در این قبیل اسرار را  
عاده ندارد همچنین اگر واقعه بقدرتی تغییر باشد که محل باشد  
کسی با آن نگریسته و در آن دقیق شود تفاصیلی که راجع به شاهادت  
آن بدهند از اعتبار خالی است اگر کسی فوراً وقایع را یاد داشت  
نکند خبر او جزء حفظ و یاد میشود و از اعتبار آن کاسته میگردد  
زیرا که هر چه بخارطه بسپارند در اندیشه های دیگر آمیخته میشود  
و باید آنرا با احتیاط پذیرفت .

۳ - بعضی مطالب قابل مشاهده نیست و نمیتوان از آن خبر  
داد مثل حادثه که برای شخص واحدی رخ داده باشد و او هم  
تلف شده باشد یا تفکر و تخیل اشخاص بدون اینکه خود شرح  
داده باشد

دیگر از چیز هایی که ادعای مشاهده در آن ضعیف است احوال و حرکات جماعت کثیری است مثل قشون و طایفه انبوه یا قضاوت در باب اخلاق مردمان یا تعداد سپاه وغیره زیرا که این قبیل امور قابل مشاهده فردی نیست از چندین مشاهده توکیب میشود و یک تنفر تنها قابل نیست که بحقیقت آنها برسد پس غیرمستقیم آنها را گرفته و حساب دیگرانرا جمع بسته است و قولش معتبر نیست از اینجا میتوان اعتبار افوال مورخین را شناخت.

آنچه تا کنون گفته شد مربوط به خبری بود که خود شاهد واقعه باشد ولی این قبیل اخبار بقدری در تاریخ کم است که اگر آنها اکنفا کنیم تاریخ آراسته نمیشود پس باید اخبار دسته دوم را هم مطمح نظر قرار دهیم سایر علوم باین قبیل اخبار اعتمادی ندارند در عمل وقتی که یکی از معاصرین مابخواهد حوادث زمان مارا شرح بدهد می بینیم مشهودات خودش عشري از اشار منقولات و مأخذات اوست.

چنانکه گفتیم اسناد دو قسم هستند دست اول و دست دوم دست اول آنست که مخبر شاهد واقعه باشد و دست دوم آنکه تقلیل از دیگران کرده باشد نه چنانکه گفته اند دست اول آنست که مؤلف خود نوشته باشد و دست دوم آنکه دیگران از قول او روایت کرده و نوشته باشند زیرا که ممکن است مخبری چیزی را بنویسد ولی خود شاهد آن نبوده باشد.

پس برای یافتن خبر دست اول باید سلسله روایت را گرفت تا مشاهد برسیم و آنچه او گوید صحیح بدانیم یا مورد انقاد قرار دهیم . نظرآ این اسلوب درست است اما عملا شخص به شکلات بسیار می‌افتد چنانکه در صعود از مرانب روایت و مخبرین عاقبت چون با آخر میرسد باز شاهد را نمی‌بیند .

#### قصه ها

در هر قلی که از سند ما قبل می‌شود قسمتی که عیناً از ماقبل گرفته شده معتبر و هر چه باز افزوده‌اند بی‌اعتبار است . متوسطات اعتبارشان در صحبت نقل از منقدم است باید دید چقدر بر اصل افزوده‌اند که آنرا حذف نمایم همچنین باید دید نقل‌ها کتبی است یا شفاهی کتبی معتبر تر از شفاهی محسوب می‌شود در سلسله اخبار هر جا بشفاهی رسیدیم سوء ظن ماشیدید می‌گردد خاصه اینکه خبر منتهی شود بزمان های قدیم که کنایت در آن میسر نبوده یامتد اول نشده است .

در آغاز تاریخ هر قومی دوره است که عهد افسانه نام دارد و اروپائیها می‌گویند در این زمان *Epoque legendaire* کتابت در کار نبوده و اخبار سینه بسینه میرسیده است بعد از ختم این دوره کتابت شروع می‌شود و تاریخ ظاهر می‌گردد ولی در ردیف اخبار مکتوب باز روایات شفاهی است که آنها را قصص می‌خواند و علت اینکه آنها را در کتابت ثبت نمی‌کنند یا محرمانه بودن

یا مستهجن بودن یا غفلت شنوندگان است  
بعضی از محققین راجع باهیت و اعتبار قصه ها وبالغه کرد  
و آنها را دارای حقایقی شناخته اند که ممکن است بوسیله تجزیه  
لب حقیقت را از آنها بیرون کشیده جامی میگوید  
هست اند در صورت هر قصه نکته بینان راز معنی حصه  
اینکه در قصه ها حقایقی است مخالفی ندارد ولی آیا بآنجزیه  
میشود حقیقت را بدلت آورد این مشکوک است . قصه بعنزله سرانی  
است که از انکاس یک شیئی نامرئی میدرخشد در خود او جزء کس  
حقایق چیزی نیست و عکوس را با تجزیه ثبت بدست نهوان آورد  
حمله مان پیدا و ناپیداست باد  
بعضی راهی برای تحقیق قصه پیدا کرده اند گویند هر چه  
خارج العادة در قصه باشد بیرون میزینیم و آنچه مانند تاریخی می  
هایم این قول مخدوش است زیرا که نه هر چه بنظر کسی خارق -  
العاده آید ممتنع است و نه آنچه عادی و غیر عجیب بنماید قابل اندراج  
در تاریخ است مثلا در قصه حسن بصری الف لیل فرضًا اگر قسمت  
طلب سحر آمیز را بیرون از ادراحتیم آیا میتوانیم باقی را تاریخی  
بدانیم ؟

طريق دیگر که برای بیرون آوردن و قاع تاریخی صحیح  
از افسانه ها پیشنهاد کرده اند این است که چند قصه را مقایسه کنیم  
مشترکات آنها را صحیح و تاریخی بدانیم ولی این هم درست نیست

زیرا که ممکن است در کذب شریک باشند.

خلاصه اینکه افیمانه و قصه ناریخ نتواند شد فقط حکایت از کیفیات نفسانی اقوام میکند بس هر خبری که آمیخته بافسانه باشد باید آنرا ضعیف شناخت.

چند قسم سند

اسناد تاریخی اگر در معرض اشتباهند ولی بعضی اخبار هست که طبعاً دروغ در آنها تمثیر راه دارد مانند اقسام ذیل:

۱. - وقایعیکه احتمال دروغ در آنها ضعیف است - دروغ گفتن اساساً برای تولید اثری در نفس خواهند است حال اگر خبر طوری باشد که تصور نفعی در جعل آن نزود قابلیت اعتماد دارد بنا بر این باید چند سوال کرد.

اولاً آیا این خبر درست منافی اثری نیست که مؤلف بخواسته است نویسد کنم مثلاً مورخی را پیشنهادیم که شیوه تراش بوده در هر گوش رجال تاریخی را گرفته به قریبی اورا متمایل بتشیع ساخته است حال اگر در ضمن تاریخ او احوال کسی را دیدیم که مؤلف صریحاً سنی بودنش را اقرار کرده است این خبر قابل اعتماد تواند بود.

لکن این قاعده کایت ندارد گاهی صاحب خبر و قائل آن برای خود نمائی یا غرض برخلاف مصلحت ظاهری خود اعتراف دروغی میکند مثلاً شارل نهم پادشاه فرانسه صریحاً اقرار کرده

است که مسبب قتل عام سن بار نلمی او بوده است چون اقرار  
بار تکاب چنین عملی خارج از مصاحت است مورخین آنرا صحیح  
دانسته اند ولی حال خلافش ثابت شده است دیگر اینکه صاحب  
تاریخ بقوم خود بدی نسبت داده باشد این را دلیل صحبت قول او  
گرفته اند درصورتیکه ازاین بد گفتن ممکن است طایفه خاصی  
از قوم خود را درنظر داشته است که مخالف طایفه خود او بوده اند  
مثل نسبت هاییکه دو فرقه مذهبی در یک ملت بهم میدهند.

سؤال دیگر این است که پرسیم آیا این واقعه بقدرتی شایع  
بوده است که مخبر نتوانسته باشد بدروغ آنرا روایت کند مثل  
کسوف و حریق و سیل وغیره اما در اینجا هم باید دید قوم  
مورخ عالم بوده اند یا وحشی و جاهل زیرا که این قول در میان  
ملل دانا و متمن و علاوه مند بحوادث صدق میکند نه در میان  
اقوام وحشی که مورخ اعتقادی بتکذیب و تأیید آنان ندارد و رعایت  
جانب آنرا لازم نمیشود ایک قسم دیگر از اخبار هست که مؤافی  
آنها را طرداً للباب ذکر کرده و ربطی بعنوان تاریخ او ندارد مثلاً  
در مطابق کلام او سخنی از تقاضی یا حججای دیده میشود که  
معلوم است غرضی در جعل آن نداشته و کمکی باصل تاریخ او  
نمیکرده است فقط برای زینت دادن بمجموعولات خود از حقایقی  
امور چیزی بهم بسته است پس ما میتوانیم غرض مؤلف را خارج  
کرده آن پیرایه ها را که برای انبات و تقویت مجموعلات خود

آورده است درست بشماریم.

۲ - اخباریکه از حیث عظمت و دوام کمتر معروض کذب  
توانند شد مثل جنگی بزرگ یا عمارتی تاریخی یا حادثه طولانی .

۳ - از این قبیل است آنچه که مؤلف خود باور نداشته  
ولی ذکر کرده است اما احتیاط باید کرد که باور نمودن مؤلف  
را با خود نستجیم یعنی چیزی که برای ما باور نکردنی است ممکن  
است برای مؤلف عادی بنظر آید چون اعتقاد سحر و جادو و  
طاسه و غیره .

۴ - اخباریکه درجه فهم مخبر آنجا نمیرسیده که آنها را  
جمل بتواند بگند مانند اخباری که از محمد (ص) و عیسی (ع) تقل  
کرده اند که دارای عظمت است و مخبر و راوی هرگز از عهده  
جمل آنها بر نمی آمده است .

#### خلاصه

از آنچه گذشت نتیجه چنین میگیریم که اگر متنی تاریک و  
مبهم است باید نخست بحل مشکلات ورفع ابهام آنها پرداخت آنگاه  
راجع بصاحب سند باید اطلاعات ممکنه گرد آورد که طبیعت و  
افکار و اعتقادات مخبر را بدانیم بعد عواملی که در ایجاد آن سند  
مؤثر بوده اند مثل زمان ، مکان ، مقصود ، شرایط اجتماعی ، مقاصد  
وطئی ، حزبی ، دینی ، مذهبی ، منافع شخصی و خانوادگی ، اغراض  
عادات لسانی ، سبک عمل مؤلف ، وسائل استخباری که در دسترس

داشته است، درجه علم و کمال قوای فکری او، طبیعت خبر و طرز انتقال آن از اصل تازمان مؤلف و ملسله رواتی که آنرا رسما نمیدهند . . . .

برای پیدا کردن این امور باید جدولی که گفتیم قبل از ترتیب بدھیم و آن جدول کلیات خوازده میشود بعد کتاب را تجزیه می کنیم به تصدیقات ساده و مجزی بدون پیرایه ادبی و در برابر هر یک از تصدیقات مؤلف باید موارد اشتباه و سهو و دروغ عمدى و احتمال صحت را تشخیص بدھیم برای این کار جدول دیگری باید ترتیب داد که جدول جزئیات نام دارد و بحثی سیوالاتی است راجع بجزئیات و خصوصیات اخبار مؤلف .

بعضی تصور کرده اند که این طریق، دشوار است و امکان ندارد کسی تمام این امور را در نظر بگیرد و محلک اخبار قرار بدهد ولی باهمارست آسان میشود و چون ملک و شمش انتقادی حاصل شد دفعه عیوب هرسندی و تقاضی هر خبری آشکار میگردد و اگر چه استعمال جداولهای پرسشنامه و مراقبت در جزئیات بنظر تصنع میآید ولی رفته رفته صنعت طبیعت میشود .

### تصورات و تصدیقات

تاریخ مرکب از تصدیقاتی است زیرا که خبر یا چیزی را برای چیزی انبات میکند یا نهی مینماید و هر تصدیقی هم مرکب است از تصوراتی ،

حال باید دید در کدام یک از این دو غاطط پیشتر راه دارد  
البته در تصدیقات زیرا که آنجا اراده گوینده از میکند و عمداً  
یاسه‌واً می‌مولانی با برای موضوعات انبات مینماید اما در تصورات  
غاطط و اشتباه کمتر است زیرا که تصورات بسیط البته حکایت از  
موجودات خارجی یا ذهنی میکند و در معرض اشتباه کمتر واقع  
می‌شوند مگر در موقع غلبه امراض خیالی و سرسام و غیره که شخص  
ار شیئی تصویری خلاف واقع می‌گیرد.

در معرفة النفس ثابت است که تصورات ما محکی عنہ یا  
ما بازائی در خارج دارند پس وقتی که یک خبری رسیدیم تصدق  
را از هم باز میکنیم اجزاء تصور به آن البته حقیقتی در بر دارند  
آن حقیقت برای محقق تاریخی گران‌بهای است فرض کنیم که  
تصدیقات خطائی بدست ما رسیده باشد مانند اشعار یا حکایات قدیمه  
که نزد عالم بطلان آنها مسلم است اما در همین تصدیقات خطأ اجزاء  
و عناصر صحیح موجود است زیرا که فلان غول و فلان دیو اگر  
کارهای شکفت آوری کردند ناچار اجزاء اعمال آنها را مختروع  
حکایت از خارج گرفته است پس صحیح است اما غلط در تو آیه  
و مزاج آنها واقع شده است.

مثلًا شاعری از زمانهای مختلف و مکانهای مختلف اجزائی  
می‌گیرد و از ترکیب آنها حکایاتی عجیب می‌پردازد. شخص محقق  
قصه و تصدیق را کنار می‌گذارد و تصور را می‌گیرد چنانکه اغلب

مسائل تاریخی مربوط با دوران بسیار قدیم مؤخود از افسانه‌ها و اشعار است.

برای اینکه عملاً بتوانیم مقدار دروغ را از افسانه‌ها بیرون بیاوریم و راست هارا باقی بگذاریم البته مقیاس دقیقی در دست نداریم لکن ممکن است با تجربه در افسانه‌های عهد خودمان استنباط کنیم که رمان نویس چقدر از حقایق را در این تصدیقات ساختگی خود وارد کرده است و بهمین قیاس نسبت دروغ و راست قوه‌های قدیم را بدست آوریم.

اگر در حکایت کهون دیده شد که شهری بوده است دارای صد دروازه زرین البته باور نمی‌کنیم ولی اجزاء این خبر را نمی‌شود منکر شد و آن وجود طلا و وجود دروازه و مفهوم عدد یک صد و شهر است زیرا که اگر در عهد مؤلف یا پیش از این چیز‌ها وجود نداشت در این افسانه بهم پیوسته نمی‌گردید.

### تصدیق

اما نسبت به تصدیقات می‌خوبین ابداً نمی‌توان یقین حاصل کرد درست ترین آنها فقط افاده ظن می‌کند در جات اعتبار تصدیقات را بقرار ذیل می‌توان معین کرد.

تصدیقات بی ارزش . تصدیقات گمانی (آن هم شدید وضعیف دارد) ، تصدیقات محتمله ، تصدیقات بسیار محتمل ، تصدیقات یک-

ارزش آنها مجهول است از این تفاصیلات چند قاعده بدست می آید.

۱ - تصدیق مخبری که نتوانسته است شخصاً اطلاع کافی از موضوع پیدا کنند هیچ است و در ردیف مجموعات باید قرار بگیرد.

۲ - نتیجه انتقاد تاریخی منفی است یعنی فقط در نظر معتبر است نه در اثبات هر نتیجه انتقادی که مشتبه باشد مشکوک است.

۳ - آنچه مشکوک باشد بطور قطع باطل نیست ممکن است روزی صحبت آن معالوم شود.

۴ - آنچه امروز محتمل و قریب یقین است روزی ممکن است بطلانش ثابت شود. هیچ تصدیقی اگر هزاران قوت باور نسد یقین مدل نمیگردد چنانکه بگوئیم این خبر بسیار محتمل است باز هم ذره از محتمل بودن خارج نشده است برخلاف امور علمی تجربی که قابل ورود در حیطه یقین هستند.

۵ - حتی در علوم تجربی هم با یک مشاهده و یک تجربه حکم کلی نمیگذند علماء مکرر حادثه را تحت امتحان میآورند تا قابل یقین شود بطريق اولی مورخ با ضعف اسنادی که دارد باید هزار بار بکوشد تا خبری را مختصر قوته بدهد.

۶ - در علوم تجربی باید از چند جهت حادثه را مورد آزمایش قرار داد تا اگر نتایج باهم موافق آمد یقین حاصل شود

زیرا که تجربه انفرادی قابل اشتباه است اما تصادف چندین تجربه مسئول در یک نتیجه واحد البته حکایت از قانونی میکند و یقین آور است هرگز اشتباهات بسیار بهم نمیرسند اشتباه قوه گریز از مرکز دارد چند اشتباه بهم نخواهد پیوست برخلاف تجاربی که بحقیقت واحد میرسند ناچار بهره از صحت دارد.

۷ - این قاعده علوم تجربی را چون در تاریخ بکار ببریم یک فن جدیدی بینان میآید که تطبیق تصدیقات نام دارد و حد فاصلی است بین تحلیل و ترکیب از مطابقه چند تصدق مسئول خلن قوی حاصل میشود.

۸ - اگر خبر واحد باشد هرگز اعتماد را نشاید باید مورخ عین الفاظ آنرا در بین هلال مکرو «بگذارد و اسم مخبر را هم با مکان خبر قید کند.

۹ - بعضی از مورخین تا زمانیکه خلاف خبری ثابت نشده آنرا راست نمی‌انگارند چنانکه تاریخ عهد قدیم چون اکثر مطالب منحصر در اخبار یکتا و واحد است منظم تر و منطقی تر و روشن تر بنظر میآید زیرا که تمایزی بین اخبار نیست همه چیز بصورت ایجاب مطلق است ولی این نظر صحیح نیست و مانع بزرگ راه تاریخ است که در زمرة علوم در آید.

باید اقلایی در افکار مورخین حاصل شود و خلاف این قاعده را مجری بدارند یعنی تا صدق خبری واضح نشود آنرا نقل

نگفند مگر باذکر شک و تردید

۱۰ - در مورد اخبار متعددی که بدهست می‌آید آن دو خبری را باید حقیقت ضد یکدیگر گفت که شرایط مضادت در آنها جمع باشد یا شرایط تناقض که هشت است در آنها معین گردد مثل وحدت موضوع و زمان و مکان و غیره زیرا که دو خبر که ظاهرآ تقيض یکدیگر نه ممکن است در واقع مانع اجماع نباشند زیرا که زمان آنها مختلف است.

مثلا در خبری به بینیم که شاه عباس ثانی شرابخواری را منع کرد در خبر دیگر بیاهم که شاه عباس ثانی شرابخواری را رواج داد این دو خبر متناقض در باطن تناقض ندارند زیرا که زمان منع اوایل سلطنت و دوره رخصت شرابخواری اواسط حکمرانی او بوده است.

در این صورت دو خبر مزبور را باید مثل دو خبر مستقل و یکتا گرفت نه دو خبر مؤید و مصدق یکدیگر.

۱۱ - در میان دو خبر اگر واقعاً تناقض پیدا شد مسلماً یکی باطل و دیگری حق است چنانکه یک خبر بگوید در روز جنگ چاندران شاه اسماعیل حاضر بود دیگری بگوید نبود البته یکی صحیح است و دیگری خطأ و بهبیج تدبیری نمی‌توان واسط میان آن‌ها قائل شد چنانکه بعضی از ورخین سعی کرده‌اند میان نفی و اثبات وسطی پیدا کفند این کار عبث است و مثل

این است که کسی بگوید دو و دو چهار میشود دیگری بگوید که دو و دو پنج میشود و مورخ آنها را صلح داده بگوید نه این باشد نه آن دو و دو چهار و نیم .

۱۲ - در موقع تعارض دو خبر آنکه قوی تر است باید گرفته شود اگر چه خبر ضعیف متکی بهزاران خبر ضعیف باشد در این قبیل احکام یک ستد منطقی عامی صحیح بیشتر از هزاران مشکوک است .

سیاهی اشگر نیاید بکار یکی مرد جنگی به از صد هزار

۱۳ - اگر طبیعت واقعه طوری است که جز یک شاهد نداشته است و نمی توانسته است داشته باشد تعدد مخبرین چیزی بر عام ما نمی افزاید همه اخبار در این مورد حکم خبر واحد دارد .

۱۴ - اگر چند خبر داشته باشیم که معلوم نیست از روی هم تقل شده اند یا همه اخبار مستقل هستند در این صورت چه باید کرد .

معمول این است که آنها را خبر مستقل میگوند و اصل را استقلال می دانند ولی اقتصای تحقیق علمی آنست که ترا دلیلی برای استقلال پیدا نشده است اخبار متعدد را مأخذ از یک سرچشم بدایم و در حکم خبر واحد بگیریم .

## فصل سو م

### - تدوین تاریخ

بس از آنکه اجزاء تصویری و تصویری تاریخ را شناختیم و طریق تجزیه آنها را یافتیم و بوسیله انتقاد تاریخی صحیح را از سقیم و درست را از علیل جدا کردیم وظیفه جدیدی پیش می آید که مقصود اصلی از تجزیه های سابق است و آن ترکیب و تدوین است.

چه قانونی برای بهم بستن مواد تاریخی هست و سعی علماء در یافتن اسنواب تدوین تاریخ بکجا رسیده است - بعضی گفته اند که نگاهه کنید سایر علماء در شعب خودچه میگفتند شما هم چنان کنید ولی این درست نیست زیرا که میان مواد تاریخی و مواد علوم تجربی تفاوت بسیار است و بنا بر اختلاف مواد اختلاف در اسنواب هم پیش می آید .

برای توضیح این اختلافات چند جهت افتراق را از این میان بیرون میاوریم .

۱ - نتایج تحقیقات تاریخی مظنون است و با حصل تجارب علمی یقینی . شکی نیست که، با اخبار از حیث قرب یقین درجات هست بعضی مشکوک ، برخی مظنون . قسمتی مخدوش و قسمتی نزدیک بیقین هستند اما مورخ هبیج وقت نماید معلوم خودرا همپایه بقینیات محسوب دارد و واجب است که هر خبری را با مهر خاصی که بر او زده است همیشه نگاهدارد یعنی اگر در نتیجه

انقاد خبری مظنون یا مشکوک گردید هر گز نماید آن - صفت اورا فراموش کنند مگر آنکه خلافش علوم شده باشد بنا بر این هر خبری باید قبل از مراتب مشکوکیت و مظنونیت بگذرد . برخلاف معلومات سایر علوم که یقین آورند و پیوسته بهمان حال می مانند و همه در یک ردیف واقع هستند .

۲ - اخبار تاریخی جزوی هستند یعنی مقید زمان و مکان خاص میباشند که اگر از آنها سلب شود صفت تاریخی را از دست میدهند در این صورت معنای عامی خواهند داشد . مطابق بر همه ازمنه و اقوام جهان ؛ چنانکه افسانه های که منشاء و اصل آنها معلوم نیست و قابل تعلق بهمه جهانیان هستند جنبه تاریخی ندارند مانند قصص مقداویه در میان ملل .

برخلاف سایر علوم که مواد آنها کلی است در هر زمان و هر مکانی صادق هستند مگر در علومی که آنها را علوم توصیفی (۱) می خواهند مانند جغرافیا و طبقات الارض و غیره که زمان و مکان در آنها دخیل هستند ؛ پس تاریخ اصلاحه جبور است وقایع را با قید زمان و مکان معین تلقی کنند و از این جهت یا وقتی ما به الاشتراك در میان حوادث تاریخی دشوار است و پیدا کردن «کلی» صعب .

۳ - هر واقعه تاریخی را که بگریم مرکب است برخلاف مواد سایر علوم که بسیط هستند . لذا در یک

---

(1) Sciences descriptives

خبر تاریخی ممکن است از هزاران جهت تحقیق گرد در خط در زبان در طرز انشاء در عادات در حوادث و غیره که هر یک از آنها موضوع خاصی است برای تحقیق اما مواد علوم تجربی فقط برای همان مورد بکار میروند پس مورخ دچار مشکلات بسیاری است زیرا که باید طریقی بیابد که از این همه جنبه‌ها یک یا چند جنبه را استخراج کنند بطوری که معارضه با سایر قسمت‌ها نداشته باشد.

۴ - در اخبار تاریخی عموم و خصوص هست بعضی چنان سعه و انبساطی دارند که دامنه آن‌ها شامل احوال یک ملت و یک قطه از زمین میگردد بعضی چنان حیر و کوچک هستند که احوال یک شخص یا لحظه از حالات یک موجود را شامل میشود: بعضی سریع الزوال و بعضی باقی و پایدارند پس ربط دادن این همه اجزاء مختلفه که برخی مهم و بعضی نامهم هستند بطوری که تناسب کلام از میان نزود کاری بس دشوار است و قانونی میخواهد غیر از قانون علوم تجربی در این علوم دانشمندان مواد تجربه را گرفته تعمیم میدهند و کلی می‌گیرند، اگر تاریخ هم بخواهد از بی این علوم برود باید قبل از محرز شود که چه راهی باید اختیار کنند و اندازه عمل چیست هنوز علماء تاریخ در این باب توافقی ندارند.

۵ - بعضی گفته اند که تاریخ بینش زمان ماضی است

و از آن لفظ بینش که همان‌جاً استعمال شده است جماعتی تصور کرده اند که معنی حقیقی مطلوب است و گمان نموده اند که در تاریخ هم نظیر بینش و از مایشی که در دیگر علوم هست صورت آواند بست. معنی حقیقی بینش و تجربه و ترکیب این است که کسی شیئی را در برابر خود گذاشته در اجزاء آن بنگرد و آن اجزاء را جدا کند و باز بهم بندد چنانکه در علوم طبیعی می‌سو است در تاریخ از واقع گذشته جز باره کاغذی یا سنگی یا ویرانه بنایی چیزی نماینده است آن هم انگلکس اثری است که در ذهن مخبر توپید شده و نقش آنرا بر کاغذی رسم کرده است پس عمل مورخ ابدآ خارجی و عینی نیست میدان تجزیه و ترکیب او امور ذهنی است که یک بارا ز ذهن مخبرین گذشته و بار دیگر از ذهن خود او عبور می‌کند ازین حاست که بعضی محققین تاریخ را از علوم نفسانی شموده اند و گروهی آنرا در زمرة فنون ادبی آورده اند پس برای تاریخ باید اسلوب دیگری غیر از اسلوب علوم تجربی و طبیعی جستجو کرد.

۶ - از جمله اختلافات تاریخ با این علوم یکی دیگر اینست که در علوم اجزاء محل تجربه مجتمع هستند یک قطعه سنگ را گرفتن و بریدن و خواص آنرا در یافتن و وزن اشیاء و طول و عرض آنها را سنجیدن همراه با وظیفه با امور مجتمع در مکان و زمان است لکن تاریخ ذاتاً سیال است هر جزئی از جزء دیگر غایب

میشود و بحکم بیقراری زمان حوادث تاریخی دائماً در سیلان و حرکت هستند و دو آن از یک واقعه را نمی‌توان جمع کرد و سنجید مگر در عالم ذهن و باعتبار سکونی که ذهن آن اجزاء سیال می‌دهد.

۷ - در سایر علوم ممکن است نقشه قبلی ترتیب داد و از روی آن کاری را پیاپیان برد اما در تاریخ هیچ چیز را نمی‌توان بیش بینی کرد در ضمن مطالعه و کنیجکاوی اگر چیزی کشف شد مفہوم است چنانکه صنعتگر و شاعر همچنین هستند آن اطایفی که اصل شعر و صنعت است از نقشه بیرون نمی‌آید الهمای است در تاریخ همانفاقی است شخص محقق اسناد را می‌خواهد نکته جالب توجه او میشود هزاران نکته از نظر او دور و ماند - جالب بودن و نبودن نکات هم بسته بسیاره ذهنی و ساخته‌مان فکری و اغراض شخصی و اجتماعی مورخ است.

از این مقدمات معلوم شد که تاریخ توده عظیمه است از حوادث جزئی و پراکنده و غیر متجانس از حیث زمان و مکان و موضوع و عموم و خصوص و اعتبار و دوری و از دیگری به یقین از این سبب تنظیم تاریخ با اسلوب علمی دشوار است. اخبار تاریخی بعد از گذشتین از غربال اتفاقاً قطعات متفرق و منفصلی میشوند که جهت اشتران کی باهم ندارند جز اینکه همه مأمور از اسنادند در هر عبارت تصدیقات گوناگون است که باید مورخ بعضی را بگیرد

ل برخی را کان لم یکن پندارد . از آنجا که تاریخ تازه از زمرة  
فنون ادب خارج شده و وارد هفمل علوم میگردد تا در زمانی با  
خيالات مشوب خواهد بود .

معلومات تاریخی . مهمترین معلومات مادر تاریخ سه گونه است

۱ - مخبر اشیاء خارجی را دیده و وصف کرده است و ما  
از تعبیرات او تصوراتی می کنیم و بر حسب تجربه که از اشیاء  
منشاء آن در ذهن داریم صورتی می بندیم مثلاً شرح بتخانه سومنات که  
ابوریحان نگاشته است در اذهان ما باختلاف تصویری ایجاد می کند  
که صحت آن تصویرها بسته به تجربه خود ماست اگر ما در هند بودهایم  
اگر بتخانه دیده ایم اگر معبد دیگر را مشاهده نموده ایم اگر  
عکسی یا تمثیلی از بخانه ها ملاحظه نموده ایم بهمان نسبت میتوانیم  
مقصود مخبر را در یابیم ،

۲ - اعمال مردمان - مخبر قولی یا فعلی از گذشتگان را  
ذکر میکند در این صورت هم باز ما تا نظایر آن قول و فعل را  
درک نکرده باشیم نهی توانیم بعمق مطلب بی برم .

۳ - دواعی - این گفخار و گردار که مخبر شرح میدهد  
عنوانی دارد که نفسانی است یعنی تا تصویری در ذهن ثباید عمل بپیدا  
نمیشود بنا بر این اخبار ظاهری مخبر در نزد محقق تاریخی ترجمان  
تصورات گویندگان و گفته گان گذشتگان است اگر چه آن تصور  
ظاهر نباشد .

داعی چیزی است که سبب تصمیم و بروز فعل میشود گاهی تصور را داعی میکویند گاهی عامل خارجی را که موجود تصور شده است داعی میگویند این دواعی در تاریخ سه نوع هستند.

۱ - تصورات مخبر - ۲ - تصورانی که مخبر بو جال تاریخ خویش نسبت میدهد - ۳ - تصورانی که ما میتوانیم بقياس و حدس در یا یم زیرا که قول و فعل مظہر تصور است

خلاصه این است که معلومات تاریخی یا اشیاء خارجی است یا اقوال و اعمال مردمان یا تصورات و نیات آنان و در هر سه حال مورخ جز عکسی از آن معلومات در برابر خود ندارد از پشت پرده خیال مخبر و خیال خود آنها را می‌گرد پس سر و کار تمام مودخبن در اکثر اوقات با تعبیرات خیالی است. این خیالی بودن معلومات تاریخی وقتی کاملاً محسوس میشود که از روی اقوال مخبری که شرح بنائي را داده است بخواهیم همان بنارا بسازیم در پایان عمل معلوم میشود که تفاوت ره از کجاست نا بکجا.

آیا هر چه خیالی شد باطل است؟

مقصود از خیالی که تا اینجا گفته شد آن نیست که بگلی مجعل و نیش غولی باشد بلکه ساخت آن است با خیالات. از خواص خیال این است که شیئی متخیل حاضر نباشد و با وجود آن در خاطر صورت به نمود و تمام تاریخ از این قبیل است پس در قلمرو خیال است. اما نه هر چه چنین باشد باطل است

زیرا که «یاد» هم اشیاء را در برابر ندارد و کاملاً آنها دلالت میکند پس هر چه موضوعی غایب باشد باطل و بی اعنه باز نیست علماء علوم طبیعی و تجربی اصطلاحانی دارند که سنجیده و اندازه گرفته است و در هر عصری تمام مفهوم حقیقی و مطابقه آن بامعنی آشکار است لیکن در علوم نفسانی مثل معرفت النفس و عالم الاجتماع و اخلاق و تاریخ چنین نیست هر قدر موضوع باطنی تر و معنوی تر مصطلحات عالم مبهم تر و تاریک تر است و دلالت الفاظ بر معانی متغیر تر است اعمال - تصویرات ، احساسات مردم ، تشکیلات و ناسیبات اجتماعی را نمیتوان با الفاظ دقیقی که هیچ تغییر نکند بیان کرد مثلاً الفاظ انقلاب سیاسی ، بازار ، قوم ، آرزو ، رشك و غیره که مربوط به امور اجتماعی و فردی انسان است در هر عصر و در هر شبهه حاکی از معنی معینی است که کم و زیاد شدید و خفیف قوی و ضعیف میشوند نه اندازه دارند نه حد نه میزان خارجی .

از این سبب تمام علوم تفہمانی دچار ابهام مانده اند و تاریخ از همه آنها بیچاره تراست زیرا که مسئله‌ی اینجا با موضوع خود سرو کار نتواند داشت .

از اشتباهات مورخین این است که بیان احوال گذشته گان و معاصران شباهتی فرض کرده حکمی ببراند در صورتیکه آن اشخاص قابع محیط و تربیت دیگر بوده اند و عیناً با مردمان این عصر

یکسان نیستند این از جمله اغلاط قوّه و هم است که امور عادی خود را بر امور دیگر حمل مینماید.

نتیجه این است که امور تاریخی همه در ردیف وهمیات و خجالات می افتد ولی حقایق بسیار در بر دارند بلکه همه عکس و ترجمه حقایق هستند شغل مورخ بیرون آوردن حق است از لباس باطل و استخراج راست است از جامع دروغ.

چنانکه گفتیم از اسناد تاریخی بعضی مثل ابیه و مسکوکات هستند که حکایت از وجود خارجی اشیاء میکنند و برخی مانند اخبار و روایات هستند که حکایت از تصور و تصدیق مخبر و شاهد مینمایند در مورد این قسمت دوم شخص باید اخبار را بانتظای آن که در زمان خود دیده است بسنجد. لکن حوادث عالم تکرار نمیشوند تا از حاضر غایب را بفهمیم فقط بعضی ببعضی شب-اهته دارند و میان حاضر و غایب عالم و خصوص من وجه است از جهتی شبیه و از جهتی متفاوت هستند و همان جنبه اختلاف است که هکار مورخ می آید مثلا تفصیل جنک را در عهد قدیم چگونه میتوان تصویر کرد در صورتی که ما جز جنک های عهد جدید را ندیده ایم البته از لحاظ قتل و حمله و دفاع و غیره شباهت دارند لکن آنچه مورد علاقه تاریخی است جهات اختلاف آنهاست در این باب راه علم و معرفت بسته است فقط مورخ دترس بفرض هائی دارد ناجار است جامعه را در عصری تصور و فرض کند با آداب

و ټوانین خاص و اسناد مکشوفه را با آن قالب فرضی خود وفق بدهد.  
**ساختن فروض**

برای ساختن چنین فرضی که شالانده یا کارگاه تاریخ نام دارد  
و مورخ باید از احوال عام و خصال کلی بشر چه در حال افراد چه  
در حال اجتماع آگاه باشد.

عام متکفل این امور را یا علم الاجتماع میگویند یا علم النفس  
ولی چون هنوز ناقصند تقص آنها در تاریخ هم مؤثر میشود.  
معذلك اموری هست که مسلم و تغییر ناپذیر است و مورخ آنها  
را ارکان کارگاه خود قرار میدهد و سؤالات کلی خود را منطبق با  
آنها مینماید مثل احتیاجات مادی و علائق جسمانی و ضروریات  
نفسانی بشر.

اما این کلیات کافی نیست بر فرض که تمام قواعدی که از  
مسئل علم الاجتماع یا معرفت النفس است فراهم یاوریم باز در تاریخ  
احتیاج ما بجزئیات است از این جهت جدول سؤالات دیگری  
که حاکی از جزئیات باشد تهیه مینهایم هر حادثه را مقید به مکان خاص  
و زمان خاص خود میسازیم و حکم مخصوص از آن میگیریم.

گفته نشود که جزئیات حوادث نامتناهی هستند پس اصلی پیدا  
نخواهد شد منطبق بر کثیر زیرا که اختلافات واردہ در امور با  
وجود تنوعی که دارند بحدود بحدودی هستند که مثل شاقول نوسان  
های آن از آن حد تجاوز نمیکند مثلاً نمیتوان قبلان گفت فلان جامعه

چه دینی داشته است. اما میتوان گفت دین داشته است نه یشود حکم کرد که فلان طایفه بجهه زبانی تکلم میکرده است امامیت وان گفت که زبانی داشته اند.

این مسائل عامه را در جدولی یاد داشت میکنیم که فهرست عمل باشد پس از آن برای هر مورد خاص جدول کوچکی تنظیم مینماییم که مربوط بهمان مورد باشد و پس مواد این جدول، کوچکتر را نمیشود قبل از داشت آرد باید تدریجاً هنگام مطالعه اسناد هر چیز را در زیر عنوان خاصش گذشت میزان سنجش حوادث گذشته معلومانی است که ما از امور حاضر و معاصر داریم با این فرق که تفاوت زمان حال و ماضی را در نظر بگیریم.

هیچیک از علوم تجربی و طبیعی قبل از جدولی نمیسازد که اعمال خود را مطابق آن قرار دهد اما تاریخ چاره جز توسل باینکار ندارد مورخ باید قبل سوالاتی بگزند و در اسناد معتبر بگوشد تا وای برای این سوالات بیا بد تفاصل بین مورخین در خوبی و بدی ترتیب و نظم این سوالهاست.

### بنای تاریخ

بعد از آنکه مورخ اسناد را یکان به حک آزمایش زدو در نتیجه ممتاز است و مطابقت موفق شد که صورتی ذهنی از حادثه ماضی بدست آورد که عین واقعه خارجی یا بسیار نزدیک آن است آنگاه میتواند مطمئن باشد که اسناد و موارد لایق ساخته ایان تاریخ شده است.

این مواد را باید از روی جدول های کلی و جزوی سابق الذکر منظم کند و شالدۀ کتب معتبر زرگان را سر مشق کار خود قرار دهد.

پس از ترتیب دادن مواد مورخ میبینند تقاض بسیار در کار هست برای خبلی مطالب سند کافی موجود ندارد در این وقت ناجار است بحدس و قیاس و استدلال یهدازد و منطق را بکمک تاریخ بیاورد بواسیله قیاس نقاط تاریک و مبهم را روشن کند بعد از این سه عمل یعنی استخراج مواد، تنظیم مواد، و ایجاد مواد بواسیله قیاس و استدلال عمل چهارم مورخ این است که از مجموع آنها کلیاتی استخراج کند و امور عامی بسازد این عمل از لحاظ علمی غایت کار مورخ بحساب میآید لکن در حقیقت عمل پنجم مورخ باقی است و آن شیوه بیان اوست از آنجاکه مطالب تاریخ پیچیده و مبهم و اکثر تاریک هستند مورخ باید طرز بیانی بکار برد که بهوۀ فصاحت و روش گفته ارجیران تاریکیهارا بکند و حاصل خدمات خود را در باکترین صورتی بخوانند گان تقدیم کند.

این پنج عمل در ظاهر آسان و در باطن بسیار مشکل هستند هیچکس تا حال حق آنرا ادا نکرده است از این جهت باید کار را تقسیم کرد جستجوی مواد را یک طایفه و تنظیم ادبی را بطایفه دیگر گذشت و استخراج اور عامه و نسبت کلیه را با صاحب معقول و اگذاشت بهضی از مورخین از فرط احتیاط میکوشند که همه این پنج عمل را

خود انجام دهند واعتماد بکار غیر نمیگیرند

البته این کار صحیح است اگر میسر نیست، عمر شخص کافی خواهد بود که تمام این کارها بر سر آگر برای دوره های قدیم که اسنادشان کم امت توفیق حاصل شود برای اعصار جدید محل است بس ناجار باید از کار های دیگران اسناده کرد این عمل را اکثر مورخین میگیرند ولی از ترس رسوائی اظهار نمینمایند و خود را محقق مستقل میشمارند.

اما افراد بگر فتن مطالب از غیر نگ نیست فقط باید مأخذ را ذکر کرد و حتی امکان باسناد اصلی توسل جست که تا اندازه مقدور عمل تاریخ نویسی بیقین نزدیک شود.  
دسته بندی و قایع.

دو ای ام اوب بیش وجود ندارد که مبنای دسته بندی حوادث تاریخی بشمارست.

۱- متابعت از عوامل خارج مثل زمان و مکان و جامعه و شخص وغیره که حوادث را بنا بر این اعتبارات بدسته های مختلف توزیع کنیم مثلاً تاریخ فلان عصر، تاریخ فلان کشور، تاریخ فلان قوم و تاریخ فلان شخص، این شیوه معمول مورخین قدیم بود که ملاک تقسیم را زمان معین یا مکان معین قرار میدادند و آن زمان یا مکان را به تقسیمات کوچکتر منقسم ساخته ابواب تاریخ را درست میکردند فایده این اسلوب آن است که وحدت و محدودیت خاصی در سلسله حوادث پیدا

میشود و برای مبتدی ضبط مطالب آسان میشود اما ضرر ش این است که مسائل بینناسب در پهلوی هم میافتد مثلا در پهلوی جنگها و جلوسها و جشنها احوال شخصی افراد یا قصه سیل و حریق و امراض ساریه و پیدایش جانوران عجیب الخلقه ذ کر میشود عیب دیگر این است که هر کسی چنین تواریخی را مطالعه کند عاقبت نظر جامعی از هیچ رشته از رشته های حیات ندارد مثل کسی است که عبور حوادث را دیده وابداً حق پرسش از کیفیت آنها نداشته باشد.

۲ - متابعت از طبیعت و قایع - مورخ یکی از شئون اجتماعی یا اتفرادی بشر را مثل زبان ، ادب ، صنعت ، اقتصاد ، سیاست ، مذهب ، حقوق و غیره میگیرد و موضوع بحث قرار میدهد و تحولات تدریجی آنها را مطالعه میکند تاریخ هر رشته را استخراج مینماید در این قبیل تاریخهای دستکاهی جز یک رشته معین از چیزی سیخن رانده نمیشود این طریق جدیداً معمول شده است یا اگر هم پیش بوده است نازه بکمال رسیده است فایده این اسلوب آنست که شخص نظر جامعی از یکی از امور دارد و تبدلات آنرا در زمان و مکان میبیند ضرر ش آنست که از روی تکلف یک شأن را از سایر شئون جدا میکند هیچ امری از امور اجتماعی نیست که علاقه به برادران خود نداشته باشد چنانکه اقتصاد فرع اقلم، مذهب منوط باختهان نژادی است هر یک از آنها برای دیگری قرینه واقعی میشود و بدانستن آن مدد میدهد مورخیکه یکی از آنها را جداگانه

شرح دهد و آن باقی نپردازد کاری متكلفانه کرده واز حقیقت دور افتاده است .  
احوال عامه و خاصه .

کارهای بشر دو جنبه دارد یکی خاص که تکرار پذیر نیست و هر گز تجدید نمیشود و بسته به زمان و مکان معین است دیگر عام که تکرار میشود و نظایر و امثالی دارد وقتیکه از افعال بشر آنچه مشترک است اتزاع و دسته بندی کنیم یک اوری پیدا میشود که دائم و نابت وسیع میباشند، نیل عادات و رسوم و آداب یک قوم که در زمانی دراز و مکانی وسیع دوام پیدا میکند و میتوان آنرا ثابت دانست .

پس حوادث تاریخی دو نوع است یکی شیخی و فانی و زایل دیگری جمعی و عام و دائم اگر تاریخ را قسم اول بدانیم حکایتی است از حوادث متوالی و افعال مردمان ماضی و اگر از قسم دوم بگیریم تاریخ فهرست عادات متوالی بشر است .

علماء تاریخ در آلمان در هزیت هر یک از این دو اسلوب مباحثات بسیار کرده‌اند بعضی تاریخ سبک قدیم ، تاریخ سیاسی یا (تاریخ جنگ ) نام داده‌اند و بعضی معایب تاریخ سبک جدید را بر شمرده اند ولی حق این است که هیچیک بقنهای کافی نیست حوادث بی دربی بدون توجه بکلیات و امور عامه قابل ضبط و مفید فایده نخواهد بود شرح این کلیات‌هم بدون مقید ساختن به زمان و مکان و خصوصیات دیگر تاریخ شمرده نمیشود پس باید از هر یک بخشی گرفت و

تو گبی ساخت.

طریق این امتزاج آنست که مورخ یکی از شئون عالم را میگیرد مثلا لغت یک قوم را اساس قرار میدهد آنگاه بر حسب ازمنه مختالفه تقسیمانی درآن منظور میدارد مثل لغت فارسی در عهد هخامنشیان و در عصر ساسانیان و در دوره اسلامی یا بر حسب امکنه مختلفه آنرا توزیع مینماید مثل لغت فارسی در شرق و غرب و شمال و جنوب یا زبان فارسی در هندوستان و افغانستان و آسیای مرکزی . بعبارت دیگر اگر مورخ اساس را طبیعت یکی از امور بگیرد تقسیمات جزء مطلب باید بر حسب زمانها و مکانها بشود و اگر اساس را مکان بگیرد تقسیمات باید بر حسب زمانها واقع گردد این اختیار اساس هم بسته به جنس مطلب است در بعضی تقسیم بزمان بهتر و در بعضی توزیع در مکان مناسبتر است .

چون در این فصل مکرر از جدول سخن راندیم برای نمونه جدولی که حاکمی از دسته بندی مطلب باشد ذکر میکنیم ولی باید دانست که هر مورخی بر حسب ذوق خود یا طبیعت موضوع میتواند دزاین اصول تغییرات بدهد با چیز های دیگر را منظور دارد این جدول مثال و نمونه بیش نیست .

در بحث از تاریخ هر قومی نکات ذیل را باید در نظر گرفت .

## اهمیت اوضاع مادی

- ۱ - هیئت ساختمان . بدن ، نژاد ، امراض ، امیازات مزاجی ، قوم ، عده ساکنین ، نسبت مرد وزن ، متولین ، متوفیات .
- ۲ - اوضاع جغرافیائی ( بر جستگی زمین طبیعت آب و هوا و خاک و انواع حیوانات و نباتات ) اوضاع مدنی ، ( تعالیم ، ابادیه ، طرق . ابزار وغیره )
- ۳ - غذا ( مشهیات و محرکات ) لباس و زینت ، خانه و ایاث البت اوقات صرف غذا .
- ۴ - درایم اجتماعی ماتنده زنا داری ، عروضی ، اعیاد شریفات .
- ۵ - تفریحات و مشغله ولیات ( مشقها ، شکارها ، نمایشها ، بازیها ، سفرها ، محفاها )

## دوم احوال اقتصادی

- ۱ - تولید ( کشت و زرع ، پرورش حیوانات . ) استخراج ، معادن .
- ۲ - تبدیل ( حمل و نقل ، صنایع ، امور فنی ، تقسیم کار طرق ارتباط )
- ۳ - تجارت ( فروش اعمارات )
- ۴ - توزیع ، طرز مالکیت ، اثقالات ، عقد و دسیم محصولات .

## سوم همسایت اجتماعی

۱ - خانواده ( طرز تشکیل خانواده . میزان قدرت خانه خدا احوال زنان و کودکان ) ، انتظام معاش ، ملک ، ارث ، حقد ، و طلاق .

۲ - تعلیم و تربیت ( مقصده ، بروگرام ، مربیان معلمات )

۳ - طبقات اجتماعی ، حدود هر طبقه .

## چهارم معنویات

۱ - زبان ( ریشه لغت ، صرف . و نحو ، الحان ) ، خطوط

۲ - صنایع ( حجاری ، دجسم سازی ، موسیقی ، نقاشی رقص ، ادبیات )

۳ - علوم ( اسلوب علوم ، تابع حاصله )

۴ - فلسفه و اخلاق ( حقایق ، قوانین ، عمل و اقمع در اخلاق )

۵ - ادیان و مذاهب ( عقاید ، عبادات ، رسوم )

## پنجم تأسیسات عامه

۱ - تأسیسات سیاسی ( پادشاه ، طرز حکومت و سلسه سلاطین ) ، ادارات و دوایر ( جنگ ، مالیه ، عدله وغیره ) هیئت حاکمه انتخابی ، مجلسین ، طبقه انتخاب کننده ( حدود قدرت طرز عمل آنها )

۲ - تأسیسات روحانی ( تشکیلات و طرز ع.م. )

۳ - تأسیسات بین المللی ، دیپلماسی ، حقوق خصوصی و عمومی و تجاری .

۴ - مؤسسات دفاعی ( طرز جنگها ، آلات و عده سپاه )  
استدلال

بطوری که گفته شد مورخ بس از فراهم آوردن مواد معتبر و تنظیم آنها بتوسط جدولهای که دارد باید نقص اخبار را بواسیله استدلال و قیاس منطقی جبران کند و حفره هارا پر نماید در علوم وقتیکه نقصی در جائی میبینند تجربه و مشاهده را مکرر میکنند تا آن تجربه جبران پذیرد اما در تاریخ چون این دو وسیله موجود نیست مورخ با استدال میپردازد اما از آنجا که غالباً در این استدلالات شخص راه خطأ میرود و کمتر کسی مصون از غلط مانده است باید چند چیز را در نظر داشت .

۱ - هرجه از راه استدلال بمندرجات اسناد میافزاییم نباید عبارتش طوری باشد که خواسته گمان کند از سندی اخذ شده است .

۲ - اگر شخص مستدل در نتیجه حاصله مشکوک است نباید وانهود کند که یقین دارد بلکه صراحة باید مورد ضعف را اعتراف نماید .

۳ - اگر فرضی کرده و آنرا بنای تحقیقی قرار داده ایم نباید

بعد آن فرض را حقیقت واقع پنداشته و چنان قلمداد نهایم که حق است از قضا طبیعت انسان چنین است که با فرضیات و مظنو نات و وقتیکه اس گرفت رفته رفته آنها را حقیقت تصور میکند مثل کسانیکه در فنی معین کار میکنند و عاقبت آنرا حق و باقی فنون را باطل می بینند.

## دو قسم استدلال

۱ - استدلال سلبی . و آن چنانست که از عدم ذکر واقعه در اسناد حکم بر عدم آن کنیم و گوئیم اگر فلان حادثه رخداده البته ذکر میشد و این درست خلاف قاعدة عدم الوجود لایدل علی عدم الوجود است .

اگر هر حادثه در عالم مورد نوجه مورخین قرار بیگرفت و هر چه مورد توجه میشد در جائی ثبت میگردید و هر چه ثبت میشد بدست ما میرسید البته این استدلال مبنای داشت اما تجریه نشان میدهد که بسیاری از حوادث کان لم یکن مانده و در جائی ثبت نشده است .

بس این قسم استدلال وقتی درست خواهد بود که شرایط ذیل صورت یافته باشد .

ولا باید قرائن قوی از خارج بدست آید که چنین حادثه رخداده و در هیچ جا هم ثبت نیامده است .

ضعف این دلیل بر حسب زمانها فرق میکند نسبت با دوار قدیم

که غالب اسنادش از بین رفته های درست نیست زیرا مگه ما چیزی از قدیم نداریم که نبودن خبری را دلیل نبودن مطلق آن بگیریم اما نسبت بقرون معاصر که اسناد بسیار در دست مانده است تا اندازه ممکن است آنرا قابل توجه قرار دهیم .

ثانیاً واقعه باید طوری باشد که قهراً توجه را جلب کرده و نوشتمن مورخین را ایجاب نموده باشد . مخصوصاً در کتابی یاسندي که حق این بود که آن واقعه در آن مذکور میشد . بعبارت دیگر عدم مطلق خبر در اسناد موجوده هیچ چیز را ثابت نمیکند اما عدم ملکه خبر در سندی از اسناد جالب توجه نیتواند باشد . خلاصه این که استدلال سلمی یا قاعدة سکوت در موارد ذیل درست است .

(الف) مؤلف بنایش ذکر نظراییر آن واقعه بوده و طبعاً بایستی از آن حادنه هم اطلاع ویداشت هملاً وقتیکه داریوش در کتب خود اسامی ایالات ایران را مرتبآ ذکر هیکمد نبودن اسم یک ایالت دلیل نبودن آن جزء ایران تواند بود چنانکه بین صورت اسامی منقور در بیستون و اسامی منقور در نقش رستم فارس این اختلاف هست و از آن بی برده اند که بعضی ایالات در فاصله حیج-اری شدن بیستون و نقش رستم فتح گردیده و جزء قلمرو داریوش درآمده است.

(ب) واقعه طوری باشد که از حیث آشکاری و عظمت و اهمیت مطاب مؤلف ناگزیر بایستی از آن خبر داده باشد مثلاً اگر در اقوام فرنگ در قرون وسطی دجالس شورای دائمی و منظم می‌بود البته

مورخین با آن اشاره نیکردهند.

۳ - استدلال ایجابی آنست که از معلومی **و جهولاتی را** اثبات کنند مثلاً واقعه را میبینیم ذکرشده است از آن استنباط میکنیم که چندین چیز دیگر هم باید واقع شده باشد اگرچه اثری در اسناد دیده نمیشود تکیه این عمل بر تشابه اعمال بشر است در همه ادوار زمان و اطراف مکان چنانکه قدمای گفته اند حادثات حاضر نسبت بحوادث سابق اشباع من الماء بالماء هستند از روی علمی که در امور حاضر دیده نمیشود بر وفق قیاس تمثیل حکم میکنیم که در گذشته هم میان اشباح آنها عایت برقرار بوده است بس از وقوع حادثه ماضی میتوان استنباط کرد که متعلقات و ماهیقات آن هم حادثه است مثلاً وجود شعر را در عهد ساسانیان جماعتی منکرشده اند ولی چون شعر و امنیت و تمدن و آب هوا باهم همراه هستند وجود این عوامل در عهد ساسانی انکار پذیر نیست بس شعر هم اگرچه دیده نمیشود حتماً وجود بوده است.

## فصل چهارم

### ساخته‌مان تاریخ

ظاهر آنچه گفته شد تکلیفی برای مورخ باقی نمی‌ماند یعنی پس از انتقاد اسناد و جرح و تعدیل اخبار و تنظیم آنها ورفع نقصان اسناد بوسیله استدلال وفرض وحدس و قیاس عالی‌الظاهر، ورخ کاری ندارد جز آنکه می‌حصول این زحمات را ترتیب داده هر یک را در مکان خود بگذارد و بگذرد.

اما در واقع چنین نیست با آن زحمات فقط موادی گردآورده و در تدقیع آنها کوشیده است کار او شبیه کسی است که مصالح بنائی بسیار خوب از هرجا فراهم یاورد و در زمینی بریزد و احیاناً آنها را بر هم بچیند و دسته بندی کند،

البته این قسم جمع آوری را بنا نمی‌توان گفت و برفرض که بنا هم باشد ساخته‌مان درست و قابل زندگی نخواهد بود.

در تاریخ کمیت شرط نیست کیفیت شرط است اگر چهار اطاق مناسب بسازیم بهتر از ۴۰ اطاق بی تفاسی و نااستوار است،

مورخ باید زمان و شرایط زندگی خواهند گذشت را در نظر بگیرد کتاب را از رطب و یا بس و جزئی و کلی بر نکند زیرا که کثیرت مطلب خود یکی از عوائق بزرگ راه دانش و معرفت است.

کسی منکر نیست که در پارلمان های ممالک دنیا مهمنترين  
مسئل اجتماعي و سياسی میگذرد اما کیست که دوره صورت مجاز  
آن پارلمانها را بخواند غالباً ترجیح میدهد که خلاصه ناقص و  
نادرستی را بخواهندنا اینکه خودرا در گرداب آن همه طاب مبسوط  
بیندازند علم اساساً صرفه جوئی وقت است از مقدار کثیری تجارت  
و مشاهدات یك فرمولی کوچک استخراج میکنند که عصاره تفاه میل  
مقدم است .

از همه معارف بشری تاریخ بیشتر دستخوش انباشتهگی و اطناب  
است؛ زیرا که گذنچایش همه حوادث جهان را دارد و میتوان بر متن  
حوادث هزاران توجیه و تعلیل هم افزود و تاریخ چند برابر خود وقایع  
تواند شد .

پس باید مورخ از دو چیز یکی را بگیرد یا کنابش کامل  
و انباشته باشد ولی متروک و مهجور با ناقص و موجز باشد اما  
مطبوع و مفید .

امور مربوط باحوال بشری چنان مختلف و درهم است که یافتن  
فرمول گوتاهی برای آن بسیار دشوارست .

در هر فرمولی باید دو صفت منظور باشد یکی ایجاز دیگر  
دققت هر تاریخ جمع این دو صفت از مشکلات است زیرا که برای  
مختصر کردن باید از خیلی نکات چشم پوشید و صرف نظر کردن  
از آنها موجب حذف مختصات وقایع میگردد .

هر حادنه اختصاصاتی دارد که آنرا از نظایر خود امتیاز میبخشد و همین جنبه هامت که برای تاریخ مفید است و مورخ باید آنها را قربانی ایجاد و اختصار آلام کند .  
تعادل

اخبار تواریخ قدیم راجع به جنگها و عزلهای و نصبهای وغیره از حیث تفصیل باهم موازن ندارند بعنهی بقدرتی مبسوط ذکر شد، امّت که شخص بر اجزاء آن کاملاً استحضار حاصل نمینماید و برخی چنان باختصار گذشته است که نمیتوان چیزی دقیق از آن استخراج کرد پس اگر مورخی از روی آن اسناد قدیم بخواهد کتابی جمع کند بزحمتی فوق العاده می‌افتد زیرا اگر از روی انصاف بنگرد جنک این پادشاه و جنک آن پادشاه یا تجارت این مملک و تجارت آن کشور در یک پایه از اهمیت هستند و همه را باید یک اندازه شرح و بسط داد و تعادل را و حفظ داشت اکن این تعادل تمام امکان پذیر نیست زیرا که اسناد کافی برای بعضی نداریم اگر بخواهد مختصراً را پای مفصل بر ساند باید دست بدامان جعل نزد و اگر سعی کند مفصل را بد رجه مختصراً بکشاند تمام مختصات و دقایق آن مطاب را باید حذف کند تا اینکه از او چیزی مبهم و بیتفايد بماند .

بنما براین در تاریخ برخلاف سایر علوم اجرای قانون تعادل امکان پذیر نیست و ایجاد ضررهم میکند باید مورخ تا اندازه تابع اسناد خود باشد از اسناد مفصل خیلی بیشتر استفاده نماید و بحکم

ایجاد و تعادل از مطالب گرانبهای دقیق آنها چشم نپوشد اما این هم اندازه دارد.

### مباحث تاریخی

چنانکه پیشتر هم اشارت رفت در تاریخ از دو نوع مطلب بحث میشود خاص و عام.

مطلوب خاص آن است که جزئی حقیقی باشد و بر افراد کثیر منطبق نشود مطلب عام آن است که دامنه وسیعی در زمان و مکان داشته باشد.

### جزئیات

نوع اول که جزئیات باشد خیلی بیشتر مورد توجه تاریخ نویس قرار میگیرد زیرا که فقط همین جزئیات وجود محبوس خارجی دارند و اعتبار ذهنی در آنها تأثیر نمیبخشد از قبیل اشیاء واشیاء بیشماری که در هر عصر بازیگر صحنه تاریخ بشمارند هر فردی از مردم زمان البته سهمی در تاریخ آن زمان دارد که بکلی ممتاز از غیر است و دارای اهمیت هم هست لکن اگر مورخ بخواهد به تمام این جزئیات برسد و تأثیر هر یک را روشن کند و شرح بدهد متنوی هفتاد من کاغذ شود و از کثرت پیچیدگی و اطناب سخن رشته مطلب از دست او بدر میرود همچنین است شرح اشیاء و واقعات کوچک و حادثات جزئی که البته همه در پیدایش تاریخ یک زمانی مؤثر بوده اند ولی مورخ باید عمداً آنها را ترک کند و دور بریزد.

کار مورخ در این باغ گلچینی است و هنر او چیدن بویاژرین  
گل هاست اگر توانست در میان رجال و حوادث عهد وئور ترین  
را یافت و بشرح کیفیت تأثر او و دامنه نفوذ او پرداخت هنرمند است  
و اگر در این گلچینی نتوانست اهم را از مهم تشخیص بدهد کار او  
عیش و بیسود است این کار مهمترین قسمت تاریخ محسوب میشود  
زیرا که چنین افرادی بمنزله رشته نهانی تهدن و محرك باطنی  
حضورت هر عصری بشمار هستند یافتن آنها مثل یافتن قانون های  
طبیعی است که دایر مدار یک سلسله از حوادث هستند مانند قانون  
جاذبه و قانون تناظر قوه وغیره که تا پیدا شده است آن دسته از  
حوادث عجہول و بی مبدأ و غایت نمودار میگردند به حض این که  
قانون بدست آمد کلید فهم آنها پیدا شده است در تاریخ همچین  
است اگر ما یک سلسله حوادث می بینیم که از درک آنها عاجزیم  
از آن جهت است که شخص یا واقعه اساسی را که سرچشمہ همه  
این تحولات بوده پیدا نکرده ایم یافتن آن کلید فهم  
تاریخی است .

## رجال

در باب تأثیر رجال در تاریخ بحث های ممتد شده است و مانیز  
در فصلی جداگانه در ضمن شرح وئورات تاریخی شمه در این باب  
خواهیم نگاشت در اینجا با اختصار باید گفت که کسی منکر تأثیر  
رجال نتواند شد البته آنقدر که کار لایل انگلیسی مثلًا غلو کرده

و مردان بزرگ را سلسله جنبان قاطبه حوادث جهان شمرده است درست نیست .

مورخ پس از آنکه در میان افراد کثیری که در برابر دارد رجل مؤثر را شناخت باید احوال او را روشن کند در اینجا هم باید نویسنده هر چیز را که منسوب آن بزرگ دید پنکار د باید آن مرد را از جهتی که مؤثر در تاریخ عهد خود شده است معرفی کند و درجه ابتکار و میزان نفوذ و غایت اعمال او را نشان بدهد سایر احوال خصوصی آن شخص را کنار بگذارد .

از جمله نکاتی که باید در نظر بگیرد بیان جنبه های ذیل است :

۱ - عقاید اساسی آن مرد نسبت بکاری که بهمت او انجام گرفته است، زیرا که وقتی آن شخص را ما موجد آن چیز میشناسیم که اراده او و نیت او حقیقته در پیدا بش آن مؤثر بوده باشد نه اینکه بر حسب انفاق چنین شده یا باط اینطور شهرت گرفته باشد. لوت مردی است که افکار او نسبت به تجدید رسوم عیسویت و رفع بدعت های کانولیکی معاوم است و تاریخ پر و توانها سراسر تحقق اراده و نیت ابتدائی او بوده است اما گفتار و کردار شیخ صفحی - الدین اردبیلی موحد سلسله صفوی و مبدأ افکار مذهبی آنان بشمار نتواند رفت و بر فرض که شاه اسماعیل یا اخلاف او بدضی عقاید و اعمال خود را دنباله تعلیمات جد بزر گوار خود شمرده باشند

هیچگوئی در تاریخ نیگفته و نباید بگوید که صفویه پرورشگرام جلد خود را بعنوان تحقیق رسانیده اند و کارگزاران شیخ اردبیلی بوده اند . بس کسی که تاریخ صفوی را بنگارد اگر بر فرض محال چنین فکری برایش پیدا شود راه غلط رفته است عظمت شیخ - صفوی الدین در مبدأً بودنش برای افکار سیاسی و مذهبی دوره صفوی نیست بلکه در مقام ارشاد و تقوای شخصی خود او است و البته در تاریخ عرفانی ایران محترم است و با اندازه خودش مقامی دارد .

۲ - نظر او نسبت بحقایق حیات - مردی که ما او را در تاریخ بزرگی میستائیم و او را منشأ تمدنی خاص میدانیم باید نسبت به حیات فردی و اجتماعی بشر دارای مسلک و نظر خاص باشد پس مورخ باید این جنبه از آراء او را تحقیق کند .

۳ - درجه داشت وذوق او - مورخ باید پایه معرفت وعلو افکار آن مردرا بطور کلی روشن کند وذوق او را آشکار سازد .

۴ - خصلات مسلطه بر او - هر خصلتی که بر شخص مستولی باشد اعمال او را بر نک خود در میآورد باید تحقیق شود که چگونگی آن صفت غالب چیست مثلاً اگر سریع الغض است اگر ترسو است اگر متلون و هر دم خیال است اگر قوه وهم بر او مسلط است اگر احتیاط کار است اگر شهوت پرست و حریص است تاریخ عهد او بر نک آن صفت در میآید .

در دنباله این مبحث باید ذکر اشغالات عادی او طرز رفتار

اورا با دوستان وزیر دستان وزیر دستان یان کرد ،  
اما باید دید که از چه راهی باید این قبیل اسناد را بدست  
آورد اکثر این سخن تحقیقات جنبه ادبی دارد و آنها را عامی نمی  
توان دانست برای اینکه در این امر حتی الامکان بصحت نزدیک تو  
 بشویم وسیعه‌ای رجل تاریخی را تحقیقاً بتوانیم رسم و نقش کنیم باید دو  
 نکته را در نظر گرفت .

۱ - اظهارات آن شخص را درباره خودش باید باور داشت  
و سند قرار داد .

۲ - از آنجا که صنف تیاتر و رمان نویس ما را عادت داده  
اند که اشخاصی را بسازیم و احوال و افکار منظم و منطقی با آنان نسبت  
بدهیم غالباً در ترجمه احوال رجال تاریخی هم باشتباه افتاده سعی  
می‌کنیم با مواد قلیلی که در دست داریم حدساً اخلاق و افکار آن مرد  
را درست کنیم هر قدر سند کمتر باشد این با فندگی خیالی آسا تو  
می‌گردد و چون اشخاص که ساخته خود ماهیتند منطقی تر و منظم‌تر از  
اشخاص خواهند بود که حالات آنها فقط مستند بهندرجات اسناد است  
غالباً فریب خورده در این آدم‌سازی افراط می‌کنیم بتهائیم که خود  
ساخته ایم می‌پرسیم و بحقیقت وجود آنها ايمان می‌آوریم مردان قدیم  
را منطبقیم و منظمتر می‌باییم و بهتر آنها را می‌شناسیم تا مردمان عهد  
جدید علت این است که آن رجال قدیم را ما خود ساخته ایم .

پس خلاصه این شد که در جزئیات تاریخ باید سعی کرد از

میان انبوه اشخاص واشیاء آنها را که مؤثر تر در تاریخ بوده اند گردید  
آورده و در بیان حالات آن افراد منتخب هم آنچه مربوط به موضوع  
بحث است باید پیشتر محل اعتقاد قرار بگیرد و در ضمن نگارش ترجمه  
احوال اشخاص نباید هر گز سند را میحصر با قول خود گوینده  
خاصه اگر شاعر باشد نمود و هر گز نباید مردانه را که خود ساخته ایم  
حقیقی پنداشته و دیگرانرا هم بخواهیم بحدس و فرض خود  
معتقد کنیم .

### کلیات

قسم دوم از مطالب تاریخی کلیات است و مراد از کلی در این  
جا مطالبی است عام ودامنه دار که شامل زمانهای دراز و مکانهای  
وسيع میشود . مثل عادات و مذاهب والسن و رسوم وغیره مورخ که  
بخواهد این مطالب را هم شرح بدهد و کتاب خود را از خشونت  
جزئیات خلاص کرده سیمهای علمی بپیشنهاد ناچار است که در این قبیل  
مسائل عام هم وارد شوید اما در این باب هم باید گایجین باشد نه  
هیزم کش . یعنی باید نظمی در کار خود بدهد که از اطنا ب احتراز  
بیجوید و چون بحث از یک رسم عامی میکند نخست باید این نکات را  
در نظر بگیرد .

۱ - زمان - آغاز این رسم کی بوده . دوام آن در یک قوم و  
نفوذ آن در چند قوم چه بوده است ، آیا در این مدت یک نهیج مانده  
امت یا تجولی در او رخ داده است ، اگر باقی مانده امت علت این

ثبات چیست و اگر تغییر کرده است سبب تغییر چه بوده و در چه جایز  
هائی تغییرات آن نمایان است مثلا درباب مذهب میترا (مهر) باید  
دید مبدأ آن کی بوده چه اقوامی تحت سلطه آن آمده اند تبدلانی  
که در ایران ورم و آسیای صغیر وغیره یافته چه بوده است کی ضعیف  
شده کی منسخ گردیده است و آیا باز مانده آن هنوز در ایران یا حاجی  
دیگر دیده میشود یا نه .

۲ - مکان - محلی که از آنجا نشأت گرده نواحی که تحت تأثیر خود  
آورده وامثال اینها مثلا نخستین آتشکده ایران در کدام مکان ساخته  
شده نقاط دیگر که بعد آتشکده بر آورده کدامند در واقع باید نقشه  
جغرافیائی آن مطلب را از روی سعه مکانی و تشعیبی که یافته  
رسم نمود ،

۳ - احوال آن حاده عام - در هر امر عمومی چند مرحله  
میشود تشخیص داد که بمنزله ادوار زندگانی آن است یکی دوره  
ظهور ، چگونه از شخص مبتکر ظاهر شد چگونه بدیگران سرایت  
کرد و چگونه جماعتی کشی بر آن گردیدند ، دوم دوره رشد و جا  
افتدگی ، هر مسلکیکه در جایی رسخ یافت رفته رفت و قوئه میشود  
از قوای اجتماعی و کم کم ایجادی آنرا وسیله اتفاق خود قرار  
میدهد متولی وسر پرست آن میگردد و در نتیجه دارای قدرت مادی  
با معنوی میگردد .

سوم دوره احتطاط یا مرک - آن مسلک یا از فرط انبساط

تجزیه می یابد و پژمرده و منلاشی میشود یا بچیز دیگری مصادف میگردد وازمیان میرود در این حال قانونیکه دایر مدار امر بود بهم میخورد مردم سر از اطاعت سو پرستان میکشند و آن بازار بسته می شود .

چهارم دوره اصلاح - گاهی انفاق میافتد که مردان بزرگ پیدا میشوند آن مسلک یا مذهب فرتوت بهم خورده را پیوندهای میزند و اصلاحی میکنند چنانکه جوانی از سر میگیرد . پس مورخ در هنگام بیان این قبیل امور عام باید از این سه دستور پیروی کند تا نظمی در گفتارش پیدا شود .

### غايات

اگر مورخ میتوانست که علت فاعلی هر حادث را دریابد کار او آسان و علم او شبیه علوم دقیقه بود و بخوبی از عهده دسته بندی حوادث بر میآمد زیرا که آنچه متعلق بهلت فاعلی واحد بود تحقیق یک عنوان در میآورد ولی چنانکه گفته ایم غالباً این راه بر او بسته است ناچار باید بنتایج و غایبات امور بگیرد و سپس قهقرائی کرده آنچه ناظر باین غایت و متوجه این فرجام بود جمع کند و تحت عنوان واحد قرار دهد باین ترتیب روش خاصی برای دسته بندی حوادث پیدا میشود در این اسلوب هر چیز که غایت ظاهری ندارد باید متروک شود .

### نهونه گیری

گاهی مورخ ناچار است از میان عده کثیری حوادث فقط

بذرگر چند چیز اکتفا نماید در این صورت چه باید بگفته میشود که هر چه متر است باید بگیرد تا با اندازه برسد که در نظر دارد چنانکه کسی چیزی را غربال نمیکند و آن غربال شده را باز در پرویزن خردتری میبیند و این کار را در پرویزن های خردتر و خردتر ادامه میدهد تا اینکه مقدار قلیلی با اندازه معین بدست آید ،

اما در تاریخ این تشبیه صحیح نیست نه هر چه متر باشد باید نگاهداشته شود بلکه باید از هر سمع حاده یک یا چند خبر را اختیار کردن تا اینکه برای هر یک از شئون اجتماعی نماینده زبان داری بدست آید مثلا در تاریخ عهد صفویه اگر کسی فقط با حافظ اهمیت بنگرد البته باید احوال سلاطین و اخبار جنگها را ردیف کند تا با اندازه که شالوده کتاب او گنجایش دارد لکن این چنین تاریخی مثل تاریخ های سابق میشود که آنها را تاریخ جنگ میگفتهند ابدآر اوضاع عهد صفویه نمونه کاملی بدست نمیمدد .

اما اگر کسی تمام شئون اجتماعی و سیاسی و دینی و صنعتی و علمی صفویه را دسته بندی کرد و برای هر یک اخباری و اسنادی گرد آورد این کتاب بهتر از کتب سابق الذکر نماینده دوره صفوی خواهد بود اگرچه در ترجمه حال شاه طهماسب و شاه عباس یا در کیفیت جنگ از بکان و ترکان کوتاه تر از کتب سابق بوده باشد بنابراین یکی از اسلوبهای اختیار اخبار اسلوب نمونه گمری

است که از برای هریک از مظاهر روح اجتماعی نمونه یافته بذکر آن پردازند.

برای گرفتن نمونه باید همیشه در نظر داشت که این مشتتها باید واقعاً نمونه خروار باشند آنها را باید از نقاط مختلف وادوار اختلاف گرفت که دور از هم باشند و هریک از نظری اخذ شده باشند

تعتمید

مبنای تعمیم براین است که چند چیز که در صفتی باهم شریک باشند درهمه چیز باهم یکسان هستند و تحقیت یک عنوان می تواند درآیند اما غالباً این نظر درست نیست زیرا که مابه الاشتراک ممکن است عارضی باشد و حکایت از اقتضای ذاتی ننماید این خطای بیشتر در مواردی رخ میدهد که مورخ عادات و عقاید طایفه از یک قوم بزرگ را بر تمام آن قوم حمل کند چنانکه هر و دوست بونانی از ائمه احوال طایفه ماد احکامی نسبت بهم ایرانیان رانده است بسیار اتفاق میافتد که از مسافری مپرسند مات ایطالیا یا اطربیش یا آلمان را چگونه یافته و او بر حسب اطلاعی که از حالات یک یا چند نفر از این دو ملت پیدا کرده است حکمی کلی و عام میکند مثلاً گوید مردم ایطالیا در قمار بد حسابند و اهالی اطربیش جزغیبت کاری ندارند یا مهربان تر از مردم ژاپون و راستگو تر از اهل سوئد در عالم نیست علت این اشتباه آن است که صفات مذکور بر افراد یا احزابی صدق میکرده و شامل همه اهل مملکت نبوده است بنابراین باید از

الفاظ کلی و عام که عنوان طبقات است احتراز جست مثلاً اگر بگویم آریاها چنین و چنانند عیسویان و رومیان چنین و چنانند غالباً این احکام بر خط است.

دیگر اینکه صفات و مهموانی که برای تعیین میگیریم باید از نوادر باشند زیرا که بر نادر حکم نتوان کرد چنانکه کسی بگوید دیلمیان دشمنان خود را با تدبیری خاص دفع میکرده اند جماعتی را در نهان بر بالائی فرستاده مأمور گرد و خاک برآید یختن می نمودند تا دشمن تصور کنند خلقی پاری دیلمیان آمده است و بگریزد البته این حکایت درست است اما فقط در عهد رکن الدوله دیلمی هنگام طرد مهاجرین خراسانی واقع گردید وامری نادر بوده است اتفاقاً اسناد تاریخی قدیم از این قبیل اخبار نادر پر است و برای مورخ جدبد مایه لغزش بسیار مشود زیرا که نویسنده گان قدری چون تاریخ را جزء ادبیات میشنوده اند و مقصودشان تأثیر در نفوس خواهند گان بوده غرایب واعجیب را بیشتر ذکر کرده اند تا مأمور عادی را چنانکه اکثر مطالب آنها استثنائی و نادر الواقع است.

### اغمام از نادرانی

مورخ غالباً نسبت بمعلومات خود بسیار خوش بین و نسبت بمحفوّلات خود بسیار سهل انگار است بعبارت دیگر مورخ از نادانیهای خود بسهولت چشم بوشی میکند. وقتیکه عصری از اعصار را شرح میدهد البته عبارات او همه مأخذ از اسناد موجودی است

که فراهم آورده است چون آن عبارات بهم پیوسته شد <sup>گمان</sup> می‌کند که حقیقته آن عصر ماضی را زنده کرده است غافل از اینکه مجهولات بسیار داشته و آنها را ابدآ منذ کر نشده است و اینکه در طرح تاریخی خود تقصانی نمی‌بیند از آن سبب است که فقط معلوم هارا ردیف کرده است مثلاً کسی اوضاع عهد ساسایان را بنا بر اسناد موجود مینویسد و تأثیفی مرتب و منظم می‌سازد و چنان می‌پندارد که حق سخن را ادا کرده و حقیقته کتاب او آیه عهد ساسانی است است لکن غافل از این است که چیزهای اساسی بسیار را چون سندی نداشته ترک کرده است مانند احوال اقتصادی آن عهد یا قوانین زناشوئی و تدبیر خانوادگی آن زمان . . . در صورتیکه این امور متروکه خود اصل تاریخ بوده اند و تاریخ بی این امور بقول مژوهی «چوبی دسته سبوی» است .

بس چه حق او کتاب خود را باید تاریخ ساسایان بخواند در صورتیکه محورهای امور اجتماعی را ذکر نکرده است . اهمیت وقایع تاریخی باین نیست که اسناد موجوده بیشتر و متفصله از آنها سخن رانده باشند بلکه هر چیزی بالا ذات دارای اهمیت و اعتباری است خواه اسناد آنها را با جمال گفته باشند خواه بتفصیل مثلا در تاریخ سلاطین غزنوی شعر از هر چیز بیشتر دارای اسناد است اما البته شعر از همه شیوه اجتماعی آن زمان بالاتر و مهمتر بوده است پس مورخ باید فریب کثرت تفصیل را در اسناد راجع

یک مطلب یا چند مطلب بخورد و آنها را مهمتر از همه بشناسد بلکه باید هدایت واقع او را کند که جای فلان مسئله اساسی خالی است و درین است که سندی برای آن نمیتوان یافت در صورتیکه وجود آن عقلا ضروری است ماتنده اقتصادیات و تجارت و فلاحت وغیره که هبچ تمدنی از آن خالی و بی نصیب نیست .

## فصل پنجم

### مؤثرات تاریخی

بعضی از حکماء برآند که لامؤثر فی الوجود الا الله مشیت ازلی او بهرچه تعلق گرفته در مسیقات معلوم خود قدم در عرصه شهود خواهد گذاشت اراده او است که قافله حوادث را زمام گرفته از منزل نیستی بمرحابه هستی این جهانی میکشاند هبیچ برگی از درخت نمیافتد مگر آنکه خواست او چنان اقتضا کرده باشد آورنده و برندۀ اشیاء او است و نگاهدارنده هستیها هم او است بازدک التفانی زنده دارد آفرینش را

اگر نازی کند ازهم فرو ریند قالبها  
بس ناریخ جهان آثار تجلیات اراده او است او میخواهد که فلان حاده رخ دهد یامعدوم شود کشوری بدست سلطانی یافتند و تمدنی میحو وزایل گرد و حضاره جدید قدم بهیدان نمایش گذارد کوچک ترین و بزرگترین حوادث بسته بخواست او ست و بشر را میحال چون وچرا نیست .

از این مقدمه کلی که در جای خود صحیح است مورخان  
هر قومی چنین نتیجه گرفته اند که قوم آنها بر گزیده خالق و مقصود  
از آفرینش و مرکز حوادث است و سایر ملل بطفیل وجود او در  
جهان هستند.

مورخان قدیم عیسوی معتقد بودند که غایت ایجاد جهان و  
پیدایش حوادث این است که نقشه اصلی خالق تدوینجاً تحقق پیا بد  
و قصد نخستین او صورت وقوع گیرد غایت ایجاد ظهور مسیح است  
پروردگار عالمیان این همه مقدمات را فراهم نکرده بود مگر برای  
اینکه مسیح ظاهر شود اما پیش از پیدایش او لازم بود که جهانیان  
گرفتار ظلمها و بد بختیها شوند و احتیاج خود را با آن وجود مقدس  
احسان نمایند پس افراد بشر را خداوند آزاد گذاشت تادر دریای  
فسق و فجور فرو روند و در ظلام و اعتصاف مبالغه کنند آنگاه وسیله  
انقامی فراهم آورد و طوفان نوح را بر جهان مستولی کرد صد سال  
بعد از این عذاب خداوند عذاب دیگر فرستاد و آن تبلیل السنه بود  
که در بابل واقع شد سیصد و پنجاه سال بعد از طوفان ابراهیم تولید  
یافت و رفته رفته ملت اسرائیلی که ملت خدا، ئی است تشکیل  
پذیرفت انبیاء در این قوم ظهور کردند و قوانین الهی را تعمیم دادند  
هر گذشت این قوم اصل تاریخ است.

دول و مملکتی که با این طایفه و عیسویان که دنیا به آنها بشمارند  
خصوصت ورزیده اند بهلاکت افتاده اند چنانکه کورس - راخدای

برای نجات اسرائیلیان بر بابل مسلط گرد و روم را برای خاطر شهدا  
مسیحیت بر باد انقراض داد.

معروف‌ترین این مورخان بوسوئه (۱) فراسوی است که  
کتابی در تاریخ عمومی نوشته و محور سرگذشت جهان را قوم  
اسرائیلی و غایت پیرایش حوادث را ظهور عیسی شمرده است قول  
او در این باب چنین است،

پس خدای تعالی که میخواست دول و مال بزرگ دنیا را برای  
تبیه یا تقویت ملت خود (بنی اسرائیل) بکار برد و میخواست که  
مردم را از این قصد خود آگاه کند انبیاء را مؤور کرد تا بمردم  
آگاهی دهند. با این سبب وجود تمام دول عظیم قدیمه طفیل وجود  
قوم بنی اسرائیل بوده اند و عاقبت این دول را پیغمبران اسرائیلی  
پیشگوئی کرده اند.

اما خداوند همیشه قصد خود را بوسیله انبیاء بیان نمی کند  
شیخص هوشیار باید از احوال دول قدیم عبرت بگیرد و بداند که  
نظیر این عواقب برای هر دولتی هست و قصود خداوند از این حوادث  
که تولید میکند این است که سلاطین دو مطلب را ہدایت:  
۱ - سازنده دولت‌ها و فرزندان سلطنت‌ها اوست و بهر که  
بخواهد نعمت میلهد

۲ - خداوند این دولت‌ها را برای آن ساخته است که هر یک در زمان معلوم و در نوبت معین خدمتگزار ملت برگزیده او باشد.

---

(۱) Bossuet

این بوده است راه حلی که تاریخ نویسان سابق برای مسائل فن خود یافته و در برابر پرسش های تاریخی این گریزگاه را تعییه کرده بودند زیرا که هر پرسش علت جویانه در برابر جواب « خدا چنین خواسته » خاموش تواند شد لکن در ادوار اخیر جماعتی از دانشمندان برآن شدند که این قبیل پاسخها با اینکه درست و صحیح است برای بشر قیمت علمی ندارد .

انسان از جستجوی علل تاریخی مرادش پیدا کردن وسیله است که اورادرمیدان حادثات حال و استقبال راهنمائی کند و چنانکه در علوم طبیعی معمول است علتی را میجوید که بیماری آن مصائب را دفع و نعمت هارا جلب واز خطرها احتراز کند بعبارت دیگر باید علل قریب تر را یافت که شنامائی آنها اسباب تسلط بر طبیعت گردد .

بس مورخان دانا در صدد برآمدند که از علل نزدیکتر فحص کنند وهر طایفه در این باب اعتقادی یافتد .

از دیان اسباب مختلفی که مورخان پنهان آنها معنقد شده اند چند سبب که عملده تر است بوسیله مثال در اینجا ذکر میشود زیرا که باز گشت اکثر آنهاست ووجه حصر در آن اسباب بقرار ذیل تواند بود ،

۱ - الله (الیف) اور مادی ، اقلیم ، اقتصاد ، نژاد ،  
رجال -

## ۲ - ماسوی الله (ب) امور معنوی ، مذاهب ، صور مفارق نهض کلی .

اگرچه بیان وافی از هریک از این مؤثرات مستلزم تأثیفی مبسوط است اکنون مخصوص نموده مثالی چند می‌آوریم که آراء محققین تاریخ جدید معلوم شود .

۱ - اقلیم - مراد از این لفظ یونانی تأثیرات آب و خاک و هوا و بطور کلی عوامل طبیعی و جغرافیائی است در سر نوشت اقوام و این مسلم است که اوضاع ارضی مانند بلندی و پستی و احوال آب و هوا چون خشکی و تری و قوت و ضعف خاک و سردی و گرمی مناطق و نزدیکی دوری بدریاها و دسترس داشتن بجهات بحیره ها و نهرها و بذرگاه های محفوظ و امثال آنها از ابیاب ترقی و توسعه تمدنها و درویشی و توانگری کشورها و بزرگواری یا سبکسازی مردمان است سرزمینی که دستیخوش هجوم آفات ارضی و سماوی از باد و طوفان و برف و ماسخ و طاعون وغیره است البته حال ساکنانش قابل سنجش با اهل کشوری نیست که از حیث طبیعت چهره خزان خود را با نموده است « تأثیرها رزقها رغداً هن کل مکان »

گرفتاری در چهار وجهه این حوادث از طرفی هر دهان را ورزیده و برد بار و دلیر میکند و از جانبی محتاج به حمله و چپاول همسایگان هینمايد برخلاف ساکنان نقاط معنده و پربرگت و بروند که طبیعت متکفل روزی دادن آنهاست از کوشش باز میماند و اوقات خود را

صرف نظرگر و پرورش خیالات هنرمندانه‌می نمایند برای اینکه کمالاً از این مبحث آگاهی حاصل آید می‌باید نمونه ممکن است جلد اول از کتاب تاریخ زدن انگلستان تأثیف بوكل انگلیسی دلطالعه شود که کنجکاوی هرچه تماهتر کرده و نه تنها مبنای ترقیات دادی را برآورد آسایش اقتصادی و وضع جغرافیائی گذارده است بلکه پیدایش افکار علمی و صنعتی را نیز باین قبیل ظهورات طبیعی و جغرافیائی منسوب کرده است.

۲ - اقتصاد - گروهی از عماماء دایر مدار تاریخ بشر را فقط امور اقتصادی دانسته اند در این باب کتاب‌های کارل دارکس و سایر پیشروان اجتماعیون واشتراکیون مشروحترین دنال است

۳ - نژاد - جماعتی از دانشمندان که معروفتر از همه کنست دوکوینو است که در صد سال قبل از طرف فرانسه در ایران سفارت داشته و کتب معتبر راجع به ایران نوشته است صفات و خواص نژادی را هر ک اعمال ملل و سازنده تاریخ جهان شمرده اند. چهار نژاد بزرگ بشری و شعبه‌های این چهار نژاد را با اندازه که امکان داشته مورد دلطالعه قرار داده هر یک را صاحب صفاتی و مأمور به چشم اعمالی شمردند نژاد آریائی را یک وظیفه و نژاد زرد را وظیفه دیگر یهود را کاری و ژردن را شغلی در عالم مقرر است تاریخ جهان خلاصه ظهور این خواص نژادی است.

۴ - رجال - بعضی از دانشمندان که کارلاپل حکیم انگلیسی

فرد کامل آنان است نیروی ارادی رجال بزرگ را ساسلا جنبان  
حوادث تاریخی شناخته و عالم را بازیچه این ارادات و آرزوی‌های  
توانای دانسته اند و گفته اند که تاریخ بشو با وجود رنگارنگی و قاع  
واختلاف حوادث آن چون بدقت نیگریسته می‌شود در کب از رشته  
های عمدہ است که حوداث کوچک آن پیوسته و آویخته اند و دنباله  
این رشته‌های بزرگ را چون بگیریم عاقبت بیک اراده توana و فکر  
خلاف و خیال پنهان‌واری میرسیم که او بدأ و آغاز آن رشته بوده است  
پس تاریخ نویس باید تفحص کند که در کجا این اراده‌های قوی  
مستور مانده اند با کشف آنها موفق بکشف عمل حقیقی می‌گردد  
این بود بطور خیلی خلاصه ذکر اسباب است که ما آنها را در تقسیم  
نخستین خود اسباب مادی نام نهادیم .  
دسته دوم از اسباب که باز گروهی از دورخان آن تعلق  
دارند اور معنوی است .

۱- مذاهب - تأثیر دیانت و مذاهب در سرنوشت اقوام و تاریخ  
جهان نمایان است چه بسا ملل خاوش و ناوان که از گردیدن  
بدینی جدید تبدیل خصال داده توana و جوشان گشته اند مانند اعراب  
پیش از اسلام و عرب بعد از اسلام این مؤثر بودن افکار مذهبی در  
تاریخ صرف نظر از حقانیت یا بطلان آن است مورخ مذهب رایکی  
از عوامل اساسی تاریخ میداند نه از جهت حق یا باطل بودن آن  
چنانکه مورخان قدیم بیان می‌گرده اند باکه از این جهت که قوه

است در عالم و هم را بزاهی که میخواهد بیکشاند خواه منشأ آن وهم و خیال باشد. خواه امر حقيقی یکی از دانشمندان تمدن فعال اروپا را که کوشش دائم و حرکت سریع اساس آن و جم مال و استحصال مواد غایت آن است نتیجه تعلیمات مذهب پرستان شمرده است. گوید پیشوایان نخستین این مذهب در قرن ۱۶ میلادی این عقید را رواج دادند که خداوند تبارک و تعالی چون بشر را گناهکار دید او را در عالم میکوم بکار و رنج و زحمات کرد تا با کوشش روز افزون گرد گناه را از جاه روح خوبش بسترد بس بر هر فردی لازم است که بر کوشش و کسب و رنجبر داری بیفزاید نه برای تحصیل مال و استفاده از نعمت نبوت بلکه برای کشتن نفس و تطهیر باطن، پیش از پرستانها مذهب کاتولیک براین بود که انسان باید بقدر معاش خود کسب کند و باقی عمر را فقط صرف اوراد و اذکار و عبادات و تفکرات مذهبی نماید لکن پرستانها کسب را از عبادات بزرگ شمردند و این اصل پایه متین سرمایه داری و نر و تمدنی اروپا شد تغییریک فکر دینی منشأ این انقلاب بزرگ در سیاست و اقتصاد و تمدن جهان شده است.

در ردیف این عامل دینی و مذهبی باید افکار بزرگ سیاسی و اجتماعی را نیز قرار داد که تغییر دهنده مادیات جهانند طرفداران این عامل گویند دلیل اصلاح این سبب و تفوق آن بسیار مادی سابق - الذکر این است که برای خاطر این دعوهای دینی یا علمی مال

از آن امور مادی میگذرند و در آنها تغییر میدهند شکی نیست که گوشت از لذیذ ترین غذا هاست ولی تأثیر دیانت آنرا در هندوستان برای جماعتی کثیر حرام کرده است در میان همه اقوام وحشی حزاپ مهرمانی هست که آنها را تابومی خواهند و منشأ آن تعلیم مذهبی است .

۲ - صور مفارق - جماعتی از مورخان بقلید گروهی از حکماء معتقدند که آنچه در این صفحه دنیای ناسوتی رخ میدهد و واقع میشود تجلی صوری است که بالفعل در عالم بالایا ملکوت یا عالم دهر موجودند و چون متوجه ظهور در این جهان میشوند تنگناهی قالب ماده آنها را ضد و تقیض یکدیگر میکنند و تراحم و تخالف در میان آنها میاندازد مرجع تاریخ باین عوامل مجرد است که یک انسان آنها را صور و باصطلاح دیگر مثل میخواهند در اروپا فلاسفه که از سرچشم افکار افلاطون یا ارسسطو سیراب شده بودند این مطلب را شرح و بسطی داده و در تاریخ مسلکی خاص کرده اند که مرشد بزرگ آنان را هسکل و شاگرد اورا رانکه باید دانست که صفحه روزگار را میدان ظهور صور پنهانی دانسته و محل ظهور را نژادها و قوم های متعدد شمرده اند که رفتہ رفتہ مأموریت خود را بانجام میرسانند البته قول هسکل که حکیمی بسیار عمیق است باین سادگی قابل تعبیر نیست و مراد او از صور و مقصود او از مأموریت مملکت باین اختصار معلوم نتواند شد ولی مذهب او شباهتی

با آنچه گفته شد دارد - در ایران نیز این قبیل اقوال رواج داشته است و از اصول فلسفی و عرفانی بوده است چنانکه وجودات این جهانی را، ظهر اسماء الهی شمرده اند. صورتی در زیر دارد آنچه در بالاست .

این رأی در اکثر کتب حکمت و عرفان ایران دیده می شود و ما برای نموده قول داود قیصری را در شرح فصوص الحکم «جیع الدین» نقل میکنیم .

كل ماه وجود في العالم الحسي هو وجود في العالم المثالي دون العكس لذاك قال ارباب الشهود ان العالم الحسي بالنسبة الى عالم المثال تجاهلة في بيداء لا نهاية لها اما اذا اراد الحق تعالى ظهور مالا صورة ل نوعه في هذا العالم في الصور الحسية كالقول المجردة وغيرها يتشكل باشكال المحبوبات بالمناسبات التي بينها وبينهم وعلى قدر استعداد ماله التشكل .

چون بنا بر اختصار است از کیفیت نیجلی اسماء الله الحسنی و دوره حکومت هر اسمی در این عالم که در کتب عرفانی مرسوط است ذکری نمی کنیم . بنا بر این اصل اگر کسی بخواص اسماء یاطریق افاضه صور یا وقت تجلی مثل آگاه و عارف باشد میتواند اسرار روزگار و بیش آمد حوادث را دریابد .

۳ - نفس کلی یا حیات - بعضی از دانشمندان اخیر که پیشوای آنان هانری برکسون فرانسوی حکیم معاصر است از راه دیگر علم

جوئی از حوادث کرده و گفته اند اگر در تاریخ ممکن نیست  
قانون عام و کلی شبیه علوم طبیعی بدست آورده لاقل از راه علم -  
الحیات یا بیولوژی میتوان نوامیس کلیه را که دایر مدار امور فرد  
و اجتماع است کشف کرد .

این حکیم در کتاب دو چشمۀ اخلاق و دین گوید معروف  
است که در تاریخ جزری و مدی هست هر عملی را که از یک جهت  
بکشانیم عاقبت تولید عکس العملی از جهت مخالف میکند و همین  
عکس العمل پس از چندی ایجاد عکس العمل جدیدی درست مخالف  
خواهد کرد ابد الاباد این شاقول در نوسان خواهد بود ولی تفاوت  
میان هیئت اجتماعی بشر که مثل نه گر ساعتی در حرکت نوسانی  
است با خود نه گر ساعت این است که جامعه دارای حافظه هم هست  
و ساعت حافظه زیارت بس هر وقت که عملی مبدل به عکس خود  
شود لطایفی را که در حرکت نخستین کسب کرده با خود همراه می  
آورد و در واقع حرکتی در جوهر او پیدا شده است و در حرکت  
دوم غیر از حرکت نخستین است .

از جهت همین ترقی که در هر عمل و عکس العملی برای موجود  
زنده حاصل میگردد گویند شبیه حرکت نوسانی جامعه یا فرد  
انسانی بله نه گر ساعت درست نیست زیرا که آن نه گر ترقی نمی  
کند و دائماً در یک سطح میآید و میرود بس باید حرکت نوسانی  
جامعه را بخط مارپیچ متضادی شبیه نمود .

حال باید دید سبب این عکس العمل‌ها چیست؟ سبب آن از جنس عوامل معرفت ال نفس و اجتماعی است هر فرد یا جامعه که دیر زمانی برای تحصیل الذی و راحتی بکوشند و با رنج بسیار و انقلابات شر ربار دامن کام را بکف آرد چیزی نمیگذرد که از آن سیر میشود رفقه رفته بدی‌های حالت سابق را فراموش میکند و خوبیهای آنرا بچشم مبالغه مینگرد و کم‌کم مایل به عود حال نخستین میگردد و چون دوره عمل و عکس‌العمل‌های اجتماعی طولانی است غالباً آن نسلی که انقلاب کرده و تغییر وضع داده می‌رود و نسل جوان وارث آن میشود اما این جوانان که مسائب قدیم و مشقت تبدیل آن اوضاع را نیچه‌بینیده اند نمیدانند بدرها چه خون‌جگرها خورده اند تا این نعمت با آنها رسیده است مانند ماهی که در آب است و قدر آب نمیداند از حالت جدید سیر میشوند و ناراضی میگردند تدریجاً این عدم رضایت‌ها فراهم آمده انقلابی تولید میکنند و باز وضع قدیم یا چیزی شبیه آن ظاهر میگردد با این تفاوت که فرد یا جامعه از تجرب دوره پیش نصیب کامل بوده و ترقی واقع شده است.

این قانون و نظایر آن حتمی و انتطاعی نیست در تاریخ حوادث عالم جبر حکم‌فرمایی ندارد هیچ مانعی نیست که اراده توانای فردی یا افرادی از بشر آنرا بهم نزند و از پیش برندهارد پس قوانین تاریخ قطعیت و ضرورت ندارد اما قانونهای عالم‌الحیات

قطعی و ضروری هستند و چون جامعه بشری از مقتضیات حیات و ازایجابات نفس کلی است پس امور جامعه بشر را قوانین بیولوژی اداره میکنند. اگر در تحولات موجودات حیه قانونی هست یعنی قوئ آنها را پیش میراند باید قبول کرد که فرد یا جامعه انسان هم تابع آن قوانین میباشد پس با این مقدمه باید دید قوانینی که دایر مدار نکامل موجودات زنده است مثل نبات و حیوان و انسان چیست.

قانون اثتی<sup>(۱)</sup> بر کسون گوید در محل خود ثابت کرده ایم که جنبش حیانی در هر یک از مرانب موجودات زنده متوجه این است که از واحد کثیر بسازد. نخست یکی است بعد شعبه های متعدد میباشد هر شعبه بسمتی میرود و چیزی جداگانه میشود چنانکه در رویدن نبات این حال محسوس است.

جوهر حیات دارای کمالات بسیار است چون بشعبه های تقسیم شود دو هر جا خاصیتی بروز میدهد چنانکه بعد از تشعب چون باو نگاه کنیم کثیر است و قبل از تشعب واحد است فرض کنیم در عالم رنگی جز نارنجی وجود ندارد آیا در این صورت کسی خواهد گفت که او مر کب از سرخ وزرد است اما اگر سرخی و زردی باشد طبعاً نارنجی از این دو رنگ موکب خواهد بود. آن نارنجی اول را از دو لحاظ میشود نگریست یکی از لحاظ سرخی یکی از لحاظ زردی. حال فرض کنیم که این سرخ وزرد

---

(۱) Loi de dichotomie

از اشتباد نارنجی پیدا شده اند یعنی نارنجی اصلی اشتباد یافته و بد و شعبه تقسیم گردیده است یکی سرخ و یکی زرد این مثال اخیر بهترین مبین قانون تئنی است.

اما محتاج بخيال وفرض نیستم یکی از امور نفسانی را مثل عمل ارادی ملاحظه کنم جماعتی از علماء روانشناسی اراده را ترکیبی از اعمال عصبی ارتجاعی دانسته اند جماعتی دیگر اعمال ارتجاعی عصب را تنزل قوه ارادی بشمار آورده اند و میان آنها اختلاف است لکن حق این است که عمل ارادی و ارتجاع عصبی دو شعبه از یک فعالیت اصلی نفس هستند که در آغاز بسيط و تقسیم ناپذیر بود نه اراده بود نه ارتجاع عصبی ولی پس از شنب چون آن اصل بنگریم هم این است هم آن. همچنین است حال غریزه و عقل همچنین است حال حیات حیوانی و حیات نباتی.

بس معلوم شد که نفس اعم از نباتی یا حیوانی دارای استعداد های بسیار است و بر حسب این امکان استعدادی خود قابل ظاهر شدن بلباسهای مختلف است در خارج وقتی که حیات منشعب شد هر شعبه در غلاف ماده میافتد و دیگر نمیتواند برگردد و با شعبه مقابله یکی بشود از این سبب انواع کثیر از موجودات حیه پیدا شده اند اما در جائی که قوای حیاتی جامه مادیت نهی پوشد مثل وجود انسان همه شعبه ها گاهی کثیر نزد گاهی واحد گاهی از هم دور نزد گاهی باهم متعدد مثلا در وجود یک فرد انسان قوه حیات امروز بصورتی در میآید

و سرآپای وجود اورا فرا میگیرد اما شعبهٔ مخالف هم در گمین است و فردا عکس العملی تولید میکنند که انسان در تحت استیلای آن واقع میگردد پس در افراد و جامعه‌های بشری شعبه‌های متضاد حیات بطور تناوب ظهر میکنند ولی در عالم خارج دو شعبه دفعهٔ ظاهر میشوند و باهم هستند مثل دو شاخه که از یک تن بر وید.

در وجود فرد یا جامعه یکی از این دو جنبه چون ظاهر شد تا آخرین نقطه امکان جاو میرود لکن شعبهٔ دیگر که مخالف او و رقیب اوست مثل سایه در دنبالش روان است چون دید که از حد متجاوز شد پیش میرود و دوره سلطنت او شروع میشود این را عکس العمل میخوانند که وارث اکتساباتی است که موجود زنده در دو زه حرکت عمل کرده بود. این جنبه دوم توسعه میابد و بکلی از رقیب سابق‌ی خبر است تاروzi که نوبت قیادت با آن شعبه مهجور بوسد و این را معزول کند. در هر دوره که یکی از دو شعبه استیلا دارد ما آنرا مثبت میخوانیم و جنبهٔ مخالف را منفی مینامیم الشیئی اذا جاوز حده از عکس الی ضده.

### قانون شوق مکرر

این قانون را بن کسون Loi de double frénésie خوانده است از آنجا که هر یک از این شعبه هادر حالت اشتداد چنان پیش میرود که گوئی از رقیب خود بیخبر است مانند دیوانگان و مستان

با حرارتی نام و تمام خود را بجانب مقصد می اندازد و در این حالت  
بکلی سرمست و پر شور و شوق است تا با افراط بر سرده و جای خود  
را بر قیب بدهد و باز آن رقیب هم بهمان شدت پیش می رود تا بسرحد  
افراط من افتد این تناؤب شوق و سرمستی را بر کسون قانون  
دوبل فرنزی نام نهاده است شاید کسی بگوید آیا بهتر نبود که  
حیات برای پیشرفت هنر و نظرور خود باین ضد تراشی و عمل و عکس  
العمل متولی نمیگردید قوه خود را در یک مجرما میانداخت با  
پارسنه اعتدال که هر وقت بخواهد راه افراط به پیماید آن  
پارسنه او را باز دارد البته این هم طریقی بوده لکن  
حیات نمی توانست در این صورت که ا و گیفا باین  
تایج حیرت بخش بر سرده بهترین وسیله برای پیشرفت این است که  
قوه را در یک مجری بیندازد با شوق تمام و بدون عایق و مانع  
و سستی و فتور ولی قوه دیگر را که ضد اوست مراقب قرار دهد  
تا چون نخستین سست و ضعیف شد او از جهت دیگر تکامل را  
دوام بدهد .

مثال برای این دو قانون از قول بر کسون .

امروز توجه مردم بتجملات و کوشش فوق العاده برای تهیه  
وسائل خوشگذرانی بجائی رسیده است که حیرت بر حیرت می  
افزاید هنوز شخص یک تجمیل نائل نشده در صدد تجمیل بالانو  
می افتد تمام عالم دیوانه وار بجانب این خوشگذرانی و عشرت

جوئی و تجمل خواهی می دود . آیا این شوق تمام عکس العمل  
شوق دیگری نیست تاریخ نشان میدهد که در قرون وسطی مردم  
بزهد و قناعت و سادگی متمایل بوده اند البته همه زاهد واقعی  
بسهار نمی آمده اند اما مسلک همه تقلید از زهاد بوده است  
توانگر و کدا در صرف نظر از تجملات یکسان بودند آنچه  
امروز برای ما ضروری و حسوب میشود مردم قرون وسطی آنها را  
بعنوان فضول زندگانی ترک میکردند محققین ثابت کرده اند که  
میان زندگی ارباب و رعیت قرون وسطی خیلی تفاوت نبوده است  
جز آنکه ارباب غذایش بیشتر و بهتر بوده از باقی جهات اختلافی  
نداشته اند پس در اینجا دو حالت اشتیاق بدست آمد یکی شوق  
جنون آمیز مردم قرون وسطی برای ترك و زهد و دفع حطام  
دنبوی دیگر شوق معاصرین برای جمع مال و فراخی عیش و  
جلب تجملات و تکثیر موارد لذت . قوه حیات در جامعه بشری  
این عمل و عکس العمل راوسیله پیشرفت قرار داده و ترقی کرده  
است . بعضی از دور اندیشان موافق همین قانون گویند روزی  
خواهد رسید که بشر از این طاب لذت و تجمل خسته شده باز  
بسادگی میل خواهد کرد  
مثال دیگر از گذشته .

تاریخ افکار فلسفی هم این دو گانگی شوق را ثابت میکند  
از فکر سocrates دو طایفه دو نتیجه متضاد گرفند و هر یک بجانبی

آنرا توسعه دادند کورنائی میگفتند باید از حیات آنچه هست لذت بردن طایفه کوئیک یا کلابیون میگفتند نباید از همه لذات چشم پوشید از طایفه اول فرقه ابیقوری برخاست و از طایفه دوم فرقه رواقی ظاهر گردید یکی طالب اشتداد لذات دیگر مبلغ ترک لذاشد.

هر دو قوم طالب سعادت بودند اما یکی آنرا در تساطع بر دنیا می دانست دیگری آنرا در تقویت اراده برای گذشتن از دنیا خلاصه این که این دو فکر در نزد سقراط متهم یکدیگر و غیر متمایز بود اگرچه قانون ثانی و قانون شوق مسکر ر هر طایفه در یک نوبت یک جنبه از آنرا بکمال رساندند و بعد جای خود را بر قیب دادند و باز پس از چندی از سر گرفتند. بنابراین دو قانون محققی که نظر بصفحه تاریخ بیندازد و ملتی را در وجود و شوقي تام برای حصول یک چیز به بینند می تواند حدس بزند که این شوق فعلی عکس العهل شوق دیگری بوده که بلکه با آن مخالفت داشته است و اکثر اوقات با این کلید میتواند اسرار بسیاری را بگشاید و عمل خفیه را بدست آورد مثلاً افراط صفویه در ترویج تشیع آیا باعث نشده بود که نادرشاه استحقاق سلطنت خود را در این به بینند که لعن خنفای نلات را منع و مذهب شیعه را خامس مذهب اربعه تسنن قرار دهد؟ افراط بنی امیه در تحقیر ایرانیان و تفضیل عرب موجب نشد که عالم

اسلام دعوت ایرانیان را بذیرفته و پیای علم بنی عباس جمع شوند که در واقع جانشین ساسانیان بشمار می آمدند . افراد اشکانیان در تحقیر دین زردشت و ترجیح عقاید پیگانه موجب نشد که اردشیر دین و ملک را توام ساخته کار تعصب دینی را با آن درجه بکشاند که کشید .

غیر از این چند قسم عات که بیان شد عاماء قوانین دیگر هم استنباط کرده‌اند ولی در درجه دوم از اعتبار است مثلاً یکی گفته است سیر تمدن از شرق بغرب بوده است بر خلاف حرکت کره زمین و این را قانون طول جغرافیائی نامداده است، یکی گفته است تمدن از استوا بجانب قطبین سیر کرده است و آنرا قانون عرض جغرافیائی خوانده است، دیگری معتقد است که تمدن بشر از اراضی مرتفع بجانب اراضی پست فرو آمده است و این را قانون ارتفاعات نام داده است برای قوانین خود هم مثال ها آورده، اند که هیچیک قانون کنده نیست وما ازورود در بحث و رد آنها خود داری میکنیم ،

حال آیا کدام یک از اسباب هفتگانه سابق لذ کر درست است و بحقیقت نزدیک - تر نمیتوان رأی قطعی داد شکی نیست که همه آن اسباب و شاید عمل دیگری در تاریخ حوادث عالم و سر نوشت بشر تأثیر دارد نقص قول آن دانشمندان در حصری است که پیش آورده اند سالم توین راه ها این است که گفته شود سر نوشت بشر

همه آن عامل است زیرا که انسان عالمی است صغیر، ضاہی  
عالیم کبیر.

از هم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الکبر  
هم بصورت عالم اصغر توئی هم بمعنی عالم اکبر توئی  
هر جنبه از او تناسب با یک جنبه از جهان بزرگ دارد  
تن او از حیث طبیعت دستیخوش عوامل جغرافیائی و طبیعی است  
و از حیث احتیاج بگذا و بدل مایتیحمل بازیچه امور اقتصادی و  
ارزاقی است نفس او و قوای عقلی او با امور دیگر سنجیت دارد  
که غیر از مادیات یا فوق مادیات امت خواه آن امور خود از  
ماده حاصل شده باشد خواه از عالم دیگر افاضه شده بنشند در  
هر حال وجود احتیاجات غیر مادی را منکر نمی توان شد و البته  
بشر تابع این احتیاجات هم هست. پس میتوان گفت که اوضاع  
و اسباب مادی و مؤثرات معنوی در تن و جان انسان مؤثرند.  
از میان بشر بعضی طوایف از استعداداتی خاص بر خوردارند و  
در میان آنها بعض افراد سر آمد اقران و گیرنده فیض ها و  
لطیفه های هستند که باقی مردم از آنها بی خبر و بی نصیبند و  
این رجال و نژادهای بر گزیده میگرای فیوض نفس مدبب جهان  
هستند که علم بیولوژی بر توهای آنرا در اجسام آلی دیده و خواص  
آنرا محل تجربه قرار داده است، پس هم قوانین طبیعی و  
اجتماعی و هم قواعد بیولوژی و نفسانی در بشر و جامعه بشو تأثیر

دارند و محقق دقیق آن تأثیرهارا کما بیش می تواند در یابد  
موردخ محقق باید هیچیک این اسباب را خوار نشمارد بداند  
که امور مادی در تاریخ انسان تأثیر محسوس دارد و امور معنوی  
هم در افراد و نژادهای مستعد دارای اثر امت تا بحدی که اورا  
از مادیات میباشد و چنان تسلط بر خیال و وهم و عقل او میکند  
که عوامل مادی را پشت پامیزند چنانکه آنکس که در پی  
حصول جاه است از مال میگذرد و آنکس که در پی علم است  
از جاه صرف نظر میکند آنکس که در صدد دین است از علم  
و جاه و مال میگذرد بنا بر این نباید منکر تأثیر معنویات در تقویت  
بشر <sup>تو</sup> دید .

هر موردخی که اقسام عوامل سابق الذکر را هر یک در  
مورد خود محل توجه قرار دهد و با آن روشنائی وارد تاریکی  
تاریخ شود خیلی مطالب بر او کشف خواهد شد که از چشم  
محجوبان دور بوده است .

## غلط‌نامه

صحيح	غلط	سطر	صفحه
صدفة	صدفة	۱۱	۶
که هر تقارن	که تقارن	۱۲	»
بی انقلاب	انقلاب	۱۸	۹
تناقض	تناقض	۱۶	۹
شخص	بشخص	۹	۱۰
و علوم	علوم	۱۰	۱۱
و مانند	مانند	۱۱	۱۱
(رید ۱)	رید	۱۴	۱۳
یافته	نیافته	۱۸	۱۹
متعددی	معتددی	۸	۲۲
علمیات	عملیات	۲	۲۹
کتابی	کلاماتی	۱۰	۲۶
راجع	راجح	۱۴	۲۶
و جرم	جزم	۱	۱۹
	دو سطر زیاد است	۱-۲	۳۰
مجرب	مجربی	۱۲	۳۴
تواند شد	تواند شد	۶	۴۰
Ethnographie	Etrmografhie	۱۸	۴۰
Anthropologie	Antteologie		۴۰
Epigraphie	Epigraphie		۴۰
سکه	سکنه	۱۶	۴۳
یفتند	نیفتند	۱۹	۴۷
الفنانی	الفای	۹	۵۱

صحيح	غلط	سطر	صفحة
شوند	نشوند	۲۰	۵۴
مرداد مورخین	مورخین	۴	۶۱
مناصب	مناسب	۱۳	۶۲
تشکیل	تشکیل	۶	۶۵
حکایت	حاکی	۲۰	۶۷
باشند	باشد	۲۹	۷۲
روات	روایت	۱-۴	۷۴
کنایات	کنایات	۱۳	۷۴
ماند	مانند	۱۲	۷۵
شد	داشد	۸	۸۷
جامة	جام	۶	۹۴
روشنی	روشن	۱۳	۹۷
قدیم را	قدیم	۱۵	۱۰۰
وقتی که	و وقتیکه	۲	۱۰۰
کتبیه	كتب	۱۲	۱۰۶
- ۲	- ۳	۲	۱۰۷
تأثیر	تأثر	۳	۱۱۲
چند	چد	۸	۱۱۹
مسابقات	مسابقات	۴	۱۲۴
همکل	هسلک	۱۵-۱۸	۱۳۲
او	او را	۱۵	۱۳۲
تابع همه آن عوامل است	۹۰۵ آن عامل است	۱	۱۴۳